

مجله افرا

رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و دانش‌جو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
www.roshdmag.ir | دوره بیست و دوم، مهر ۱۴۰۴ | شماره پیاپی ۱۶۵ | ۴۸ صفحه

آموزش نسل آلفا



دکتر سعیده باقری
همه سوار
یک کشتی هستیم



مehdi سافاری
در آستانه ورود
نسلی تازه



بهاره میرزاپور
توسعه مفهوم توانستن
برای دانش آموز



دکتر حمید یزدانی
دانش آموزانی که از
شبهه‌های اجتماعی
بیشتر یاد می‌گیرند



دکتر علی اصغر فانی
آموزش و پرورش و
نسل آلفا و نسل زد

آنچه در شماره بعد مطالعه خواهید کرد



شماره آینده مجله «رشد مدرسه فردا» به بازخوانی نقش معلم در منظومه‌ای نوین از آموزش می‌پردازد؛ جایی که «معلم نوآور» نه فقط انتقال‌دهنده دانش، بلکه طراح تجربه‌های یادگیری مشارکتی و الهام‌بخش در زیست‌بوم‌های تعاملی است. در این شماره، با نگاهی به پیوند عمیق یادگیری تعاملی و فناوری‌های نو ظهوری همچون هوش مصنوعی، متاورس و واقعیت افزوده، چشم‌اندازی از کلاس‌های درس آینده ترسیم خواهد شد؛ حفظ سنت‌ها اصل و پایه هر طرح تحولی است.



اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

مجله رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی برای معلمان و
دانشجویان معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
www.roshdmag.ir
دوره بیست و دوم، مهر ۱۴۰۴
شماره پستی ۱۶۵
صفحه ۴۸

خانواده
مجلات رشد همه تلاش
خود را کرده است تا این مجله
در دسترس عموم جامعه تربیتی
کشور قرار گیرد و همه مخاطبان در
میهن عزیز اسلامی مان امکان تهیه
آن را داشته باشند.

۳۰۰,۰۰۰ ریال

- ۲ نسل بعدی دانش آموزان آلفا؟** دکتر فریدالدین حداد عادل
- ۳ هوش مصنوعی و نسل جدید / زهرا پاییزی**
- ۴ آموزش و پرورش و نسل آلفا و نسل زد / دکتر علی اصغر فانی**
- ۷ دانش آموزانی که از شبکه های اجتماعی بیشتر یاد می گیرند / محمدرضا حشمتی**
- ۱۰ فاصله کلاس تا نیاز نوجوان / فرزانه نوراللهی**
- ۱۳ مرور نظام مند ادبیات موجود در آموزش نسل آلفا / آلنا هوفروا و همکاران**
- ۱۶ توسعه مفهوم توانستن برای دانش آموز / بهاره میرزاپور**
- ۱۸ در آستانه ورود نسلی تازه / مهسا قربانی**
- ۲۰ شیرین کاری سهرابی در برگه امتحان / مهدی فرج اللهی**
- ۲۱ ابری شهر؛ رهیار سواد فضای مجازی / سید احسان میر شجاعی**
- ۲۲ همه سوار یک کشتی هستیم / دکتر سعیده باقری**
- ۲۴ ویژگی ها و ارتباط مؤثر با نسل جدید / دکتر علی شهروی**
- ۲۷ در مغز نوجوانان چه می گذرد؟ / نرگس چگینی**
- ۳۰ متهم ردیف اول؟ / فاطمه رحمانی**
- ۳۲ مهاجران دیجیتال / حسین حق پناه**
- ۳۶ نوجوانی در آینه رسانه / شکوفه راستگوهرمی**
- ۳۹ لذت و تفریح در کنار آموزش و تربیت / معصومه رضایی کهخا**
- ۴۰ شنیدن صدای نسل آلفا / مقصود رزم آرا**
- ۴۴ نسل آلفا، صدایی که اگر شنیده شود، شجاعانه ترین گفت وگوها را رقم می زند / علی آهازان**
- ۴۸ درباره نسل مضطرب چه می دانیم؟ / حسین غفاری**

مدیر مسئول: سید سعید بدیعی
سر دبیر: فریدالدین حداد عادل
دبیر: محمدرضا حشمتی
مدیر داخلی: بهناز پورمحمد
مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
دبیر عکس: اعظم لاریجانی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: احمد قائمی مهدوی
تصویرگر: میثم موسوی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۷۰
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن: ۹-۱۱۶۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۲۱ داخلی ۵۰۴
تلفن های امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۶۳۳۲۰۸
صندوق پستی امور مشترکین:
۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
وبگاه:
www.roshdmag.ir
رایانامه:
Email.farda@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست



برای اشتراک
مجلات رشد رمزینه
را پویش کنید



وبگاه نظرسنجی مجلات رشد
nazar.roshdmag.ir



رشد مدرسه فردا را دریابم رسان شان
دنبال کنید
@roshd_madreseh_farda

دبیر این شماره با
موضوع:
نسل آلفا
محمدرضا حشمتی



نویسندگان و مترجمان محترم!

- این مجله متعلق به شماست. تجربه های ناب، ایده ها و حاصل پژوهش های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن ها در مجله، علاقه مندان به این حوزه در تجربه های شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:
- مقاله هایی که می فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشند و در جای دیگری چاپ نشده باشند.
- مقاله ها حاوی مطالب کلی و گردآوری نباشند.
- مقاله ترجمه شده با متن اصلی هم خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می کنید، این موضوع را قید فرمایید.
- نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود.
- در نگارش مقاله از منابع و مآخذ معتبر استفاده شود و در پایان آن، فهرست منابع بیاید.



نسل بعدی

دانش آموزان آلفا؟

دکتر فریدالدین حداد عادل



آنچه در شمارهٔ مهرماه سال ۱۴۰۴ مجلهٔ رشد مدرسهٔ فردا می‌خوانیم، گفت‌وگوهای عملیاتی و میدانی دوبارهٔ «نسل آلفا» است. نسل آلفا اصطلاح علمی غیرمتمنی است و به کسانی اطلاق می‌شود که در ۱۰ سال اخیر وارد چرخهٔ تعلیم و تربیت شده‌اند. البته عدد ۱۰ نیز کاملاً دقیق نیست. به‌طور عمومی، این گروه از دانش‌آموزان از جنبه‌های گوناگون خصوصیات متفاوتی دارند و آیندهٔ آموزش و پرورش به آن‌ها می‌پردازد. باز نیاز به توضیح است که مفهوم «نسل» عبارتی جامعه‌شناختی و متغیر نیست.

۱. بخش قابل‌توجه این عده از دانش‌آموزان دوران کرونا را تجربه کرده‌اند و اتفاق آموزش برای آن‌ها بدون حضور در مدرسه رخ داده است. اهمیت دورهٔ کرونا در این است که در ایام آن بیماری فراگیر، دانش‌آموزان «مجبور» شدند بدون حضور در مدرسه درس بخوانند.

۲. در اختیار دانش‌آموزان بودن رایانک دست‌کم چند پدیدهٔ علمی و تربیتی جدید به همراه دارد:

الف) دیگر عبارت «هر چی معلمت می‌گه» فصل‌الخطاب نیست. در بسیاری مواقع عبارت «سرچ کن»، آخرین جواب بزرگ‌ترهاست. امروزه به‌طور قطع معلم دیگر دانای کل نیست و کودکان و نوجوانان جواب خیلی از سؤال‌ها را از مرجع فکری دیگری جز معلم مدرسه دریافت می‌کنند.

ب) اگر دانش‌آموزی بخواهد زودتر از برنامه‌های متداول آموزشی در عرصه‌ای بیاموزد، نه تنها مانعی بر سر راه او وجود ندارد، بلکه اینترنت می‌تواند مسیری طولانی را در سیر آموزش او راهبری کند. یعنی این دانش‌آموزان احتمالاً خواهند توانست مسائل زیادی را به‌خوبی و شاید بسیار فراتر از سطح سواد موردنظر برای نوجوانان معمولی، بیاموزند.

ج) تفکیک‌های جنسیتی، تقدم و تأخر آشنایی با امور جنسی و نوع واکنش‌های جنسی و اقدام جنسی در این نسل به کلی جابه‌جا شده است. چون از طریق اینترنت، خواسته یا ناخواسته و خیلی زودتر و جدی‌تر با ابعاد مسائل اجتماعی از جمله امور جنسی آشنا شده‌اند.

۳. یکی از موضوع‌های جدی دانش‌آموزان این دوره، تنهایی آن‌ها و نیازهای ناشی از تنهابودنشان است. این گروه در خانه‌های شلوغ زندگی نکرده‌اند، به دلیل بهبود سطح تمکن مالی خانواده، کمتر در کوچه و بوستان بوده‌اند و کمتر از سر نیاز مالی به تعامل اجتماعی روی آورده یا مجبور شده‌اند. حضور بخشی از این نسل در مدرسه کمتر رنگ بوده است و مدرسه و اصحاب آن پناهگاه و مرشدان این عده نیستند. در نتیجه، چرخیدن و بازی کردن در مدرسه جای خود را به انواع کنش‌های فردی و گروهی فضای مجازی داده و همین نیز موجب شده است که دایرهٔ اجتماعی و تربیت اجتماعی و حتی انواع مشاوره در حوزهٔ مسائل روانی فردی و جمعی سبک و شکل متفاوتی به خود بگیرد.

۴. اگر مسئلهٔ دانش‌آموزان تا پیش از این «یادگیری» و روش‌ها و اسلوب‌های آن بود، امروز، به‌طور قطع، دیگر آموزش و یادگیری مسئلهٔ اصلی نیست. این کودکان جواب اکثر سؤال‌ها و نیازهای خود را از اینترنت دریافت می‌کنند. اما دانش‌آموز امروز بیشتر محتاج فراگیری فرمول‌های حل مسئله، انواع قابلیت‌های مدیریت خود و روش‌های موفق زیست اجتماعی است. آن‌ها خیلی چیزهای علمی را یاد گرفته‌اند، اما در روش‌های به‌کارگیری اجتماعی ضعیف هستند و نمی‌دانند از این انبوه دانش در اختیار چگونه می‌توان به‌طریق بهینه استفاده کرد.

تذکر: هوش مصنوعی و اقتضائات آن می‌تواند توانمندی علمی و نوع نیازهای این گروه را به‌طوری جهشی متفاوت کند. قابلیت‌های آدم‌های دههٔ آینده، یعنی کودکان دبستانی امروز، حتماً خیلی متفاوت خواهد بود، چون هوش مصنوعی علاوه بر ارائهٔ سریع و زیاد داده‌های لازم، در ارائهٔ روش کاربست داده‌های علمی و مدل به‌کارگیری معلومات هم کمک می‌کند.

امروزه دانسته‌های آموزشکاران دربارهٔ شرایط پیش روی تعلیم و تربیت چندان کافی و جامع نیست، اما همه در یک باره اتفاق‌نظر دارند و آن اینکه اوضاع تغییر کرده و سرعت تغییر نیز خیلی بالاست. شاید ندانیم دقیقاً چه خواهد شد، اما می‌دانیم حتماً آیندهٔ مدرسه و آموزش این‌گونه نخواهد ماند!

هوش مصنوعی و نسل جدید

زهرا پاییزی

دکترای علوم اعصاب



اطلاعات ارائه شده توسط روبات، به جای یک انسان، کمتر تردید می کنند.

♦ ایجاد پیش فرض های متناسب با سن در تنظیمات حریم خصوصی، محدودیت های تعامل و محتوا: شفافیت، نظارت و پشتیبانی انسانی و آزمایش دقیق.

♦ تشویق به استفاده از هوش مصنوعی: که می تواند رشد سالم را ارتقا دهد.

هوش مصنوعی می تواند به طوفان فکری، ایجاد، خلاصه سازی و ترکیب اطلاعات کمک کند. همه این ها می توانند درک و حفظ مفاهیم کلیدی را برای دانش آموزان آسان تر کنند. اما آگاهی دانش آموزان از محدودیت های هوش مصنوعی بسیار مهم است: ♦ محدود شدن دسترسی و تعامل با محتوای مضر و نادرست:

توسعه دهندگان هوش مصنوعی باید محافظت هایی را برای جلوگیری از قرار گرفتن نوجوانان در معرض محتوای مضر لحاظ کنند

♦ محافظت از حریم خصوصی داده های نوجوانان و موارد مشابه: شامل محدود کردن استفاده از داده های نوجوانان برای تبلیغات هدفمند و فروش داده ها به اشخاص ثالث.

به نظر می رسد نسل جدید دانش آموزان باید به شیوه هایی متفاوت از قبل آموزش ببینند و برای دنیای پیچیده و گسترده آینده آماده شوند. والدین و مربیان در صف اول این آگاهی بخشی قرار دارند.

پی نوشت ها

1. neuroglia sticity
2. Neural network
3. American psychological Association

منبع

<https://at.apa.org/9aafa6>
APA web magazine
Abbas, M., Jam, F.A. & Khan, T.I. Is it harmful or helpful? Examining the causes and consequences of generative AI usage among university students. Int J Educ Technol High Educ 21, 10 (2024). <https://doi.org/10.1186/s41239-024-00444-7>

Jose B, Cherian J, Verghis AM, Varghise SM, S M and Joseph S (2025) The cognitive paradox of AI in education: between enhancement and erosion. Front. Psychol. 16:1550621. doi: 10.3389/fpsyg.2025.1550621
von Bernhardt, R., Bernhardt, L.E., Eugenin, J. (2017). What Is Neural Plasticity?. In: von Bernhardt, R., Eugenin, J., Muller, K. (eds) The Plastic Brain. Advances in Experimental Medicine and Biology, vol 1015. Springer, Cham. https://doi.org/10.1007/978-3-319-62817-2_1

این روزها شاهد پیشرفت چشم گیر ابزارهای هوش مصنوعی هستیم. این ابزارها کاربردی و در دسترس هستند و به گونه ای طراحی شده اند که پاسخ گوی نیاز گستره وسیعی از سنین کودکان تا سالمندان باشند. از این ابزارها در گستره وسیعی استفاده می شود؛ از جست و جوی ساده تا مشاوره روانی، حل مسائل یا حتی فقط به عنوان یک دوست.

طبق مشاهده های جهانی، بیشترین استفاده دانش آموزان و دانشجویان از این ابزارها برای انجام تکلیف بوده است که به اعتراض برخی استادان به تکراری بودن پاسخ دانشجویان منجر شده است. یکی از خطرهای احتمالی چنین استفاده افراطی، به حاشیه رانده شدن فرایند یادگیری است. یکی از وجوه تمایز انسان از سایر جانداران، توانایی حل مسئله خلاقانه است و این ویژگی مهم بر توانایی تفکر نقادانه، تحلیل همه جانبه، دسته بندی اطلاعات و تعیین راهبرد متکی است. هدف از آموزش های رایج در مدرسه باید ارتقای این مهارت ها باشد و اگر از ابزارهای هوش مصنوعی به صورت افراطی برای حل مسائل و تکلیف آموزشی استفاده شود، بیم آن وجود دارد که رشد ذهنی و مغزی دانش آموزان به خوبی پیش نرود، چرا که در فرایند حل مسئله، به دلیل خاصیت انعطاف پذیری مغزی^۱، ارتباط هایی بین ناحیه های مغزی شکل می گیرد و شبکه های مغزی جدیدی تشکیل می شوند. این شبکه های مغزی^۲ مسئول رشد تفکر انتقادی و خردمندی هستند. در نبود چنین توانایی ای، فرد در زندگی آینده با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. بنابراین لازم است ضرورت استفاده بهینه از ابزارهای هوش مصنوعی برای دانش آموزان تبیین شود.

استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی مانند هر ابزار دیگری مزیت ها و معایبی دارد. به نظر می رسد با چنین حجمی از دسترسی و فراگیری استفاده، ممنوعیت و روش های سخت گیرانه رایج برای محدود کردن استفاده افراد راهگشا نباشد!

بهترین رویکرد، آموزش والدین و معلمان در زمینه چگونگی نظارت و آموزش دانش آموزان در زمینه چگونگی استفاده بهینه است. اهمیت این مسئله به قدری است که اخیراً انجمن روان شناسی آمریکا^۳ توصیه هایی برای حفظ سلامت روان نوجوانان در مواجهه با ابزارهای هوش مصنوعی ارائه داد که مواردی از آن ها در ادامه خواهند آمد:

♦ اطمینان از وجود مرزهای سالم در روابط شبیه سازی شده انسانی: نوجوانان نسبت به بزرگسالان در مورد صحت و هدف

آموزش و پرورش و نسل آلفا و نسل زد

دکتر علی اصغر فانی



استاد تمام رشته مدیریت آموزشی دانشگاه تربیت مدرس

نمی‌کنند و اعتراضی انجام نمی‌دهند. در عوض گوشه‌گیر، محتاط و غیرماجراجو هستند.

۲. نسل انفجار جمعیت (نسل پرنوزاد^۱) (متولدان ۱۳۲۴ الی ۱۳۴۳)

این نسل برای خود اهدافی افراطی تبیین می‌کند و برای دستیابی به این اهداف، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد. آن‌ها افرادی سخت‌کوش، فداکار و متمرکز هستند که ارزش کاری‌شان بر زندگی شخصی آن‌ها غلبه دارد.

۳. نسل ایکس (X) (متولدان ۱۳۴۴ الی ۱۳۵۵)
نسبت به دو نسل قبلی بین کار و زندگی شخصی خود تعادل بیشتری دارند. داشتن خانواده‌ی شاد، احساس امنیت و حفظ تعادل بین کار و زندگی از دغدغه‌های اصلی آن‌هاست.

۴. نسل وای (Y) (متولدان ۱۳۵۶ الی ۱۳۷۴)
نسل وای یک گروه خوش‌بین، اجتماعی و دارای عزت‌نفس توصیف می‌شوند. این نسل از بیشترین شم فناوری برخوردار است، زیرا در عصر رایانه متولد شده است.

۵. نسل زد (Z) (متولدان ۱۳۷۵ الی ۱۳۸۹)
نسل زد نسل سده نیز نامیده می‌شوند. به‌عنوان افرادی مهربان، منصف، دلسوز، روشنفکر و شوخ‌طبع توصیف می‌شوند. این نسل خود را موفقیت‌محور، تحت تأثیر روابط و متمرکز به کار هدفمند توصیف می‌کند. آن‌ها هیچ دنیایی را بدون گوشی‌های هوشمند و اینترنت همراه و رسانه‌های اجتماعی نمی‌شناسند.

لازمه برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی شناخت صحیح و همه‌جانبه مخاطبان است. مؤلف کتاب‌های درسی و به‌طور کلی محتوای آموزشی باید بداند برای چه کسی محتوا تولید می‌کند. معاونت پرورشی در تعریف فعالیت‌های فوق برنامه، بدون در نظر گرفتن تعلق‌ها، تمایل‌ها و جامعه‌ای که دانش‌آموزان در آن قرار دارند، به بیراهه می‌رود. امیرالمؤمنین می‌فرمایند، فرزندان خود را متناسب با زمان خود تربیت کنید. آموزش و پرورش امروز باید بپذیرد که با روش‌ها، برنامه‌ها، فعالیت‌ها و محتوای پنجاه سال پیش نمی‌تواند به اهداف خود برسد.

در این یادداشت، ضمن مرور اجمالی نسل‌ها، برای مواجهه صحیح با دو نسل آلفا و زد توصیه‌هایی به مسئولان آموزش و پرورش ارائه می‌شود:

نسل‌ها در یک نگاه

اصطلاح نسل به گروهی از افراد در یک جامعه اطلاق می‌شود که تقریباً هم‌سن هستند و نگرانی‌ها و چالش‌های مشابه، هیجان‌ها و شادی‌ها و دلهره‌های مشابه را به اشتراک می‌گذارند. می‌توان گفت، هر نسل منحصر به فرد است و از نظر سبک زندگی، ارزش‌ها، اولویت‌های زندگی، افکار و احساس، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. این واقعیت را که نسل‌ها تأثیر عمیقی بر جنبه‌های گوناگون فرهنگ یک جامعه دارد، نباید دست کم گرفت.

۱. نسل خاموش (متولدان ۱۳۲۴-۱۳۲۳ و قبل از آن)
نسل خاموش که با نام نسل سنت‌گرا یا بالغ نیز شناخته می‌شود، به‌عنوان نسلی سنتی، معتقد به تقدیر و سرنوشت و ناکام توصیف می‌شود. آن‌ها هیچ‌گاه بیانیه‌ای صادر



۶. نسل آلفا

(متولدان ۱۳۹۰ الی ۱۴۰۴)
در بازه زمانی ۱۳۹۰ الی ۱۴۰۴ «آی‌پد» برای اولین بار معرفی شد. اینستاگرام ایجاد شد و در سال ۱۳۸۹، تقریباً همان سالی که شروع تولد این نسل بود، اصطلاح برنامه کاربردی (اپلیکیشن) به زندگی اکثر مردم راه پیدا کرد. نسل آلفا به انتخاب‌های خود اهمیت زیادی می‌دهد و از معلمان خود انتظار دارد نیازهای فردی آن‌ها را در نظر بگیرند.

در آموزش و پرورش، دانش‌آموزان ابتدایی (دوره‌های اول و دوم) و همچنین دانش‌آموزان دوره اول متوسطه در طبقه نسل آلفا قرار می‌گیرند و دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه در نسل زد جای می‌گیرند.

الف) نسل آلفا

برای طراحی راهبردهای یاددهی‌یادگیری، نمونه‌هایی پیشنهاد می‌شوند که به کارگیری آن‌ها بر اثربخشی آموزش و پرورش می‌افزاید:

۱. به عهده گرفتن نقش «معلم طراح»

معلم علاوه

بر تدریس محتوا

باید بتواند برنامه‌ای

شخصی‌سازی‌شده را

برای هر دانش‌آموز تدوین کند و با

اتخاذ راهبردی چندبعدی، فرایند یادگیری را برای

دانش‌آموز ابهام‌زدایی کند. به عبارت دیگر، نقش معلم

به مثابه طراح به معلمان کمک می‌کند دستورالعمل خود

را تنظیم کنند. معلمان طراح به جای توضیح محتوا، بیشتر

بر اساس درک و فهم طراحی و برنامه‌ریزی می‌کنند.

۲. در نظر گرفتن عوامل تأثیرگذار

برای اثربخشی بیشتر فرایند یاددهی‌یادگیری، برقراری

مبنای عاطفی صحیح بین مربی و متربی اهمیت زیادی

دارد. در نظر گرفتن هوشمندانه متغیرهایی چون انگیزه،

نگرش، باور، عاطفه و احساس یادگیرنده، فضای یادگیری

را برای دانش‌آموز جذاب‌تر می‌کند.

۳. سنجش و ارزیابی هدفمند یادگیرنده

دادن بازخورد هدفمند به متربی، به پیشرفت او می‌افزاید.

یکی از وظایف مهم معلمان، ارزشیابی مؤثر صحت یافته‌های



دانش‌آموزان است. لذا معلمان باید توان زیادی در ارزیابی دانش‌آموزان داشته باشند.

۴. ارائه تجربه‌های شخصی در یادگیری

به دلیل جهانی‌شدن، دسترسی آسان به اطلاعات، علاقه‌های گوناگون دانش‌آموزان و قراردادن همه دانش‌آموزان در یک طبقه امکان‌پذیر و معقول نیست. لذا باید تجربه‌های شخصی یادگیرندگان در کلاس درس ارائه شوند و معلمان به جای نگرش یکسان، به تدریس فعال‌تر رو بیاورند. دانش‌آموزان به دنبال پاسخ به سؤالات خود باشند و بیشتر مشارکت کنند (هر دانش‌آموز، یک برنامه آموزشی).

۵. استفاده مؤثر از فناوری

معلمان باید در استفاده از فناوری آموزشی مسلط باشند و از آن در تدریس اثربخش بهره ببرند.

۶. تفسیر داده‌ها

برای نسل آلفا، مهارت‌های قرن بیست‌ویکم، مانند تفکر انتقادی، ارتباط، همکاری و خلاقیت، باید مورد توجه قرار گیرند. معلمان، مدیران و سایر عوامل اجرایی مدرسه باید واجد مهارت‌های فوق باشند و رشد آن‌ها در مدرسه مداومت داشته باشد.

ب) نسل زد

همان‌طور که ذکر شد، دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه در طبقه زد قرار می‌گیرند. ویژگی‌های این نسل چنین است:

- زندگی در عصر دیجیتال؛

- آگاهی و حساسیت نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی مانند برابری جنسیتی، حقوق، اقلیت‌ها، عدالت‌نژادی و محیط زیست؛

- ارزش‌قائل شدن به تنوع و فردیت؛

- رویکرد عملی به آموزش و کار؛

- سلامت روان و شفافیت؛

- مصرف هوشمند: تحت تأثیر نظرات کاربران در فضای مجازی و تأثیرگذاران تصمیم می‌گیرند؛

- سبک ارتباطی مختصر و تصویری: محتوای کوتاه را ترجیح می‌دهند؛

با توجه به ویژگی‌های گفته‌شده، به نظر می‌رسد این راهکارها برای تعامل سازنده با نسل زد مفید باشند:

- ارتباط‌گیری مبتنی بر احترام و شفافیت؛

- همراه‌سازی و ادغام فناوری و آموزش؛ آموزش تعاملی و چندرسانه‌ای؛

- توجه به سلامت روان؛

- انعطاف در روش‌های آموزش، اجرای دوره‌های برخط / ارائه گزینه‌های متنوع یادگیری؛

- ایجاد تعادل بین فضای دیجیتال و واقعیت؛

- تقویت سواد مالی؛

- بازخورد سریع و سازنده: نسل زد انتظار عکس‌العمل سریع و سازنده را دارد.

پیشنهادهای و توصیه‌ها

وزارت آموزش و پرورش باید با پدیده‌های نوظهور نسل آلفا و زد به‌طور فعال نه منفعل و با آمادگی قبلی روبه‌رو شود. با روش‌های دهه شصت نمی‌توان با دانش‌آموز امروز رفتار کرد: ۱. آموزش نیروی انسانی موجود آموزش و پرورش:

همکاران شاغل در آموزش و پرورش شایسته است راهکارهای لازم برای مواجهه با هوش مصنوعی، نسل آلفا و زد را آموزش ببینند تا در کلاس درس بتوانند برنامه شخصی‌سازی‌شده را برای هر دانش‌آموز طراحی کنند، ارزشیابی مناسب و استاندارد را برای دانش‌آموزان اجرا کنند و توان درک دانش‌آموزان را در برقراری ارتباط با متریان داشته باشند.

۲. در فناوری آموزشی، ساختار مدیریتی، نحوه اداره مدرسه و چینش میلمان کلاس تجدیدنظر کنند. تعریف جدیدی از نظم و انضباط، حضور در کلاس، تشویق و تنبیه ... داشته باشد.

۳. به درس‌های دانشگاه فرهنگیان و آموزش‌های قبل از خدمت نومعلمان، مباحث ویژگی‌های نسل آلفا و زد و هوش مصنوعی اضافه شوند.

۴. برای شناخت این نسل‌ها آموزش‌های توجیهی اولیه پیش‌بینی شوند.

۵. در روش‌های ارزشیابی و امتحان نهایی و ... تجدیدنظر شود.

این توصیه‌ها می‌توانند در حد یک «آبر پروژه» در ستاد وزارتخانه تعریف شوند تا پروژه با اختیارات بالا به اهداف دست یابد.

پی‌نوشت

1. Baby Boomers

گروه جمعیتی آماری، پس از نسل خاموش و پیش از نسل ایکس هستند.

دانش آموزانی که از شبکه‌های اجتماعی بیشتر یاد می‌گیرند

گفت و گو با

دکتر حمید یزدانی،

مدیر کل دوره متوسطه اول



گفت و گو کننده: محمدرضا حشمتی



یکی از ویژگی‌های خاص شغلی ما معلمان این است که در دوران خدمت و حضور در کلاس درس، تنوع و تغییر نسل‌ها را بیش از سایر مشاغل فهم و درک می‌کنیم. برای ارتباط با کودکان و نوجوانانی که امروز در کلاس‌های درس می‌زبان آنان هستیم، یکی از مهم‌ترین دانش‌ها و مهارت‌ها، شناخت مخاطب است. بر این اساس، با جناب آقای دکتر حمید یزدانی، مدیر کل دوره متوسطه اول سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، برای شناخت نسل حاضر در مدرسه‌ها و چگونگی ارتباط با آن‌ها به گفت و گو نشستیم.

ما هیچ‌گونه‌ای از این تفکرها را به‌صورت عمیق نداریم. از دانش‌آموزان امروز ما، تحت عنوان نسل زد، نسل آلفا و نسل بتا یاد می‌کنند. به این‌ها دانش‌آموزان «گیمر» می‌گویند. دانش‌آموزانی که از شبکه‌های اجتماعی بیشتر یاد می‌گیرند، وقتی این قبیل شبکه‌ها را تجربه کردند، از آموزش‌های سخنرانی و آموزش‌های یک‌طرفه معلمان تقریباً لذتی نمی‌برند. به همین دلیل دوست دارند تعامل دوطرفه داشته باشند. سؤالی را پاسخ دهند و بازخورد سریع بگیرند، و همین روال را تا آخر ادامه دهند.

● جناب آقای دکتر یزدانی، به نظر شما دانش‌آموزان امروز مدرسه چه ویژگی‌هایی دارند؟

دانش‌آموزان متوسطه اول که تأکید بیشتری دارم و دوره دوم ابتدایی، روی مباحث تمرکز عمیق ندارند! خیلی سطحی‌نگر هستند. دستیابی آن‌ها به حوزه اطلاعات بسیار زیاد و خیلی خوب است، ولی متأسفانه نسبت به اطلاعاتی که جمع‌آوری کرده‌اند تحلیل خوبی ندارند. متعاقباً روی برداشت و تحلیلشان هم تفکری نخواهند داشت. طبق برنامه درسی ملی، مبنای اول بحث تفکر است.

هویت‌یابی

نکته بعدی بحث هویت‌یابی دانش‌آموزان است. در متوسطه اول ما سه مأموریت داریم: هویت‌یابی، استعدادیابی و هدایت تحصیلی. نکته مطرح این است که بچه‌ها روی هویت خود خیلی مستحکم و پابرجا نمی‌مانند و متأسفانه با اندک بادی، اندک پیامی یا اندک نسیمی هویتشان تغییر می‌کند. به همین خاطر تغییر در گفتار و ظاهر بچه‌های این نسل را زیاد می‌بینیم.

بچه‌های این سن و سال بی‌احترامی، بی‌عدالتی، رفتار دوگانه برخی معلمان نسبت به خودشان و بعضی از هم‌کلاسی‌هایشان را بر نمی‌تابند.

به همین دلیل خیلی باید رعایت و دقت کنیم که بین بچه‌ها تفاوت قائل نشویم. این تمایزها برای آن‌ها پذیرفتنی نیست.

نکته بعدی درباره این دانش‌آموزان، دیده و شنیده شدن آن‌هاست. الان در مدرسه‌ها و خانواده‌ها متأسفانه بیشتر می‌گوییم تا بشنویم. در حالی که بچه‌ها بیشتر دوست دارند بگویند، تا ما بشنویم. این تعارض‌ها که ایجاد می‌شوند، متأسفانه بچه‌ها از دست خانواده‌ها و مدرسه‌ها خارج می‌شوند و دیگر مرجعیت ما را نمی‌پذیرند.

● به نظر جناب‌عالی، معلمان برای ارتباط با دانش‌آموزان امروز باید چه دانش‌ها و مهارت‌هایی داشته باشند؟

معلمان باید این نسل را خوب بشناسند. یعنی نیم‌رخ روانی و وضعیت جسمانی این بچه‌ها را خیلی خوب بفهمند. توجه داشته باشیم، وقتی فشار روانی و اضطرابی به این بچه‌ها وارد می‌کنیم، یادگیری آن‌ها به‌طور جدی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و مختل می‌شود و ما با ترس و اضطرابی که به جان بچه‌های مردم می‌اندازیم، نمی‌توانیم آموزش‌هایمان را پیش ببریم.

نکته بعدی نقش خواب و تغذیه بچه‌های این نسل است. ما معلمان باید بدانیم که در ارتباط با این موضوع‌ها چگونه با بچه‌ها گفت‌وگو کنیم تا بچه‌ها مطالب ما را بپذیرند و بخواهند رفتار خود را اصلاح کنند. غذاهای فوری الان خیلی نگران‌کننده‌اند و معلمان باید مداخله جدی کنند. این را هم باید دقت کنیم که وقتی اضطراب بچه‌ها زیاد شود، چندان دنبال عزت‌نفس و کرامت نفس هم نیستند.

در مورد بحث استعدادیابی و هدایت تحصیلی باید بگوییم که بچه‌های ما نسبت به شناخت خودشان چندان عمیق نیستند. خودشان نمی‌دانند چه

استعدادی دارند و چه استعدادی ندارند و ما معلمان باید ورود جدی داشته باشیم. مستحضرید که الان در هر مدرسه حداقل باید یک مشاور داشته باشیم. در صورتی که ما الان ما با کمبود مشاور هم مواجه هستیم. معلمان ما در بحث استعدادیابی باید به کمک مشاوران بیایند و به معاونان آموزشی کمک کنند بتوانند استعداد بچه‌ها را بیابند و هدایت تحصیلی خوبی را رقم بزنند.

در بحث ارتباط با فناوری آموزشی، این بچه‌هایی که تحت عنوان گیم‌ر یا یوتیوبر یا استریمر از آنان یاد می‌شود، از خواندن کتاب‌هایی که در دفترهای تألیف می‌نویسیم لذت نمی‌برند. لازم است معلمان ابزارهای دیجیتال را به‌خوبی بشناسند و روی بحث بازی‌سازی اشراف داشته باشند تا بتوانند از بازی‌هایی که بحث تعامل را خیلی جدی پیش می‌برند، استفاده کنند.

دانش‌آموزان ما باید در بحث درس کار و فناوری، فرهنگ و هنر، مقداری جدی‌تر وارد شوند. دانش‌آموزان با انجام دادن یاد می‌گیرند، یا مبتنی بر پروژه یا هر چیز دیگری. معلمان باید سعی کنند شایستگی را به‌طور جدی ببینند. شایستگی یعنی ترکیب دانش، نگرش و مهارت. همه را با هم می‌بینیم. یعنی اگر صرفاً دانش باشد، چندان گره‌گشا نخواهد بود. با توجه به وجود سامانه‌ها و بسترهای متنوع، الان همه‌جا دنبال این هستند که یادگیری را شخصی کنند.

یعنی ممکن است من در زمان یک‌هفته‌ای یک کتاب را به اتمام برسانم و شما در سه



دانش‌آموزانی که از شبکه‌های اجتماعی بیشتر یاد می‌گیرند، وقتی این قبیل شبکه‌ها را تجربه کردند، از آموزش‌های سخنرانی و آموزش‌های یک‌طرفه تقریباً لذت نمی‌برند



روز این کار را انجام دهید. هر کس متناسب با علاقه‌مندی و قوای جسمانی خود این آموزش‌ها را پیش ببرد. بحث شخصی‌سازی آموزشی و شخصی‌سازی یادگیری خیلی اهمیت دارد.

در مورد ارزشیابی، وقتی ما می‌گوییم نسل زد یا آلفا، معلمان دیگر نمی‌توانند در قالب آزمون‌های مدادکاغذی، در زمان‌های طولانی، بچه‌های مردم را بنشانند و بگویند در برگه‌های سؤال پاسخ این سؤال‌ها را بدهید. دانش‌آموزان این نسل، مدت‌زمانی که می‌توانند تمرکز کنند یا بنشینند، ۲۸ دقیقه بیشتر نیست! بعد از آن یا چیزی یادشان نمی‌آید بنویسند. پس ما باید سعی کنیم ارزشیابی را به سمت ارزشیابی عملکردی هدایت و نمره‌های مستمر را به جای نمره‌های پایانی پررنگ کنیم تا بتوانیم اوقات خوبی را برای دانش‌آموزان رقم بزنیم.

● با توجه به نکاتی که اشاره کردید، ما معلمان چگونه می‌توانیم دانش‌آموزان امروز را برای زندگی سالم فردایشان بهتر کمک کنیم؟

مستحضرید که با توجه به مقوله هوش مصنوعی در کشور و جهان، اینکه ما در محتوای مکتوب خیلی اصرار کنیم یا دانش‌آموزان را مجبور کنیم این‌ها را بخوانند یا حفظ کنند و پاسخ بعضی سؤال‌ها را بدهند، چندان جذاب نیست. ضمن اینکه ما الان باید دنبال این باشیم که دانش‌آموزان ما بعضی شایستگی‌ها را به‌طور جدی بیاموزند. مثلاً بحث خودآگاهی، بحث همدلی، روابط بین‌فردی و ارتباط مؤثر.



دانش‌آموزان الان چون سرشان دائم در گوشی است، با خانواده، مدرسه و حتی با هم‌کلاسی‌های خود ارتباط مؤثری ندارند. نهایت ارتباطشان در فضای مجازی است. حتی در پیام‌ها هم با ادبیات بسیار نازل ارتباط برقرار می‌کنند. مدیریت هیجان ندارند و با حل مسئله آشنا نیستند. حتی به نظر خودشان مسائلی ندارند که بخواهند دنبال حل آن‌ها باشند.

الان در مدرسه‌هایمان موقعیت‌های متنوعی داریم که دانش‌آموزان در معرض تصمیم‌گیری قرار می‌گیرند؛ از شورای دانش‌آموزی گرفته تا مسائل گوناگون، تا پایان متوسطه اول که هدایت تحصیلی می‌شود، دانش‌آموز تصمیم می‌گیرد که رشته ریاضی، تجربی، انسانی یا رشته‌های فنی و حرفه‌ای را انتخاب کند. اینجاست که متوجه می‌شوید دانش‌آموز ما نه تفکر عمیق دارد، نه مطالعه عمیق و نه استعداد خود را می‌شناسد. موضع تصمیم‌گیری موضع خیلی مهمی است و دانش‌آموزان ما باید بدانند هر تصمیمی می‌گیرند، حتماً باید تبعات آن را بپذیرند، نمی‌توانند سال بعد با کمال آرامش،

فشار روانی‌ای که به خودشان و خانواده تحمیل می‌کنند، دنبال تغییر رشته باشند. این است که حتی در مواجهه با معلمان و هم‌کلاسی‌های خودشان، باید بدانند هر گونه رفتار و ادبیاتی که در پیش می‌گیرند، تبعات آن را هم باید بپذیرند. بحث تفکر بسیار مهم است. در سؤال اول هم گفتم، الان در مدرسه‌ها بین معلمان و دانش‌آموزان تفکر انتقادی و تفکر خلاق نداریم و این باعث می‌شود در آینده دانش‌آموزان ما از حداقل‌های پیام‌های کوتاه که در پیام‌رسان‌ها و جاهای گوناگون دریافت می‌کنند. تحت تأثیر قرار بگیرند و بر اساس آن تحت تأثیر قرار گرفتن‌ها، عکس‌العمل نشان دهند.

نکته‌ای که در آخر می‌خواهم اشاره کنم این است که ما به انسان‌هایی نیاز داریم که دنبال یادگیری مادام‌العمر باشند. الان متأسفانه دانش‌آموزان ما دنبال این هستند که دیپلم بگیرند و راهی دانشگاه شوند و به همین

ترتیب تا دکترا ادامه دهند، در صورتی که روی حل مسائل مهم جامعه هیچ تأملی نمی‌کنند و برای آن مشکلات و تنگناهایی که خانواده‌ها با آن‌ها دست‌به‌گریبان هستند، مطالعه و یادگیری داشته باشند. یعنی مسیر خود را به بهترین شکل بشناسند و بعد بتوانند از سایر هم‌نوعان گره‌گشایی کنند.



الان در
مدرسه‌هایمان
موقعیت‌های
متنوعی داریم
که دانش‌آموزان
در معرض
تصمیم‌گیری
قرار می‌گیرند؛
از شورای
دانش‌آموزی
گرفته تا مسائل
گوناگون، تا پایان
متوسطه اول که
هدایت تحصیلی
می‌شود



فاصله کلاسی تا نیاز نوجوان

فرزانه نوراللهی



معلم فیزیک و ریاضی و علوم، مدرس دوره‌های تربیت دبیر

پرده اول

در فروردین سال ۱۴۰۳ دعوت شدم در مجله رشد نوجوان، صفحه‌ای با عنوان گفت‌وگو با نوجوان را تنظیم و تدوین کنم. اولین چیزی که در ذهنم نقش بست، این بود که به سراغ نوجوانان بروم و برای انتخاب موضوع‌های گفت‌وگو از ایشان کمک بگیرم. برای این منظور یک دبیرستان دوره اول دخترانه در شهر اردکان و یک دبیرستان دوره اول پسرانه در شهر یزد پیشنهاد شد. به میان جمع حدود ۳۰ نفری دانش‌آموزان رفتم و پس از معرفی خود، با ایشان طرح مسئله کردم. دانش‌آموزان در گروه‌های سه‌نفره، ۱۲ موضوع انتخابی خود را روی برگه‌ای نوشتند و آن را روی دیوار نصب کردند تا بتوانند موضوع یکدیگر را مشاهده کنند. سپس به گروه‌های خود بازگشتند و از بین موضوعات گروه خود و گروه‌های دیگر، هشت عنوان را که اولویت بیشتری داشتند، انتخاب کردند. در نهایت، از

طرح‌واره فقط به دنبال تغییر کتاب درسی نیست که مدرسه منتظر بنشیند ببیند کتاب چه تغییری می‌کند! اتفاقاً می‌خواهیم این کتاب محوری را کنار بگذاریم و مدرسه را به سمت برنامه محوری سوق دهیم

بین پیشنهادهای مدرسه‌های پسرانه و دخترانه، این ۱۴ عنوان انتخاب شدند:

از آن پس، با موضوعات انتخاب‌شده با عنوان‌های طرح‌شده، به سراغ دانش‌آموزان نوجوان شهرهای یزد، شیراز، بم، نیشابور، بیرجند، تهران و کاشان رفتم و با ایشان گفت‌وگو کردم (این گفت‌وگوها از مهر ۱۴۰۳ تا اردیبهشت ۱۴۰۴ در رشد نوجوان به چاپ رسیده است)، این تجربه در کنار تجربه معلمی ۳۰ ساله و تجربه همکاری دوازده ساله با رشد معلم، به جرئت می‌توانم بگویم تجربه خاص و متفاوتی بود. در بدو ورود و شروع گفت‌وگو، فضای ایجادشده سرد و غریب بود. کم‌کم اعتماد ایجاد شد و فضای امن به نوجوانان این احساس را داد که حرف‌هایشان بدون هیچ قضاوت و مداخله‌ای شنیده می‌شود.

پای درد دلشان باز شد. چه صحبت‌های نگر و نیکویی و چه طراوتی کلامشان داشت! با اینکه سال‌ها با این دوره سنی کلاس داشتیم، اما فضای گفت‌وگو با ایشان رنگ و طعم دیگری داشت. چقدر بالغانه و شنیدنی بود حرف‌هایشان!



همان نوجوانان نسل آلفا که ما در ارتباط با ایشان حیرت زده ایم!

شاید یکی از دلایل موضوعات انتخابی خودشان بود که بر اساس نیازها و دغدغه‌هایشان تنظیم شده بود.

طبق توافقمان با سردبیر مجله رشد نوجوان، مطالب برای سه تا چهار صفحه چاپ شده تنظیم می‌شد، اما مگر حرف‌های این دوستان نسل آلفا پایان‌یافتنی بودند؟ چقدر از ایجاد این فضا که خودشان راهبری و مدیریت می‌کردند، احساس خوب و هیجان‌های وصف‌ناشدنی داشتند، آن گونه که پس از پایان زمان گفت‌وگو (حدود دو ساعت) تمایل داشتند این گفت‌وگو ادامه‌دار باشد.

از سوی دیگر، این فعالیت در فضای مدرسه، بین مدیر و معلمان نیز کار بدیع و عجیبی به نظر می‌رسید. انگار مدرسه قطاری است سریع‌السیر. از وقتی دانش‌آموزان سوار بر آن می‌شوند، باید بی‌وقفه و پرشتاب حرکت کند تا دانش‌آموزان را به مقصد پایان سال (امتحان‌های خرداد) یا آزمون‌های سراسری ورود به دانشگاه برساند. بی‌آنکه فکری برای مسیر سفر شده باشد و به نیازهای اکنون و حالای دانش‌آموزان واقعی نهند.

غافل از اینکه دانش‌آموزان در رنج بسیار هستند و نیازهای اکنونشان نه شناخته می‌شود، نه بررسی، و نه فردی از کارکنان مدرسه صلاح می‌بیند به این موضوعات ورود کند.

پرده دوم

از طرف گروه ادبیات فارسی و مطالعات اجتماعی استان یزد برای برگزاری یک دوره آموزشی و توانمندسازی دبیران دعوت شدم. در مقدمه این دوره، که بر اساس الگوی سه‌ضلعی نهضت ارتقای کلاس و مدرسه طراحی شده بود، سکان هدایتگر آن، نوشتن هدف از جنس شایستگی است؛ یعنی نوشتن اهداف آموزشی بر اساس موضوع‌های درسی، مهارت‌های کاربردی موردنیاز دانش‌آموزان آن پایه تحصیلی، نگرش در رفتارهای خاص آن سن و پایه. برای نوشتن هدف از جنس شایستگی، لازم است معلم غیر از تسلط به دانش پایه و موضوع درس، به نیازهای واقعی، چالش‌ها، عادت‌ها، مهارت‌ها و رفتارهای دانش‌آموزان کلاسش واقف باشد و آن را با درس خود بیامیزد تا دانش‌آموزان برای زندگی کردن بهتر در حال و آینده آماده شوند. از این رو، در این کارگاه، پس از معرفی خود، از معلمان حاضر در جلسه که حدود ۶۰ نفر بودند (تقریباً به اندازه دانش‌آموزانی که قبلاً نیازهای خود را بیان کرده بودند و موضوعات مورد علاقه خود را برای گفت‌وگو در مجله نوشته بودند) خواهش کردم برگه کوچکی بردارند و پاسخ سؤال مرا روی آن بنویسند تا برگه‌ها را جمع‌آوری کنم. سؤال این بود: به نظر شما اولویت اصلی

نوجوان و نیازهایش در کلاس درس و مدرسه چیست؟ حداقل به پنج مورد به ترتیب اولییتی که صلاح می‌دانید اشاره کنید. سکوتی در سالن حکم‌فرما شد. معلمان کمی تعجب و تحیر کردند. سپس مشغول نوشتن شدند. پس از مدتی برگه‌ها جمع‌آوری شد. نوشته‌های آن‌ها برایم بسیار جالب بود.

دیدگاه‌ها و توجه (۸)	ارتباط با خدا (۲)
محبت (۶)	خودشناسی (۳)
همدلی (۳)	مهارت‌های فردی و جمعی (۲)
مسئولیت‌پذیری (۲)	دوست خوب (۳)
استقلال‌طلبی	فعالیت‌های گروهی (۳)
احترام (۳)	اظهاری نظر و عقیده
درک‌شدن (۲)	
انگیزه (۲)	
امنیت (۳)	
اعتماد به نفس (۳)	
تفریح سالم (۲)	امکانات آموزشی مناسب (۲)
نشاط در کلاس (۶)	کلاس تمیز و مناسب (۲)
تجربه‌کردن (۲)	معلمان تلاشگر و به‌روز (۲)
اردوهای تفریحی مدرسه‌ای	فضای صمیمی در مدرسه (۱۰)
	مشاوران راز نگه‌دار (۳)
	کاربردی بودن محتوای درسی (۴)
	مشارکت‌دادن دانش‌آموزان در روند آموزشی (۲)



تعدادی از آن‌ها را بلندبلند خواندم. پاسخ‌ها عجیب به نظر می‌رسیدند. مواردی که معلمان یادداشت کرده بودند، در این دسته‌ها تقسیم‌بندی شده‌اند:
و عبارت‌های مشابه آن‌ها!
پس از لختی تأمل، موضوع‌هایی را که دانش‌آموزان



نقش اصلی خود را آموزش خطبه خط کتاب درسی می‌دانند. شاید هنوز یکی از عوامل این شکاف نسلی، نقش و تعریف قدیمی معلمی است که محتوای خاصی (صرفاً دانشی) باید با روش‌های محدودی به دانش‌آموزان منتقل شود. اگر تعریف‌های جدید سند را برای خود به‌عنوان معلم بپذیریم، به استفاده از روش‌های امروزی نیاز داریم که خیلی هم سخت و پیچیده نیستند و برای دانش‌آموزان جذاب‌ترند.

پیشنهادهای برای تسهیل نقش معلمی در فضای امروز جامعه آموزشی

۱. استفاده از الگوهای متفاوت تدریس، غیر از شیوه سخنرانی و پرسش و پاسخ؛

۲. سهیم کردن دانش‌آموزان در آماده‌سازی محتوای آموزشی و ارائه آن در قالب گروه‌های چندنفره؛

* تحقیق و جست‌وجو در خصوص مطالب درسی

* فهم و درک کامل مطالب و مطالعه دقیق آن‌ها

* ارائه آن به شیوه‌های متفاوت از جمله سخنرانی و سمینار، ارائه پوستر، تهیه تکه‌فیلم (کلیپ) و پادپخش (پادکست)، تهیه کار برگ آموزشی و...

۳. ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت والدین و همراهی ایشان در بازدیدهای خارج از مدرسه، تشکیل کلاس در خارج مدرسه و به‌وجود آوردن موقعیت‌های ارتباطی اجتماعی و علمی؛

۴. دعوت از افراد متخصص و کارشناس به کلاس درس، برای گفت‌وگو و مناظره حول موضوع‌های درسی؛

۵. به‌کارگیری ابزارها و روش‌های متنوع نوشتن و مستندسازی به منظور تقویت مهارت‌های عمومی دانش‌آموزان برای کسب اطلاعات صحیح و تحلیل آن‌ها.

البته لازم است آموزش اولیه و اجرای این روش‌ها از دوران ابتدایی آغاز شود تا تمام دانش‌آموزان به‌صورت صحیح و اصولی با این شیوه‌ها آشنا شوند.

از طرف دیگر، نگرانی اولیای مدرسه و خانواده‌ها در این دوران نسبت به آموزش فرزندان کمتر است و معلم کمتر در معرض نقد و مداخله قرار می‌گیرد.

نظام ارزشیابی توصیفی هم به انجام دقیق این شیوه‌ها کمک می‌کند و معلم می‌تواند در رشد توانمندی‌ها و افزایش مهارت‌های عملی دانش‌آموزان نقش بسزایی ایفا کند. در حال حاضر، امکانات و ابزار هوش مصنوعی به‌صورت گسترده می‌توانند نیازهای معلمان را برای به‌کارگیری این شیوه‌ها تأمین کنند.

به امید روزی که با درایت و تدبیر بتوانیم شکاف نسلی را به حداقل برسانیم و فضای کلاس و مدرسه را کارآمدتر کنیم.

پیشنهاد داده بودند تا درباره‌شان گفت‌وگو شود، روی پرده نمایش دادم و از تجربه چندماهه‌ام که به‌صورت خاص با آن‌ها گفت‌وگو داشتم و مطالب چاپ‌شده در رشد نوجوان، گفتم.

تقریباً بین نیازهای دانش‌آموزان و پیش‌بینی معلمان ارتباط معناداری وجود داشت!

جالب است که در هر دو دسته چندان حرف جدی‌ای از نوع درس‌خواندن، نوع درس‌دادن، آزمون چندگزینه‌ای (تست‌زدن)، محتواهای آموزشی و شیوه‌های نوین نبود!

با وجود اشتراک زیاد بین نیازهای بیان‌شده، سؤال بسیار مهمی که پیش می‌آید این است:

نوجوانان عزیزمان که سرمایه‌های اصلی سرزمینمان هستند از این همه وقت و هزینه که صرف آموزش می‌شود چه عایدی دارند؟ در این دو دهه اخیر که همه جا فقط حرف

آموزش دبیر و تحول در فضای کلاس و مدرسه است، چه تغییر جدی‌ای در فضای نوجوانی رخ داده است؟

این شکاف جدی بین نیازهای نسل امروز، نظام آموزشی و معلمان و والدین بچه‌ها چگونه برطرف خواهند شد؟

پرده سوم

در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش نقش معلم و دانش‌آموز چنین تعریف شده است:

نقش دانش‌آموز:

نقش معلم:

گفته وزیر:

این تعریف‌ها و انتظارات به نقش اکنون معلمان در کلاس درس چه ربطی دارند؟

آیا این انتظارات بدون کارشناسی و هدف تعریف شده‌اند؟ آیا صرفاً برای مطالعه‌اند؟

جالب است که عموم معلمان از این تعریف خبر ندارند و



مدرسه‌ها به‌عنوان مراکز فرهنگی و اجتماعی می‌توانند در تربیت نسل آینده نقشی محوری ایفا کنند؛ نسلی که نه تنها آگاه و توانمند، بلکه همدل و مسئولیت‌پذیر باشد



مرور نظام‌مند ادبیات موجود در

آموزش نسل آلفا

آلنا هوفروا^۱ و همکاران

تلخیص و ترجمه دکتر رضا شجاعی شمیرانی

مشاور و معلم



مقدمه

نسل آلفا به افرادی اطلاق می‌شود که از حدود سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰ میلادی) به بعد متولد شده‌اند، اولین نسلی است که به‌طور کامل در محیطی غرق در فناوری دیجیتال رشد کرده است. این ویژگی آن‌ها را از نسل‌های پیشین متمایز کرده است و این فرضیه را مطرح می‌کند که این نسل از نظر روان‌شناسی و شناختی به شیوه‌ای متفاوت شکل گرفته است. مقاله حاضر^۱ که در نشریه «دیسکاور اجویشن»^۲ (۲۰۲۴) منتشر شده، ادبیات موجود درباره آموزش نسل آلفا را به‌طور نظام‌مند بررسی کرده و کوشیده است به این پرسش پاسخ دهد: «در آموزش و پرورش این نسل چه اتفاقاتی در جریان هستند؟» این مرور نظام‌مند با استفاده از دستورالعمل‌های «موارد گزارش‌دهی ترجیحی برای مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌ها (متآنالیزها)»^۳، ۸۳ مطالعه را بررسی و نتایج آن‌ها را در چهار محور اصلی دسته‌بندی کرده است: نقش معلمان؛ رویکردهای نوین آموزشی؛ ابزارهای آموزشی؛ یادگیری ترکیبی برخط. این مقاله همچنین به نگرانی‌های جهانی درباره تأثیر فناوری بر رشد عاطفی-اجتماعی و سلامت روان این نسل توجه نشان داده است.

ویژگی‌های نسل آلفا

نسل آلفا به عنوان اولین نسل کاملاً بومی دیجیتال شناخته می‌شود. به این معنا که فناوری برای آن‌ها نه ابزاری کمکی، بلکه بخش جدایی‌ناپذیری از زندگی روزمره است. با این حال، شواهد محدودی وجود دارند که تفاوت‌های کیفی این نسل را با نسل‌های قبلی، مانند نسل زد، به صورت نظام‌مند نشان می‌دهند. مطالعه‌ای نادر از آپایدین و کایا (۲۰۲۰) ویژگی‌هایی مانند کنجکاوی بیشتر، خودمحوری، تحرک بالا و اعتماد به نفس زیاد را به این نسل نسبت داده است. این مطالعه همچنین نشان داد، کودکان نسل آلفا در مقایسه با نسل زد، از نظر ارتباطی بسته‌تر و فردی‌تر عمل می‌کنند. با این حال، این ویژگی‌ها بیشتر بر اساس فرضیات هستند تا شواهد تجربی گسترده. پژوهش‌ها همچنین نشان داده‌اند که این نسل ممکن است ویژگی‌هایی مانند وفاداری، همدلی و مسئولیت‌پذیری نداشته باشند که این موضوع نگرانی‌هایی را درباره رشد عاطفی-اجتماعی آن‌ها برانگیخته است.

نگرانی‌های جهانی: رشد عاطفی-اجتماعی و سلامت روان

یکی از نگرانی‌های اصلی در مورد نسل آلفا تأثیر استفاده گسترده از فناوری بر رشد عاطفی-اجتماعی آن‌هاست. افزایش استفاده از رسانه‌های اجتماعی و دستگاه‌های دیجیتال، از فرصت‌های لازم برای یادگیری مهارت‌های عاطفی-اجتماعی کاسته و به افزایش مشکلات سلامت روان، مانند اضطراب و افسردگی، منجر شده است. برای مثال، بیش از ۸۰ درصد والدین گزارش داده‌اند، کودکانشان روزانه هفت تا هشت ساعت از وقت خود را صرف تماشای ویدئو یا بازی‌های دیجیتال می‌کنند. این وابستگی به فناوری، نگرانی‌هایی را درباره کاهش مهارت‌های ارتباط شفاهی و تفکر انتقادی ایجاد کرده است.

با این حال، برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که والدین نسل آلفا که غالباً از نسل‌های «میلنیاژ»^۵ یا زد هستند، با تعامل بیشتر با فرزندان خود می‌توانند اثرات منفی فناوری را تعدیل کنند.

روش‌شناسی

این مرور نظام‌مند با استفاده از دستورالعمل‌های «موارد گزارش‌دهی ترجیحی برای مرورهای نظام‌مند و فراتحلیل‌ها» انجام شد و در نوامبر ۲۰۲۲، پایگاه‌های داده‌ای مانند «اریک»^۶، «آپا سایک اینفو»^۷، «پرو کوئست»^۸ و «گوگل اسکالر»^۹ جست‌وجو شدند. از مجموع ۳۰۶۷ مطالعه شناسایی شده، پس از حذف موارد تکراری و اعمال معیارهای ورود و خروج، ۸۳ مطالعه برای تحلیل نهایی انتخاب شدند. معیارهای خروج شامل مطالعاتی بودند که به زبان غیرانگلیسی، متمرکز بر رشته‌های غیرمرتبط با آموزش (مانند بازاریابی یا پزشکی)، یا مرتبط با نسل‌های دیگر بودند. مطالعات انتخاب‌شده در چهار محور اصلی دسته‌بندی شدند: نقش معلمان (۱۸ مطالعه)، رویکردهای نوین آموزشی (۱۲ مطالعه)، ابزارهای آموزشی (۴۳ مطالعه)، یادگیری ترکیبی برخط (۱۰ مطالعه).

یافته‌های پژوهش

۱. نقش معلمان

معلمان به عنوان اولین گروهی که ویژگی‌های منحصربه‌فرد نسل آلفا را تشخیص می‌دهند، با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند. سرعت پیشرفت فناوری، توانایی معلمان برای به‌روز ماندن را به چالش کشیده است. مطالعات نشان می‌دهند، شکاف بین شایستگی دیجیتال معلمان و دانش‌آموزان، به آموزش و تعهد معلمان به یادگیری مداوم بستگی دارد. برای مثال، مطالعه‌ای در اسپانیا نشان داد که دانشجویان رشته‌های تربیت معلم تنها از سطح متوسطی از شایستگی دیجیتال برخوردارند. همچنین، معلمان مسن‌تر غالباً به استفاده از رسانه‌های اجتماعی در کلاس تمایل کمتری دارند، در حالی که معلمان جوان‌تر آن را برای آینده شغلی دانش‌آموزان مفید می‌دانند.

آموزش معلمان یکی از نیازهای اساسی برای پاسخ به نیازهای نسل آلفاست. در کشورهایی مانند اندونزی، ابتکاراتی ملی مانند چارچوب «دانش محتوای آموزشی فناورانه»^{۱۰}، برای ارزیابی و بهبود شایستگی‌های معلمان به کار گرفته شده‌اند. این چارچوب بر توانایی معلمان در تلفیق فناوری، روش‌های تدریس و محتوای آموزشی تأکید دارد. با این حال، آموزش‌های گروهی غالباً به دلیل بی‌توجهی به ویژگی‌های فردی معلمان، اثربخشی محدودی دارند. معلمان همچنین در حال



افزایش استفاده از رسانه‌های اجتماعی و دستگاه‌های دیجیتال، فرصت‌های لازم برای یادگیری مهارت‌های عاطفی-اجتماعی کاسته و بر مشکلات سلامت روان، مانند افسردگی، افزوده است



کودکان نسل آلفا
در مقایسه با نسل
زد، از نظر ارتباطی
بسته‌تر و فردی‌تر
عمل می‌کنند



نگرانی اصلی جهانی
برای نسل آلفا،
کاهش فرصت‌های
رشد عاطفی -
اجتماعی و افزایش
مشکلات سلامت
روان به دلیل
استفاده بیش از حد
از فناوری است

محدودیت‌های داده‌های اینترنتی و کاهش تعامل در فرایند یادگیری گزارش شده‌اند. در آمریکا، مدرسه‌هایی که پیش از همه‌گیری کرونا به صورت مجازی فعالیت می‌کردند، در مقایسه با مدرسه‌های سنتی، در یادگیری برخط عملکرد بهتری داشته‌اند.

نتیجه‌گیری

با وجود استفاده گسترده از اصطلاح «نسل آلفا» در ادبیات پژوهشی، شواهد محدودی برای اثبات تفاوت‌های کیفی این نسل با نسل‌های پیشین وجود دارد. فرض غالب این است که نسل آلفا به دلیل غوطه‌وری در فناوری دیجیتال، متفاوت است، اما این فرض به طور نظام‌مند آزمایش نشده است. نگرانی اصلی جهانی برای نسل آلفا، کاهش فرصت‌های رشد عاطفی - اجتماعی و افزایش مشکلات سلامت روان، به دلیل استفاده بیش از حد از فناوری است.

پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بزرگسالان، به ویژه معلمان و والدین، در تعدیل اثرات منفی فناوری و بهبود آموزش این نسل نقش مهمی دارند. ابزارها و راهبردهای دیجیتال در حال توسعه هستند، اما هنوز هیچ رویکرد یا ابزاری به عنوان بهترین روش شناخته نشده است. پژوهش‌های آینده باید بر شناسایی ویژگی‌های منحصر به فرد نسل آلفا، انجام مطالعات تطبیقی بین‌المللی، و تمرکز بر شایستگی‌های بزرگسالان برای ایجاد محیط‌های آموزشی متعادل تمرکز کنند. این مرور نظام‌مند نشان می‌دهد که آموزش نسل آلفا نیازمند تحقیقات دقیق‌تر و سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد است تا نیازهای این نسل دیجیتال به طور مؤثر برآورده شوند.

پی‌نوشت‌ها

1. A systematic literature review of education for Generation Alpha - <https://doi.org/10.1007/s44217-024-00218-3>
2. Alena Höfrová
3. Discover Education
4. PRISMA: The Preferred Reporting Items for Systematic Reviews and Meta-Analyses
5. Millennials
6. ERIC
7. APA PsycInfo
8. ProQuest
9. Google Scholar
10. TPACK: Technological Pedagogical Content Knowledge
11. Lego Mindstorms

آزمایش روش‌های نوین، مانند استفاده از رباتیک (مانند لگو مایندهاستورمز^{۱۱}) و بازی‌های دیجیتال در کلاس هستند، اما هنوز هیچ نوآوری‌ای به طور گسترده‌ای مقیاس‌پذیر یا مؤثر شناخته نشده است.

۲. رویکردهای نوین آموزشی

دوازده مطالعه برنامه‌های درسی و آموزشی نسل آلفا را بررسی کرده‌اند. در برخی کشورها، مانند کرواسی، کارشناسان «فناوری اطلاعات و ارتباطات» معتقدند که معلمان از نظر سواد رایانه‌ای از دانش‌آموزان عقب‌ترند و آموزش باید پویاتر و بازی‌گونه شود. در مقابل، استادان دانشگاه بر اهمیت یادگیری عاطفی - اجتماعی تأکید دارند و معتقدند که روش‌های تدریس باید چندوجهی و تعاملی باشند. در الجزایر، تلاش‌ها برای فناوری‌سازی کلاس‌ها، به دلیل مانع‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، با شکست مواجه شده‌اند. برنامه‌های آموزش زبان نیز برای نسل آلفا بازطراحی شده‌اند. برای مثال، برنامه سه‌ساله‌ای در اندونزی برای آموزش زبان‌های عربی، انگلیسی و ژاپنی، با استفاده از روش‌های خلاقانه و ابزارهای صوتی تصویری، نتایج مثبتی داشته است.

۳. ابزارهای آموزشی

ابزارهایی مانند واقعیت مجازی، بازی‌های آموزشی و رباتیک در حال آزمایش هستند. برای مثال در اندونزی، استفاده از واقعیت مجازی برای آموزش واژگان انگلیسی جذاب و سرگرم‌کننده گزارش شده، اما مشکلاتی مانند سردرد ناشی از استفاده طولانی مدت از این ابزارها نیز مطرح شده است. بازی‌های دیجیتال در ریاضیات و علوم نیز به کار گرفته شده‌اند، اما نگرانی‌هایی درباره اثرات منفی آن‌ها بر سلامت جسمی و روانی دانش‌آموزان وجود دارند. با این حال، هیچ ابزار خاصی به عنوان راه حل غالب یا استاندارد شناخته نشده است.

۴. یادگیری ترکیبی برخط

ده مطالعه یادگیری ترکیبی یا برخط را برای نسل آلفا بررسی کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که حضور بزرگسالان باتجربه، مانند والدین و معلمان، در موفقیت این نوع یادگیری نقش کلیدی دارد. در اندونزی، تعامل والدین - کودک در یادگیری از راه دور عامل مهمی بوده است. در ترکیه، معلمان از ابزارهای مدیریت یادگیری مانند «گوگل کلاس‌روم» و «میکروسافت تیمز» استفاده کرده‌اند که امکان پایش پیشرفت فردی دانش‌آموزان را فراهم می‌کنند. با این حال، چالش‌هایی مانند کمبود تجهیزات فناورانه،



توسعه مفهوم توانستن برای دانش آموز

یک مدل ارتباطی برای تقویت و توسعه «عزم» در دانش آموزان

بهاره میرزاپور

دکترای شناخت اجتماعی



«توسعه مفهوم توانستن» برای دانش آموز تبدیل کند و در این مسیر، اولین چالش برای خود معلم است، زیرا در هر تعاملی نیاز دارد از نحوه احساس کردن و فکر کردن خودش آگاه باشد و به نحوه احساس کردن و فکر کردن دانش آموزانش توجه کند. در حالی که حواسش به خودش است، کفش دانش آموزانش را بپوشد و با آنها راه برود، روی صندلی آنها بنشیند و از زاویه دید آنها به خودش و کلاس نگاه کند. اما معلم برای ایجاد این تعامل همدلانه به چه ابزاری نیاز دارد؟ معلم برای اینکه بتواند با دانش آموزش ارتباط همدلانه داشته باشد، نیاز دارد گوش دادن با کیفیت را یاد بگیرد. گوش دادن شاید در ظاهر کاری باشد که او همیشه در حال انجام دادنش است، اما از آنجا که مغز انسان با بیش از ۲۵ سوگیری‌های شناختی مانع دریافت و تفسیر دقیق اطلاعات می‌شود، به یادگیری عمیق نیاز دارد و از این دریچه، گوش دادن برای معلم بخشی از فرایند توسعه فردی است، نه فقط ابزار اخلاقی.

معلمی که خوب گوش می‌دهد، مراقب ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌های ناخودآگاهش نسبت به دانش آموزان است و اجازه نمی‌دهد ذهنیت قبلی یا سوءبرداشتش درباره یک دانش آموز باعث شود حرف‌های او را جدی نگیرد یا نشنود. او در پاسخ یا ارزیابی گفته‌های دانش آموزان عجله ندارد و دنبال ثابت کردن ایده و نظر خودش نیست، بلکه با دقیق گوش دادن، فرصت یادگیری درباره خودش و دانش آموزانش را مهیا می‌کند و با ایجاد جریان گفت‌وگو بستری فراهم می‌کند تا نظرهای با هم آمیخته شوند و جریانی جدید پدیدار شود.

معلمی که خوب گوش می‌دهد، می‌داند که دانای کل نیست و همه چیز را نمی‌داند؛ چه در زمینه تخصصی تدریس و چه درباره ویژگی‌های دانش آموزانش. و از این رو، وقتی خوب گوش می‌دهد، از چیزهایی که نمی‌داند آگاه می‌شود و این آگاهی در دو زمینه برای او مفید است.

زمانی بود که وقتی معلم سر کلاس حاضر می‌شد، دانش آموزان کتاب را باز می‌کردند و او هم درس می‌داد و کلاس به پایان می‌رسید. اما روزگار تغییر کرده است. یک روز معلم وارد کلاس می‌شود و بچه‌ها حال ندارند، یک روز می‌گویند زوری که نیست، نمی‌خواهیم درس بخوانیم و روز بعد می‌گویند اصلاً چرا باید این درس‌ها را بخوانیم! مواردی از این دست معلم را به فکر فرو می‌برد که چه کند تا دانش آموزان دل به کلاس بدهند.

من می‌پذیرم دانش آموزان این نسل با نسل‌های گذشته تفاوت دارند. در عین حال این را هم می‌پذیرم که درس معلم از بود زمزمه محبتی، جمعه به مکتب آورد طفل گریز پارا. این نوشته درباره یکی از مدل‌های ارتباطی معلم با دانش آموزان نسل امروز است؛ ارتباطی که به ساختن کلاسی می‌رسد که همین دانش آموزان امروزی را سر ذوق می‌آورد تا مشتاقانه یاد بگیرند و شکوفا شوند.

بعد از حدود بیش از یک دهه یاددهی یادگیری با دانش آموزان و معلمانی از گروه‌های متفاوت سنی، به این بینش رسیدم که معلم آن رفیق صمیمی است که انباشت تعامل‌های هر روزش با دانش آموز، دانش آموز را به احساس «من می‌توانم» می‌رساند. وقتی این احساس در دانش آموز جریان داشته باشد، باور می‌کند می‌تواند جسورانه در حوضچه زندگی آب‌تنی کند، و این پویایی زمینه حرکت و عمل در راستای یادگیری آن چیزی است که نیاز دارد. اما معلم چگونه این احساس را در دانش آموز زنده نگه دارد؟

بر اساس نظریه خودتعیین‌گری^۱ یکی از نیازهای بنیادین انسان، نیاز به احساس شایسته‌بودن^۲ است. نیاز به شایسته‌بودن این است که درباره اینکه می‌تواند کارهایی را به خوبی انجام دهد، ارزیابی مثبتی داشته باشد. از این نظر، اولین ویژگی معلم این است که هر تعاملی را به موقعیت

معلم برای اینکه بتواند با دانش آموزش ارتباط همدلانه داشته باشد، نیاز دارد گوش دادن با کیفیت را یاد بگیرد

زمینه اول اینکه به خاطر آگاهی می‌تواند قضاوت‌هایش را به تعلیق در آورد و شتاب‌زده یک طرز فکر نیازموده و رفتار غیراثربخش را اجرا نکند. این رفتار می‌تواند تویخ‌های ناگهانی، بی‌توجهی، تحقیر، تهدید، سرزنش یا بازجویی از دانش‌آموزی باشد که خطا کرده است. چنین رفتارهایی ممکن است دانش‌آموز را مضطرب و برای همیشه یا مدتی از احساس شایستگی و «من می‌توانم» دورش کنند. از این رو، معلمی که خوب گوش می‌کند، نیاز دارد در هنگام مواجهه با مسائل، با همه دانش‌آموزان به یک سبک و سیاق رفتار کند و بینشان تفاوت قائل نشود. دانش‌آموزان نسبت به این موضوع به شدت حساس هستند و واکنش‌های متفاوت معلم را، حتی در استفاده از یک واژه کوچک تشویقی نسبت به همدیگر، مقایسه می‌کنند. به علاوه، وقتی دانش‌آموز احساس کند معلمش واقعاً به حرف‌های او گوش می‌دهد، احساس می‌کند دیده و شنیده می‌شود. این رفتار باعث ایجاد حس ارزشمندی، امنیت و اعتماد در او می‌شود.

زمینه دوم کشف علاقه‌ها و نیازهای دانش‌آموزان است. آگاهی به اینکه معلم به همه دانش‌دست‌رسی ندارد، سبب می‌شود شوق به دانستن در او زیاد شود و موقعیت‌های گفت‌وگوی بیشتر با دانش‌آموزان را ترتیب دهد. وقتی دانش‌آموز احساس کند معلمش ذهن باز دارد و می‌تواند پیش‌فرض‌های ذهنی خود را به تعلیق در آورد، خود واقعی‌اش را ابراز می‌کند. ابراز خود، به معلم کمک می‌کند نیازها و تمایل دانش‌آموزان را استخراج کند، از ایده‌های آن‌ها بهره‌برد و بر اساس نیازهای آن‌ها کلاس درسش را طراحی کند. این کار پاسخ به دومین نیاز بنیادین روان‌شناختی است. نیاز به ارتباط^۲؛ ارتباط بین دنیای درون خود و دنیای بیرون از خود. معلم با گوش دادن می‌تواند کلاسی را طراحی کند که دانش‌آموز ربط بین آن کلاس و خودش را احساس کند. بستر چنین کلاسی به دانش‌آموز کمک می‌کند درباره خودش با جرئت صحبت کند و جسورانه در راستای علاقه‌هایش قدم بردارد. نیاز به ارتباط در شکل‌گیری و تثبیت هویت دانش‌آموز نقش مهمی دارد.

در نهایت، معلمی که خوب گوش می‌دهد، می‌تواند با پرسیدن سؤال‌هایی از این دست درباره حال و هوای دانش‌آموزانش نسبت به خودش و کلاس، ارزیابی همدلانه داشته باشد. این سؤال‌ها با همکاری معلم درس کارآفرینی، طراحی شده‌اند:

- آنچه از کلاسمان دوست دارم این است که ...
- آنچه در مورد معلم دوست دارم این است که ...
- خانم یا آقای ... فردی است که
- کاش معلم به جای
- کلاس جای بهتری می‌شود، اگر

کلاس جالب است، وقتی که
اگر این کلاس را نداشتیم،
کاش معلم ...
کاش در کلاس درس‌مان ...
وقت‌هایی که در کلاس احساس ناراحتی می‌کنم.
خوش‌ترین روز کلاس
حوصله‌ام در کلاس سر می‌رود، وقتی که
بدترین اتفاقی که ممکن است در کلاس بیفتد، این است که

مثلاً نیازهای بنیادین روان‌شناختی یک ضلع سوم هم دارد؛ نیاز به اختیار عمل^۴. معلم در پیچ‌وتاب توسعه خود و دانش‌آموزان لازم است به دانش‌آموزان آزادی و اجازه مشارکت در امور کلاس را بدهد. این اختیار عمل در راستای چارچوبی است که معلم و دانش‌آموز به صورت مشترک وضع کرده‌اند و باعث می‌شود دانش‌آموز در رویارویی با مسئله‌ها تلاش و مسئولیت‌پذیری را تمرین کند.

می‌توان فهمید، با استفاده از شاخص‌های روان‌شناختی نظریه خودتعیین‌گری و مهارت‌های گفت‌وگو معلم

می‌تواند در کلاس ساختاری ترتیب دهد که به دانش‌آموزان کمک کند در طول زمان به‌طور مؤثرتر و واقعی‌تر برای بهتر کردن محیطی که در آن زندگی می‌کنند، بکوشند. در چنین ساختاری ویژگی‌های کنترلی کمتر و ویژگی‌های مشارکتی بیشترند و در آن لحظه‌به‌لحظه احساس «من می‌توانم» توسعه می‌یابد.

اما فوت کوزه‌گری. در کنار همه این‌ها، به نظر می‌رسد نسل فعلی شوخ‌طبعی و شادی بیشتری می‌طلبد و معلم باید بتواند وقتی دانش‌آموزان خسته شدند یا حال ندارند، آن‌ها را خوش حال کند، چرا که یادگیری یک فعالیت شناختی

کاملاً احساسی است. برای همین لازم است جیب معلم همیشه پر باشد از عبارت‌های طنزآلود آمیخته با احترام و ضرب‌المثل‌های آمیخته با احترام و فعالیت‌های نشاط‌آور کوتاه؛ تا هر زمان به آن‌ها نیاز پیدا کرد، بی‌درنگ یکی را از جیب رونمایی و کلاس را شاد کند. زمینه پایین صفحه می‌تواند جیب شما را تا حد خوبی از فعالیت‌های نشاط‌آور پر کند. جیب معلمی‌تان همیشه پر از شکلات و نخودچی کشمش.

پی‌نوشت‌ها

1. Self Determination Theory (SDT)
2. Need for competency
3. Need for relatedness
4. Need for autonomy



وقتی دانش‌آموز احساس کند معلمش ذهن باز دارد و می‌تواند پیش‌فرض‌های ذهنی خود را به تعلیق در آورد، خود واقعی‌اش را ابراز می‌کند



برای مطالعه متن کامل مقاله، رمزبانه را پویش کنید.



در آستانه ورود نسلی تازه

آنچه مدرسه به من آموخت

مهسا قربانی



کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، مشاور متوسطه اول و دوم

ببیند. سخت نیست؛ مثل خودمان که بعضی وقت‌ها زورکی می‌خندیم، اما آن پشت چیزهای دیگری است.

معنا را جدی بگیریم

نوجوان امروزی دنبال معناست؛ حتی اگر خودش دقیقاً معنا را نداند. وقتی برایش تاریخ درس می‌دهم، بیشتر از تقویم، از تجربه می‌گویم. می‌پرسم: «اگر تو آن روز در خیابان بودی، چه می‌کردی؟ اگر باید تصمیم می‌گرفتی، کدام طرف می‌ایستادی؟» این سؤال‌ها آن‌ها را شریک درس می‌کند، نه صرفاً شنونده. نوجوان امروز اگر سهمی در روایت نداشته باشد، خیلی زود حوصله‌اش سر می‌رود. در کلاس‌هایم بارها دیده‌ام، اگر موضوعی به خودش‌ان ربط پیدا کند، با شوق واردش می‌شوند. اما کافی است احساس کنند چیزی بی‌ربط است، یا تو فقط آمده‌ای از روی کتاب بخوانی. آن وقت ذهنشان در کسری از ثانیه پر می‌کشد. یک‌بار یکی از بچه‌ها گفت: «خانم، کاش می‌گفتید این‌ها به درد کجای زندگی‌ام می‌خورد؛ شاید بیشتر گوش می‌دادم!» راست می‌گوید. باید او را با معناها و به‌دردیخوهای زندگی آشنا می‌کردم، نه ترتیب سلسله‌های تاریخی پشت هم!

چیزی که از نسل آلفا یاد گرفتم، این بود که بیشتر از هر نسل دیگری نسبت به «اصالت» حساس است. آن‌ها بو می‌کشند و زود می‌فهمند که حرف‌های واقعی هستند یا از سر اجبار و اقتضای کلاس درس. معلمی که خودش را سانسور می‌کند، یا می‌کوشد نقش معلم خوب را بازی کند، برای آن‌ها مثل صدای پس‌زمینه می‌شود. اما معلمی که بلد است اشتباهش را بپذیرد، از تجربه‌های زیسته‌اش بگوید، یا حتی فقط با احترام گوش کند، کم‌کم در گوشه ذهنشان جا باز می‌کند. در کلاس گاهی باید «لحظه‌های غیردرسی» را جدی گرفت؛ همان دقیقه‌هایی که دانش‌آموزی درباره یک ویدئو، یک بازی یا یک «روند» صحبت می‌کند. این‌ها فرصت‌اند، نه مزاحمت. نوجوانی که حس می‌کند معلمش به

شانزده سالی است که در مدرسه‌ام؛ در کلاس‌ها، راهروها، اتاق مشاوره و گاهی حتی در سکوت خسته‌کننده زنگ‌های آخر. همه این لحظه‌ها را تجربه کرده‌ام. طی این سال‌ها با نسل‌های متفاوتی از نوجوانان سروکار داشته‌ام، اما نوجوانان امروز، یعنی همان‌ها که به نسل آلفا معروف‌اند، چهره متفاوتی دارند؛ نه فقط از نظر سبک لباس یا علاقه‌مندی‌ها، که از لحاظ شناختی، نیازها و رابطه با جهان، متفاوت هستند.

نسل آلفا یعنی همان نوجوانان ۱۳ تا ۱۵ ساله مدرسه‌های ما که **مارک مک‌کرايندل**، جامعه‌شناس استرالیایی، نخستین بار این نسل را چنین نام‌گذاری کرد: «نخستین نسلی است که از بدو تولد در محیطی کاملاً دیجیتال رشد کرده است.» کودکان این نسل از نوزادی رایانک (تبلت) دیده‌اند و از کودکی با الگوریتم‌های یوتیوب، اینستاگرام و بازی‌های برخط آشنا هستند. این موضوع فقط یک ویژگی فنی برای این نسل نیست. نوجوان آلفا در معرض محتواهای بی‌پایان، گزینه‌های بی‌انتهای و محرک‌های دائمی قرار دارد. نتیجه آن می‌شود: **تمرکز کوتاه‌تر، نیاز شدیدتر به تنوع و**

حساسیت بیشتر به اصالت.

این نسل زیر بار محتوا دفن شده است. اطلاعات زیاد دارد، اما معنا کم. دیده‌ام چطور این نوجوانان با یک جمله، با یک «نگاه جدی»، یا با یک رفتار حساب‌نشده معلم، تا مرز فروپاشی می‌روند. پوستشان نازک‌تر شده است؟ شاید! اما تقصیر آن‌ها نیست. آن‌ها با دنیایی طرف هستند که سنگین‌تر از سنبال ساخته شده و شتاب روی دیگر این زندگی است. گاهی لازم است به جای پرسیدن نمره، حال دل پرسید. بارها شده است که دلیل درس‌نخواندن دانش‌آموز، نه بی‌علاقگی، که بی‌خوابی شبانه‌اش بوده باشد. یا اضطرابی که از دعوای پدر و مادرش به دل دارد. معلم اگر بخواهد واقعاً تأثیر بگذارد، باید بلد باشد پشت رفتارها را بخواند؛ لایه زیر خنده‌ها را

نوجوان آلفا در معرض محتوای بی‌پایان، گزینه‌های بی‌انتهای و محرک‌های دائمی قرار دارد



دنیای او احترام می‌گذارد، در برابر درس هم کمتر مقاومت خواهد کرد.

از فاصله نترسید، اما بی‌خبر نمانید

این نسل فرق دارد. نگران نباشید اگر نمی‌توانید با همه ترندهای اینستاگرامی یا اصطلاحات عجیبشان هم‌قدم شوید! قرار هم نیست شبیه آن‌ها شوید؛ کافی است از آن‌ها عقب نباشید.

گزارش سال ۲۰۱۹ «رسانه عقل سلیم»، متعلق به سازمان غیرانتفاعی آمریکا که در حوزه سواد رسانه برای والدین و نوجوانان فعالیت می‌کند، نشان می‌دهد نوجوانان بیش از چهار ساعت از زمان روزانه خود را در فضای مجازی صرف «تماشا» می‌کنند. همین موضوع باعث شکل‌گیری نوعی انفعال پنهان شده است. اگر مدرسه و به‌ویژه ما معلم‌ها نتوانیم برای نوجوانان تجربه‌ای «درگیرکننده» داشته باشیم، آن‌ها ترجیح می‌دهند تماشاچی باقی بمانند و از ما دور تر شوند.

راستش مدرسه برای من هیچ‌وقت فقط یک ساختمان نبوده، یک جهان بوده است. نه آن زمانی که خودم پشت میزها می‌نشستم و با عشق به مدرسه می‌رفتم، نه حالا که این سمت می‌هستم. جهانی که در آن، سال‌ها با نوجوان‌هایی زندگی کرده‌ام که هر کدامشان قصه‌ای داشته‌اند؛ نوجوان‌هایی که گاهی در سکوتشان فریاد بود و گاهی پشت خنده‌هایشان ترسی پنهان بود. حالا که بیش از ۱۶ سال از آن روزهای آغازین گذشته است، معلم‌هایی را می‌بینم که تازه قدم به این جهان می‌گذارند؛ آن‌ها که چشم‌هایشان پر از امید و دست‌هایشان پر از برنامه است. خواستم چیزی برایشان بنویسم؛ نه از سر دانایی که از دل تجربه‌هایم. برای معلم‌هایی که با شوق، با فشار روانی (استرس)، با طرح درس‌هایی مرتب

و ذهن‌هایی که می‌خواهند تأثیرگذار باشند. با خودم می‌گویم: «کاش بدانند معلمی بیشتر از هر چیز صبور است. گاهی باید بگذاری زمان کار خودش را بکند. گاهی باید بدانی همه‌چیز قرار نیست امروز نتیجه بدهد. بعضی نگاه‌ها و بعضی جمله‌ها، سال‌ها بعد جوانه می‌زنند.»

مدرسه برای من هنوز همان جهان است؛ جهانی با صداهای بلند، با سکوت‌های سنگین و با چشم‌هایی که دنبال معنا می‌گردند. اگر قرار است معلم شویم، باید بلد باشم در این جهان راه برویم؛ نه فقط درس بدهیم. باید بپذیریم بیشتر از آنکه یاد بدهیم، یاد بگیریم. من یاد گرفتم که همه‌چیز در مدرسه از همان لحظه ورود شروع می‌شود. نه از محتوا که از رابطه. از اینکه آیا وقتی وارد کلاس می‌شوی، کسی احساس می‌کند دیده می‌شود یا نه. بارها شده بود، شاگردی فقط به‌خاطر اینکه اول سال اسمش را با من حفظ کرد. نکته کوچکی

کردم، تا آخر سال ارتباطش را با من حفظ کرد. نکته کوچکی است، اما در مدرسه هیچ چیز کوچک نیست. در پایان این سال‌ها هنوز هر بار که صدای زنگ را می‌شنوم، حس می‌کنم دارم وارد جهانی می‌شوم که هر روز چیز تازه‌ای از آن یاد می‌گیرم. شاید راز معلمی همین باشد: معلم بودن یعنی هر روز یادگرفتن چیزی تازه؛ به‌خصوص وقتی طرف حساب نوجوانی است که قرار است دنیای آینده را بسازد.

منابع

1. Rideout, V., & Robb, M. B. (2019). The Common Sense Census: Media use by tweens and teens, 2019. Common Sense Media. 2. <https://www.commonsensemedia.org/sites/default/files/research/report/2019-census-8-to-18-full-report-updated.pdf>



اگر قرار است معلم شویم، باید بلد باشیم در این جهان راه برویم، نه فقط درس بدهیم. باید بپذیریم بیشتر از آنکه یاد بدهیم، یاد بگیریم



شیرین کاری

سهرابی

درب‌رگه امتحان

مهدی فرج‌اللهی
معلم و طنزپرداز



معلم برگه‌های امتحانی را بین دانش‌آموزان تقسیم می‌کرد. بچه‌ها درباره اینکه هر کسی چه نمره‌ای گرفته است صحبت می‌کردند. برگه همه به دستشان رسید، به غیر از سهرابی. سهرابی دستش را بلند کرد و گفت: «پس برگه ما چی آقا؟»

امیری گفت: «شاید غایب بودی.»
سهرابی گفت: «اگر غایب بودم که خودم می‌دونستم.»
رضایی گفت: «شاید برگه‌ات گم شده.»
معلم گفت: «برگه گم نشده. اینجا پیش منه.»
سهرابی بلند شد تا برگه‌اش را بگیرد. معلم گفت: «فعلاً بشین، با برگه تو کار دارم.»
معلم از کلاس پرسید: «به نظرتون سهرابی چند شده؟»

امیری گفت: «آقا اجازه، سهرابی که همیشه بیست می‌شه.»
معلم سری تکان داد و گفت: «من چند تا از سؤال‌ها و جواب‌های سهرابی را برایتان می‌خوانم. بعد دوباره این سؤال را از شما می‌پرسم.»

سؤال: اولین سلسله‌ای که بر ایران حکومت کرد، چه نام داشت؟
جواب: سلسله جبال البرز

سؤال: بعد از مرگ کریم‌خان زند چه اتفاقی افتاد؟

جواب: او را به خاک سپردند.
سؤال: وقتی که لطفعلی‌خان زند کشته شد، برادرانش چه کردند؟

جواب: گریه کردند!
سؤال: نادرشاه افشار چگونه بر تخت نشست؟
جواب: چهارزانو!

سؤال: قبل از شاه‌عباس اول چه کسی

در ایران سلطنت می‌کرد؟
جواب: شاه‌عباس صفوی!

سؤال: قرارداد ترکمانچای کجا و در چه سالی منعقد شد؟
جواب: آنجا. در سال مار.

معلم در ادامه گفت: «بقیه جواب‌ها هم به همین ترتیب. بچه‌ها با شنیدن هر کدام از پاسخ‌های سهرابی می‌خندیدند. معلم گفت: «حالا دوباره از شما می‌پرسم که به این جواب‌ها چه نمره‌ای باید داد؟»

بچه‌ها هنوز داشتند می‌خندیدند. سهرابی که خودش هم خنده‌اش گرفته و از واکنش بچه‌ها به هیجان آمده بود، گفت: «آقا اجازه! لطفا پشت برگه را هم ببینید.»
سهرابی با وجود اینکه روی برگه کلی شیرین کاری کرده بود، اما در پشت برگه همه پاسخ‌ها را درست و کامل نوشته بود.

معلم با دیدن پاسخ‌های سهرابی در پشت برگه لبخندی زد و گفت: «جوابی پشت برگه درستن. روی برگه هم بازه بود. ولی اگه من برگه‌ها رو سر کلاس نمی‌آوردم و پشت برگه رو نمی‌دیدم، چی؟ اگه امتحان نهایی بود چی؟»

سهرابی با لبخند گفت: «آقا حرف حساب می‌زنید، ولی ما می‌خواستیم به صورت مسالمت‌آمیز اعتراض کنیم.»
معلم پرسید: «می‌خواستی به چی اعتراض کنی؟»

سهرابی گفت: «آقا به همین مدل سؤال. به سؤال‌ای حفظ کردنی. به اینکه فلانی چه سالی اومد و بهمانی چه سالی رفت. کی؟ کجا زهوارش در رفت؟ ما سؤال‌ای تحلیلی رو دوست داریم. ما نسل اینترنت و هوش مصنوعی هستیم. الان همه این اطلاعات رو همه جا می‌شه در عرض چند ثانیه از تو گوشی پیدا کرد. اگه فرض کنیم یه روزی یه جایی گیر افتادیم که گوشیمون نه اینترنت داشت نه خط، حدس می‌زنم آخرین چیزی که بهش نیاز پیدا می‌کنیم، همین سال دقیق قرارداد ترکمانچای باشه. اینکه از امثال این قرارداد چه درسی می‌گیریم، مهمه.»



ابری شهر؛

رهیار سواد فضای مجازی

abrishahr.ir

سید احسان میر شجاعی

معلم سواد رسانه‌ای



گرفته است. اجزای این بسته یادگیری عبارت‌اند از:

- دانشنامه سواد فضای مجازی شامل ۵۸ مدخل در ۱۲ سرفصل کاربردی و مهم برای تأمین دانش معلم در حوزه سواد فضای مجازی؛
- درس‌نامه‌های سواد فضای مجازی ویژه ابتدایی (پایه‌های چهارم تا ششم) شامل ۱۲ مسیر یادگیری برای آموزگاران ابتدایی؛
- درس‌نامه‌های سواد فضای مجازی ویژه متوسطه (پایه‌های هفتم تا دهم) شامل ۱۲ مسیر یادگیری برای معلمان متوسطه؛
- پرده‌نگارهای تدریس معلم (۱۲ فایل ابتدایی و ۱۲ فایل متوسطه) برای اجرا و فعالیت در کلاس چندرسانه‌ای؛
- کاربرگ‌های ویژه یادگیری مشارکتی، همیارانه و بازی‌وار در کلاس درس، شامل ۲۴ کاربرگ ابتدایی و ۳۵ کاربرگ متوسطه؛
- قطعه‌های ویدئویی گلچین‌شده برای پخش در کلاس درس، متناسب با هر درس‌نامه؛
- ویدئوی راهنمای تدریس معلم برای هر درس‌نامه.

پروژه ابری‌شهر را از مهرماه ۱۴۰۳، مؤسسه تربیت رسانه‌ای باران، با حمایت وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در اختیار معلمان قرار داده است. این پروژه از نظر انطباق با محتوای آموزشی و تربیتی در دفتر انتشارات و فناوری آموزشی تأیید شده است.

<https://standard.roshd.ir/node/17585/taeed>

هرچند «سواد فضای مجازی» دایره وسیعی از مهارت‌های پایه رایانه‌ای تا مهارت‌های تخصصی تولید دیجیتال را در بر می‌گیرد، اما در مجموع باید مخاطب خود را نسبت به انتخاب آگاهانه زیرساخت‌ها، خدمات و محتواهای فضای مجازی هوشیار و او را در کاربری مسئولانه ابزارها و حضور در محیط‌های مجازی توانمند کند. لذا آموزش سواد فضای مجازی در مدرسه برای رسیدن به اهداف سه‌گانه زیر مطلوب خواهد بود:

۱. استفاده سالم از فضای مجازی برای زندگی روزمره، مطابق با ارزش‌های اسلامی و ایرانی؛
 ۲. ایمنی کاربری در فضای مجازی در مواجهه با خطرهای آسیب‌های فنی یا فکری؛
 ۳. بهره‌گیری مفید از فضای مجازی برای رسیدن به شایستگی‌های حرفه‌ای و شغلی.
- ابری‌شهر پروژه‌ای ملی با هدف تولید منابع آموزشی سواد فضای مجازی برای استفاده در مدرسه‌های ایران و تربیت معلمان توانمند در تدریس آن است. ابری‌شهر عبارتی شاعرانه و استعاره‌ای از فضای مجازی است: «فضا» به شهر تمثیل شده و «مجازی» بودن معادل حضور در میان ابرهاست. با این حساب، ابری‌شهر شهری است از ابرها و فضایی است معلق میان زمین و آسمان که باید آن را شناخت و برای زندگی در آن برنامه داشت.

پایگاه مجازی ابری‌شهر با نشانی www.abrishahr.ir رهیار سواد فضای مجازی برای معلمان است که محتواهای مورد نیاز تدریس به شکل بسته تربیت و یادگیری در آن قرار



همه سوار یک کشتی هستیم

تعامل والدین و معلمان نسل آلفا برای عبور از بحران‌ها

دکتر سعیده باقری

معلم و پژوهشگر تعلیم و تربیت



اشاره

من به عنوان معلمی که حدود بیست سال است در فضاهای آموزشی حضور داشته‌ام، بارها در مدرسه‌ها با بحران‌هایی روبه‌رو شده‌ام. حتماً شما هم مثال‌هایی شبیه این دیده‌اید: یک روز وارد کلاس می‌شوید، می‌بینید دانش‌آموزان دعوایی را که زنگ تفریح داشته‌اند، همچنان دارند ادامه می‌دهند؛ صبح ناگهان پدر دانش‌آموزی با داد و فریاد وارد مدرسه می‌شود؛ مادر دانش‌آموزی بعد از گذشت یک ماه از سال تحصیلی، اصرار دارد کلاس فرزندش را عوض کند...

این بحران‌ها معمولاً روی دیگری هم دارند: در فضای مجازی، در گروه مادران یا لایه‌لای پیام‌های ردوبدل شده بین دانش‌آموزان، می‌توان ردی از این ماجراها دید. از شما می‌خواهم در این یادداشت همراه من باشید تا این موضوع را کمی موشکافانه بررسی کنیم.

من به عنوان مادر، معمولاً روی دیگر داستان را هم می‌بینم. همیشه در هر طرفی که هستم، گوشه چشمی هم به آن سمت قصه دارم. به نظر

من، از وقتی دانش‌آموزان نسل آلفا وارد مدرسه‌ها شدند، این بحران‌ها پرتکرارتر از قبل شده‌اند. شاید زمانی این‌گونه اتفاق‌ها حداکثر ماهی یک‌بار پیش می‌آمد، اما متأسفانه در سال‌های اخیر به موضوعی روزمره تبدیل شده است. ممکن است عامل‌های زیادی در این میان نقش داشته باشند. من در اینجا می‌خواهم به بخشی از این عامل‌ها که می‌توانیم آن‌ها را در اختیار بگیریم، بپردازم.

ما پدر و مادرهای این نسل می‌خواهیم در جریان ریز اتفاق‌های مدرسه باشیم. با دراختیارداشتن وسایل ارتباطی همیشه در دسترس، تحمل نمی‌کنیم بی‌اطلاع بمانیم؛ به‌خصوص در مدرسه‌های ابتدایی این فشار باعث می‌شود مدرسه و معلمان هم به‌طور دائم بخشی از وقت خود را به گرفتن عکس از فعالیت‌ها و فرستادن آن‌ها به کانال مدرسه اختصاص دهند. علاوه بر این، گاهی مادران اتفاق‌های گوناگون را به نقل از فرزندانشان برای هم بازگو می‌کنند. مجموع این‌ها در کنار هم باعث شده‌اند فرایندهای جاری مدرسه بسیار بیش از گذشته زیر ذره‌بین باشند.

مسئله‌هایی که به بحران تبدیل می‌شوند، گاه جزئی و کم‌اهمیت و گاه مهم و جدی هستند. در هر صورت،

هر مسئله‌ای که پیش بیاید، کوچک یا بزرگ، ما بزرگ‌ترها مسئول رسیدگی و حل و فصل آن هستیم. بهتر است به عنوان افراد بالغ، بدون درگیر کردن دانش‌آموزان، با هم گفت‌وگو کنیم

رسیدگی به آن‌ها معمولاً با دشواری‌ها و سوءتفاهم بین خانواده و مدرسه و بین خانواده‌ها با هم همراه است. به نظر من، دلیل این دشواری‌ها آن است که بیشتر وقت‌ها افراد به جای اینکه به دنبال حل مسئله باشند، به دنبال یافتن مقصر هستند. اگر به گفت‌وگوهای بین افراد در این نوع منازعه‌ها توجه کنیم، می‌بینیم که رویکرد بیشتر افراد به مسئله رویکردی کارآگاهی است. همه ذره‌بین به دست گرفته‌اند تا ببینند مسئله از کجا آب می‌خورد، در حالی که خیلی وقت‌ها، اگر نگاهمان را عوض کنیم، می‌بینیم حل مسئله لزوماً به اینکه چه کسی در به وجود آمدن آن مقصر است، ربطی ندارد. چه بسا اصلاً نتوان یک نفر را صددرصد مقصر تلقی کرد. بیشتر وقت‌ها هر کدام از افراد دخیل در مسئله، در به وجود آمدن آن نقش داشته‌اند. در این مواقع، معمولاً طبیعی است که هرکس نقش خودش را نبیند و روی دیگران تمرکز کند. به این ترتیب، اگر بخواهیم در هر مسئله‌ای دائم به دنبال مقصر بگردیم، هرگز به نتیجه نمی‌رسیم.

این بحران‌ها جنبه دیگری هم دارند. اگر به دوران کودکی و نوجوانی خود فکر کنیم، یادمان می‌آید هرگز از اینکه بزرگ‌ترها بخواهند دائم گفت‌وگوهای ما با هم‌سالانمان را رصد کنند، خوشمان نمی‌آمد. حتماً فرزندان و دانش‌آموزان ما هم از اینکه مدام زیر ذره‌بین هستند، راضی نیستند. از طرف دیگر می‌دانیم، دانش‌آموزان نسل آلفا معمولاً در استفاده از وسایل ارتباطی از بزرگ‌ترهای خود در خانه و مدرسه جلوترند. این مهارت به آن‌ها کمک می‌کند راه‌هایی برای دورزدن این رصد دائمی پیدا کنند و در نهایت برای فرار از مراقبت دائمی به پنهان‌کاری عادت کنند. خیلی وقت‌ها بحران‌هایی که مدرسه را درگیر می‌کنند، ناشی از این پنهان‌کاری‌ها هستند. اوضاع آرام به نظر می‌رسد، تا اینکه یک‌دفعه مشکلی که مدت‌ها پنهان بوده، به نحوی خودش را نشان می‌دهد.

حالا سؤال این است که وقتی چنین بحرانی پدید آمد، چگونه می‌توانیم با آن مقابله کنیم. طبیعی است هر مسئله‌ای که پیش بیاید، کوچک یا بزرگ، ما بزرگ‌ترها مسئول رسیدگی و حل‌وفصل آن هستیم و بهتر است بدون درگیر کردن دانش‌آموزان، به عنوان افراد بالغ با هم گفت‌وگو کنیم. معمولاً معلم یا یکی از کارکنان مدرسه، به نحوی با مسئله درگیر است و از او توقع می‌رود به آن رسیدگی کند. اگر مسئله جدی است، مثلاً بار حقوقی دارد، خوب است پیش از پیگیری بیشتر، درباره احتمال‌ها و پیامدهای ممکن فکر و با افراد خبره مشورت کنیم و اگر لازم بود مسئله را به جای مدرسه، از راه مراجع قانونی پیگیری کنیم. اما خوشبختانه بیشتر مسئله‌ها تا این حد حاد نیستند. در این

صورت، برای ثمربخش بودن اقدام‌ها، لازم است به این نکته‌ها توجه کنیم:

اول، از ردوبدل کردن پیغام در فضای مجازی پرهیز کنیم. این کار باعث افزایش سوءتفاهم می‌شود و معمولاً باعث می‌شود دانش‌آموزان خیلی زود در جریان مسائل مطرح‌شده قرار بگیرند و گاهی گفت‌وگوها را به صورت ناقص و همراه با سوء برداشت به هم منتقل کنند.

دوم، برگزاری جلسه‌ای حضوری برای حل‌وفصل مسئله را در بالای فهرست اولویت‌های کاری‌مان قرار دهیم. طولانی شدن منازعه معمولاً باعث وخیم‌تر شدن آن می‌شود.

سوم، در ابتدای جلسه روی این موضوع تأکید کنیم که همه ما هدف مشترکی داریم و آن حل‌شدن مسئله و امن‌شدن فضای مدرسه برای دانش‌آموزان است. در ادامه هم تلاش کنیم گفت‌وگوها به سمت جست‌وجوی مقصر نروند و به جای آن بر هدف اصلی متمرکز شوند.

چهارم، پیش‌داوری‌های خود را کنار بگذاریم و با ذهنی گشوده وارد گفت‌وگویی همراه با احترام متقابل شویم.

پنجم، طی صحبت‌ها تلاش کنیم شرایط دنیای امروز، تفاوت خانواده‌ها، سن دانش‌آموزان و به خصوص دانش‌آموزانی را که در دوران نوجوانی هستند درک کنیم و برای فرزندانمان حق داشتن حریم شخصی و خطا کردن قائل باشیم.

ششم، ما بزرگ‌ترها هم انسان هستیم و هیچ‌کدام معصوم نیستیم. برای خودمان و دیگر بزرگ‌ترهای درگیر مسئله هم حق خطا کردن قائل باشیم و به جای گرفتارشدن در عذاب وجدان یا انتقال حس شرمندگی به دیگران، به یکدیگر کمک کنیم خطاها را ببوشانیم.

هفتم، در پایان جلسه روی این موضوع تأکید کنیم که قرار نیست به فرزندانمان درباره جلسه‌ای که داشتیم دروغ بگوییم، اما این به آن معنی نیست که تمام صحبت‌های مطرح‌شده را به آن‌ها منتقل کنیم.

در نهایت، اگر تلاش کنیم به دانش‌آموزان حس امنیت و عزت‌نفس بدهیم، می‌توانیم امیدوار باشیم در کنار هم از بحران‌ها عبور کنیم. در این صورت، در مسئله‌هایی که در آینده ممکن است پیش بیایند، ما را امین خود خواهند دانست و چه بسا پیش از آنکه مسئله به بحران تبدیل شود، به سراغمان بیایند و از ما کمک بگیرند. در هر صورت یادمان باشد، ما همه در یک جامعه زندگی می‌کنیم و سلامت روحی و آرامش تک‌تک افراد این جامعه در تأمین سلامت ما و فرزندانمان اثر دارد. یادمان باشد همه سوار یک کشتی هستیم.



حل مسئله لزوماً به این ربطی ندارد که چه کسی در به وجود آمدن آن مقصر است. چه بسا اصلاً نتوان یک نفر را صددرصد مقصر تلقی کرد



ویژگی‌ها و ارتباط مؤثر با نسل جدید

دکتر علی شهری

روان‌شناس و مشاور مدرسه



• دغدغه‌های بیشتری در زمینه فشار روانی، اضطراب و سلامت روان دارند.

۵. ارزش‌ها و انتظارات

• ارزش‌هایی مثل تنوع، عدالت، محیط‌زیست و آزادی بیان برایشان اهمیت دارد.
• معمولاً از مدرسه، معلم و جامعه انتظارات بیشتری دارند.

ویژگی‌های معلم حرفه‌ای برای ارتباط مؤثر با نسل جدید

در مواجهه با چنین دانش‌آموزانی، معلم‌ان باید نقشی فراتر از انتقال صرف دانش بر عهده گیرند. در اینجا ویژگی‌های کلیدی معلم موفق برای تعلیم نسل جدید دسته‌بندی می‌شوند:

۱. درک روان‌شناختی

یکی از الزامات بنیادی برای ارتباط مؤثر با دانش‌آموزان امروز، شناخت عمیق ویژگی‌های روان‌شناختی آنان است. در این میان، سه نیاز اساسی قابل‌شناسایی است:

- **نیاز به معنا و هدف:** پذیرای دستورات بی‌توجیه نیستند و همواره در پی چرایی و غایت امور هستند.
- **نیاز به هویت فردی:** میل به دیده‌شدن، متفاوت‌بودن و تأییدشدن در ایشان برجسته است.

- **نیاز به تعامل و شنیده‌شدن:** معلم امروز تنها گوینده نیست، بلکه باید شنونده‌ای فعال و همراه باشد.

توصیه کاربردی: پیش از ورود به محتوای درس، لازم است هدف و فایده آن برای دانش‌آموزان روشن شود؛ برای مثال می‌توان گفت: آموختن این مبحث در کسب فلان مهارت کاربردی در زندگی آینده به شما کمک خواهد کرد.

دانش‌آموزان این نسل به‌طور قطع با نسل‌های قبل تفاوت‌های قابل‌توجهی دارند. این تفاوت‌ها از جنبه‌های متعددی ناشی می‌شوند، از جمله فناوری، سبک زندگی، روش‌های تربیتی و حتی تحولات اجتماعی و فرهنگی. در ادامه چند مورد از مهم‌ترین تفاوت‌ها را مطرح می‌کنیم:

۱. تسلط به فناوری و فضای دیجیتال

دانش‌آموزان امروزی از کودکی با گوشی‌های هوشمند، رایانک‌ها، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی آشنا هستند. این ویژگی باعث شده است:

- سریع‌تر به اطلاعات دسترسی پیدا کنند.
- شیوه یادگیری‌شان بیشتر بصری و تعاملی باشد.
- تمرکز و توجه‌شان کوتاه‌تر و کمتر از نسل‌های قبل باشد.

۲. شیوه یادگیری

- غالباً ترجیح می‌دهند با ویدئو، بازی، بسترهای آموزشی برخط و روش‌های تعاملی یاد بگیرند.
- نسبت به آموزش‌های سنتی کلاسیک (سخنرانی، حفظ‌کردن) مقاومت بیشتری نشان می‌دهند.

۳. درک اقتدار و ساختار

- بیشتر علاقه‌مند به گفت‌وگو هستند تا اطاعت صرف.
- اگر هدف کاری را نفهمند، کمتر به‌صورت خودکار از آن پیروی می‌کنند.

۴. احساس و سلامت روان

- بیشتر از نسل‌های قبلی درباره احساس خود صحبت می‌کنند.

معلم موفق کسی است که ضمن تسلط علمی، از مهارت‌های ارتباطی بالا و هوش هیجانی برخوردار باشد



توصیه کاربردی

استفاده از بسترهایی مانند، Kahoot، Padlet، Quizizz یا طراحی بازی‌های آموزشی در کلاس می‌تواند موجب تعمیق یادگیری و مشارکت فعال‌تر شود.

۳. کسب مهارت‌های ارتباطی و هوش هیجانی

معلم موفق کسی است که ضمن تسلط علمی، از مهارت‌های ارتباطی بالا و هوش هیجانی برخوردار باشد. مؤلفه‌های اصلی این مهارت‌ها عبارت‌اند از:

- بهره‌گیری از زبان بدن مناسب، لبخند و تماس چشمی؛
- درک وضعیت عاطفی و روانی دانش‌آموزان، به‌ویژه در موقعیت‌های فشار؛
- ارائه بازخورد محترمانه و سازنده.

توصیه کاربردی: به جای

استفاده از عبارتهایی مثل «پاسخ اشتباه است»، می‌توان گفت: «نکته‌ای که بیان کردی حاوی ایده‌ای جالب بود. بیایید آن را با هم بررسی کنیم و جنبه‌های قابل‌افزایش آن را بشناسیم.»

۲. بهره‌گیری از روش‌های نوین یاددهی یادگیری

روش‌های سنتی آموزش پاسخ‌گوی نیازهای این نسل نیستند. در مقابل، بهره‌مندی از الگوهای نوین آموزشی بر اثربخشی فرایند یادگیری خواهد افزود. از جمله روش‌های مؤثر می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- آموزش ترکیبی^۱: ترکیبی از آموزش حضوری و مجازی.
- یادگیری مبتنی بر پروژه^۲: یادگیری از طریق انجام پروژه‌های واقعی یا شبیه‌سازی‌شده.
- یادگیری مشارکتی و فعال از طریق کارگروهی و گفت‌وگو: کار گروهی، بحث کلاسی، حل مسئله گروهی.
- بازی‌وارسازی^۳: تبدیل آموزش به فعالیت‌هایی جذاب و چالشی

۴. توانایی ایجاد فضای امن، پذیرنده و

انگیزشی در کلاس

کلاس درس باید فضایی ایمن، انگیزشی و حامی یادگیری باشد. در چنین فضایی:

- تفاوت‌های فردی و دیدگاه‌های متنوع محترم شمرده می‌شوند؛
- اشتباه کردن نه تنها ناپسند نیست، بلکه بخشی از فرایند یادگیری به شمار می‌رود؛
- انگیزه درونی دانش‌آموزان نسبت به پاداش‌های بیرونی ارجح دانسته می‌شود.

توصیه کاربردی: با بهره‌گیری از راهبرد «موفقیت‌های



پیش از ورود به محتوای درسی، لازم است هدف و فایده آن برای دانش‌آموزان روشن شود



کوچک»، هر گام مثبت دانش‌آموز را شناسایی و او را تشویق کنید تا اعتماد به نفسش تقویت شود.

۵. ایفای نقش مربیگری فراتر از معلمی

در عصر حاضر، معلم باید در جایگاه راهنما و تسهیلگر قرار گیرد، نه صرفاً انتقال‌دهنده دانش. وی باید:

- در رشد مهارت یادگیری خودگردان به دانش‌آموزان یاری برساند؛

- مهارت خودآگاهی، مسئولیت‌پذیری و همکاری را در آنان پرورش دهد.

توصیه کاربردی: دانش‌آموز را ترغیب کنید روش‌های یادگیری خود را بررسی و ارزیابی کند. از او بپرسید: «کدام شیوه مطالعه برای تو مؤثرتر بوده است و چرا؟»

۶. تقویت تاب‌آوری در دانش‌آموزان: ضرورت تربیتی در عصر بحران

تاب‌آوری به معنای توانایی فرد در مواجهه با ناملایمات، عبور از بحران‌ها و بازگشت به تعادل روانی و عملکردی، پس از تجربه شکست یا فشار روانی، است. نسلی که با اضطراب، مقایسه‌های دائم در فضای مجازی، ناامنی شغلی و انتظارات فزاینده روبه‌روست، بیش از هر زمان دیگری به پرورش این مهارت بنیادی نیازمند است.

مؤلفه‌های اصلی تاب‌آوری که باید در کلاس تقویت شوند، عبارت‌اند از:

- پذیرش اشتباه به‌عنوان بخشی از فرایند یادگیری؛

- ایمان به امکان تغییر و بهبود از طریق تلاش مداوم؛

- خودگویی مثبت و بازسازی نگرش در لحظه‌های ناکامی؛

- درک اهمیت شکست به‌عنوان فرصت رشد،

نه تهدید حیثیت.

توصیه‌های کاربردی:

- **ایجاد فضای امن روانی** که در آن دانش‌آموز احساس کند می‌تواند بی‌هراس از قضاوت، اشتباه کند و بازسازی شود.

- **تشویق فرایند، نه فقط نتیجه:** تمرکز بر میزان تلاش، استمرار و پیشرفت نسبی، به جای صرفاً نمره یا موفقیت نهایی.

- **استفاده از روایتگری آموزشی:** بازگویی تجربه‌های دشوار معلم یا خود دانش‌آموزان برای عادی کردن شکست و تأکید بر امکان عبور از آن.

- **مکتب‌های تأملی:** طراحی تمرین‌هایی که در آن‌ها دانش‌آموز درباره لحظه‌های شکست، احساسات خود و راهکارهای احتمالی بازگشت به مسیر، بنویسد و تحلیل کند.

۷. بازتاب حرفه‌ای و یادگیری مستمر

معلمی که با نسل امروز تعامل دارد، باید خود را همواره در مسیر یادگیری و به‌روزرسانی نگاه دارد. همچنین، دریافت بازخورد از دانش‌آموزان و بازاندیشی در عملکرد حرفه‌ای، از ملزومات این مسیر هستند.

نتیجه‌گیری

معلم مؤثر و حرفه‌ای در تعامل با نسل جدید کسی است که:

- از ویژگی‌های روان‌شناختی آنان شناخت عمیق دارد؛
- از روش‌های نوین آموزشی بهره می‌برد؛
- ارتباطی انسانی، صمیمی و مبتنی بر احترام برقرار می‌کند؛

- و در نهایت با نقش‌آفرینی به‌عنوان راهنما و یادگیرنده همیشگی، در مسیر رشد مشترک گام برمی‌دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Blended learning
2. Project-Based learning
3. Gami Fication

منابع

۱. آزادمنش، س؛ خادمی، ح. س (۱۴۰۳). تأملی تربیتی بر مفهوم دوران کودکی در میانه نسل Z و Alpha. فصلنامه علوم تربیتی. ۳۱ (۲).
۲. شیوه‌های تربیتی والدین و چالش‌های پذیرش کودکان نسل Z (۱۴۰۲). همایش ملی روان‌شناسی و علوم تربیتی. سیویلیکا.
۳. چالش‌های تربیتی معلمان در مواجهه با نسل دیجیتال (Generation Alpha). (۱۴۰۳). همایش ملی آموزش و پرورش. سیویلیکا.
۴. چالش‌های تربیت نسل جدید (۱۴۰۲). دفتر انتشارات و فناوری آموزشی.

1. Prensky, M. (2001). Digital natives, digital immigrants. On the. Horizon, 9(5), 1-6. <https://doi.org/10.1108/10748120110424816>
2. OECD. (2020). Future of Education and Skills 2030: Curriculum analysis. Organisation for Economic Co-operation and Development. <https://www.oecd.org/education/2030-project/>
3. World Economic Forum. (2023). Education 4.0: Here's how we can prepare students for the future. Retrieved from <https://www.weforum.org/>
4. Erikson, E. H. (1993). Childhood and society (Rev. ed.). W. W. Norton & Company.
5. Piaget, J. (1973). To understand is to invent: The future of education. Grossman Publishers.

در مغز نوجوانان چه می‌گذرد؟

نرگس چگینی



معلم دبستان و دانشجوی دکترای روان‌شناسی شناختی

گونگون مغز، بر رفتارها و احساس آن‌ها تأثیر مستقیم دارد. درک این تغییرات می‌تواند نگاه والدین و معلمان را عوض و به آن‌ها کمک کند با نوجوان بیشتر همراهی کنند، روش‌های آموزشی مؤثرتری را به کار گیرند و محیطی امن و پربار برای رشد فراهم آورند.

در ادامه نگاهی می‌اندازیم به دو بخش مهم و تأثیرگذار مغز نوجوان: بادامک مغز (آمیگدال) و قشر پیش‌پیشانی. می‌خواهیم ببینیم این ساختارها چگونه در رفتارهای نوجوانان نقش ایفا می‌کنند.

بادامک مغز: مرکز احساس و واکنش‌های فوری

بادامک مغز ساختاری بادامی‌شکل در عمق مغز است که مسئول پردازش هیجان، تشخیص، تهدید و بروز واکنش‌های

حتماً برایتان پیش آمده که از رفتار نوجوانی تعجب کرده باشید؛ مثلاً دانش‌آموزی باهوش که پروژه مهمش را تا آخرین لحظه به تعویق می‌اندازد یا نوجوانی که با وجود آگاهی از خطر، تحت فشار دوستانش تصمیمی ناگهانی و مخاطره‌آمیز می‌گیرد. گاهی نوجوانی را می‌بینیم که در برابر یک نگاه یا جمله عادی، به شدت واکنش نشان می‌دهد. در این مواقع ممکن است فکر کنیم نوجوانان «غیرمنطقی» یا «احساساتی» هستند، اما واقعیت پیچیده‌تر است. مغز آن‌ها در حال شکل‌گیری است. هر بخش از مغز با سرعت متفاوتی رشد می‌کند و هنوز کاملاً با دیگر بخش‌ها هماهنگ نشده است. این ناهماهنگی ممکن است موجب بروز رفتارهایی شود که برای بزرگسالان عجیب یا ناپخته به نظر می‌رسند، اما در واقع نشانه‌ای طبیعی از مغز در حال رشد آن‌هاست. مغز نوجوان در حال بلوغ است و رشد نابرابر بخش‌های



با پرسش‌های
فراشناختی
می‌توان نوجوانان
را به تفکر عمیق‌تر
درباره تصمیم‌های
خود تشویق کرد



نوجوانان به انتقاد یا بی توجهی همسالان واکنش شدیدی نشان می دهند؛ زیرا آمیگدال آن ها اطلاعات اجتماعی را به گونه ای تفسیر می کند که گویی خطر واقعی وجود دارد. این واکنش هیجانی ممکن است اغراق آمیز به نظر برسد، اما ریشه عصبی دارد

سریع مانند ترس و خشم است. بادامک مغز بخشی از دستگاه کناره ای (لیمبیک)^۲ است که در بقا نقش حیاتی ایفا می کند و با خاطره های هیجانی نیز ارتباط دارد.

در دوره نوجوانی، بادامک مغز دچار تغییرات زیادی می شود؛ اندازه اش بزرگ تر و حساسیتش بیشتر می شود. از نظر تکاملی، این ویژگی باعث می شود نوجوان در مواجهه با محیط های ناآشنا هوشیارتر باشد و سریع تر به تهدیدها پاسخ دهد. اما همین ویژگی می تواند در دنیای امروز نوجوان را در معرض تجربه های هیجانی شدید قرار دهد.

نوجوانان به انتقاد یا بی توجهی همسالان واکنش شدیدی نشان می دهند؛ زیرا بادامک مغز آن ها اطلاعات اجتماعی را به گونه ای تفسیر می کند که گویی خطری واقعی وجود دارد. این واکنش هیجانی ممکن است اغراق آمیز به نظر برسد، اما ریشه عصبی دارد. کافی است هم کلاسی ای کمی بی تفاوت برخورد کند یا نگاهی مبهم بیندازد. بادامک مغز می تواند این پیام را «تهدید» یا «طرد» تفسیر کند؛ حتی اگر نیت واقعی چنین نباشد.

نکته جالب این است که پژوهش های تصویربرداری مغزی نشان داده اند، بخشی از مغز که هنگام تجربه درد جسمی فعال می شود، در زمان طرد اجتماعی نیز همان گونه واکنش نشان می دهد. این یافته نشان می دهد که برای نوجوانان، طردشدن به معنای واقعی کلمه «دردناک» است.

از سوی دیگر، نظام پاداش مغز نوجوانان نیز متفاوت عمل می کند. ترشح دوپامین^۳ در نوجوانی در پاسخ به تجربه های جدید بیشتر است. این شرایط سبب می شود نوجوانان بیشتر به دنبال هیجان و تنوع بروند؛ حتی اگر این رفتارها از نظر بزرگسالان غیرمنطقی باشند.

برای مثال، نوجوانی که تصمیم می گیرد در منطقه ای پرخطر دوچرخه سواری کند، شاید بداند این کار خطرناک است، اما نظام پاداش مغز او لذت لحظه ای را ترجیح می دهد. به عبارت دیگر، تمایل شدید به تجربه، گاه بر قضاوت منطقی غلبه می کند.

چگونه در تنظیم هیجانات به نوجوانان کمک کنیم؟

برای کمک به نوجوانان در مدیریت احساس، لازم است به هیجان آن ها اعتبار بدهیم. به جای جمله هایی مانند «این قدر حساس نباش»، بهتر است از عبارت هایی مانند «می فهمم که این موضوع تو را ناراحت کرده، بیا با هم

درباره اش صحبت کنیم» استفاده کنیم. این روش بر حس درک شدن و امنیت در نوجوان می افزاید. نکته مهم دیگر، آموزش مستقیم مهارت های هیجانی از طریق تمرین های ساده اما مداوم است. تمرین هایی مثل نوشتن احساس و گفت و گو درباره هیجان های روزانه می تواند نوجوان را با دنیای درونی خود آشناتر کند.

روش مؤثر دیگر، استفاده از تمرین های ذهن آگاهی^۴ است. از نوجوان بخواهیم احساس خود را به زبان بیاورد (مثلاً بگوید: «احساس نگرانی دارم») یا چند نفس عمیق بکشد. این تمرین ها از فعالیت بادامک مغز می کاهند و با گذر زمان، قشر پیش پیشانی را تقویت می کنند. اگر این تمرین ها با محیطی امن، حمایتگر و بدون قضاوت همراه باشند، تأثیر آن ها دوچندان خواهد شد.

همچنین بهتر است بازخوردهای منفی را در جمع مطرح نکنیم؛ زیرا نوجوانان در حضور همسالان خود بیشترین حساسیت را دارند. ترکیب حس طرد با شرمساری اجتماعی می تواند تجربه ای بسیار آزاردهنده ایجاد کند و در بلندمدت از اعتماد به نفس آن ها بکاهد.

قشر پیش پیشانی: مرکز تصمیم گیری و تنظیم (کنترل) تکانه

قشر پیش پیشانی^۵ در جلوی مغز قرار دارد و مسئول عملکردهایی اجرایی مانند برنامه ریزی، تفکر منطقی، تنظیم (کنترل) تکانه ها، خودنظارتی و تصمیم گیری است. برخلاف بادامک مغز که زودتر رشد می کند، این ناحیه از مغز تا حدود ۲۵ سالگی به بلوغ کامل نمی رسد.

قشر پیش پیشانی در واقع مدیر اجرایی مغز است؛ بخشی که مسئول هدایت رفتار آگاهانه و متفکرانه است. این ناحیه به نوجوان کمک می کند پیامدهای تصمیم هایش را بسنجد، برای آینده برنامه ریزی کند و از تکرار خطاهای گذشته درس بگیرد. اما از آنجا که هنوز در حال رشد است، این عملکردها در نوجوانان کامل نیستند.

تفاوت زمانی در رشد بادامک مغز و قشر پیش پیشانی باعث می شود نوجوانان در تصمیم گیری های منطقی، مدیریت زمان، یا مقاومت در برابر وسوسه ها، دچار چالش شوند. نوجوان ممکن است بداند که باید مطالعه کند، اما مغز او هنوز برای ترجیح هدف بلندمدت (مثلاً قبولی در امتحان) بر لذت لحظه ای (مثلاً بازی موبایلی) توان کافی ندارد.

نکته دیگر اینکه قشر پیش پیشانی در همدلی، درک نیت دیگران و پیش بینی پیامدهای اجتماعی نیز نقش دارد. نارسایی در این ناحیه باعث می شود نوجوان دچار سوء برداشت از رفتار دیگران شود یا در حل تعارض های بین فردی ناپخته عمل کند. گاهی یک رفتار ساده دیگران

می تواند باعث واکنش شدید یا قطع رابطه شود، چون نوجوان هنوز نمی تواند قصد و نیت دیگران را به خوبی درک کند.

چطور می توان توانمندی شناختی نوجوانان را تقویت کرد؟

برای کمک به نوجوانان می توانیم ساختار مشخصی را برای آن ها تعیین کنیم. مثلاً به جای دادن یک تکلیف کلی مانند «تحقیقت را تا پایان هفته تحویل بده»، مراحل انجام آن را تکه تکه کنیم: «امروز فقط منابع را پیدا کن، فردا طرح کلی را بنویس...». استفاده از ابزارهای کمکی مانند بازبینی (چک لیست)، تقویم رنگی، یا زمان سنج مطالعه (مثل فن پومودورو) به نوجوان کمک می کند کارهای خود را مدیریت کند.

همچنین می توان با پرسش های فراشناختی نوجوانان را به تفکر عمیق تر درباره تصمیم های خود تشویق کرد. مثلاً پرسیم: «اگر این کار را انجام بدهی، چه نتیجه ای دارد؟ آیا راه دیگری هم هست؟ اگر به گذشته برمی گشتی، چه انتخاب متفاوتی می کردی؟» این نوع پرسش ها قشر پیش پیشانی را فعال و به مرور توانمندی های شناختی را تقویت می کند.



فراموش نکنیم که خواب کافی، تغذیه مناسب و کاهش فشار روانی محیطی نیز به طور مستقیم بر عملکرد قشر پیش پیشانی اثر می گذارد. مغزی که خسته یا مضطرب است، نمی تواند منطقی تصمیم بگیرد.

صبر و همراهی، کلید آموزش نوجوانان

آمیگدال و قشر پیش پیشانی به طور مداوم با یکدیگر در ارتباط هستند. وقتی تهدیدی درک می شود، بادامک مغز بلافاصله واکنش نشان می دهد؛ قشر پیش پیشانی این واکنش را ارزیابی و تعدیل می کند. در نوجوانی، چون قشر پیش پیشانی هنوز به بلوغ نرسیده، این تنظیم به خوبی انجام نمی شود و واکنش های هیجانی شدیدی بروز می یابند. به عبارت دیگر، مغز نوجوان بیشتر از آنکه تحت فرمان

تفکر باشد، زیر سلطه هیجان است. همین ناهماهنگی، منشأ بسیاری از رفتارهای تکانشی یا «غیرقابل پیش بینی» بودن نوجوانان است.

در مواجهه با نوجوانان، صبوری کلید اصلی است. باید به یاد داشته باشیم که نوجوانان به عمد رفتارهای چالش برانگیز ندارند، بلکه مغز آن ها در حال یادگیری تنظیم هیجان و تصمیم گیری است. نظام پاداش مغز نوجوان فعال تر است؛ بنابراین تشویق معمولاً مؤثرتر از تنبیه عمل می کند. نقش گروه همسالان را نیز نباید دست کم گرفت. نوجوانان برای رشد اجتماعی به تعامل با همسالان نیاز دارند. پس بهتر است فضایی امن برای این ارتباط فراهم کنیم.

نوجوانی دوره ای گذرا اما تعیین کننده است. درک علمی مغز نوجوان به ما کمک می کند به جای جنگیدن با آن ها، راهنمای رشدشان باشیم.

وقتی معلمان و والدین بدانند که رفتارهای نوجوانان ریشه در رشد مغزی دارد، می توانند با همدلی بیشتری واکنش نشان دهند. همدلی، صبر و انعطاف پذیری والدین و معلمان، در کنار آگاهی از مغز نوجوان، می تواند بستری امن برای شکل گیری شخصیت و هویت فراهم کند. نوجوانی فقط یک دوره پرهیجان نیست، بلکه فرصتی طلایی برای رشد و شکوفایی است.

پی نوشت

1. amygdala
2. limbic system
3. ماده ای شیمیایی که با لذت، انگیزش و یادگیری مرتبط است
4. mindfulness
5. prefrontal c



فرسته هایی که در شبکه های اجتماعی شدت بیشتری دارند، بیشتر دیده و باز نشر می شوند و این بازخوردهای همدلانه یا حتی گاهی تحسین آمیز، ممکن است رفتار پرخطر را برای نوجوان یک هنجار درون گروهی جلوه دهد



متهم ردیف اول؟

نگاهی به آسیب نوجوانان به خود،
رسانه‌های اجتماعی و مراقبان سلامت

فاطمه رحمانی

کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی



تشخیصی آماری خود، یک اختلال مستقل معرفی کند. نوجوان با انجام رفتارهای آسیب‌زننده به خود معمولاً به دنبال تنظیم هیجان است. او برای کاهش اضطراب، خشم، درد روانی و نداشتن اختیار روی آن‌ها، به درد جسمی‌ای که می‌تواند در اختیارش بگیرد، پناه می‌برد.

در این میان، نقش شبکه‌های اجتماعی در تشدید یا عادی کردن رفتار آسیب‌زننده به خود، پررنگ است. اینستاگرام به عنوان یکی از محبوب‌ترین بسترها در میان نوجوانان، به کاربران اجازه می‌دهد تصویرها، ویدئوها و فکر خود را به اشتراک بگذارند. الگوریتم‌های اینستاگرام با پیشنهاد محتوای مشابه، نوجوان را در معرض پست‌های آسیب‌زننده قرار می‌دهد و بازخوردهایی مثل پسند (لایک) و اظهار نظر (کامنت) گروه‌های همسال، ممکن است رفتار پرخطر را تقویت کنند. این شبکه اجتماعی به دلیل طراحی تصویرمحور، محیطی بسیار تأثیرگذار بر نوجوانان است. تصویرهای زخم‌ها، جملات پر از درد، و ویدئوهایی که در آن‌ها آسیب به خود عادی‌سازی می‌شوند، بارها و بارها دیده می‌شوند. برخی نوجوانان از این فضا برای ابراز درد استفاده می‌کنند و برخی دیگر در جست‌وجوی تأیید گرفتن از هم‌سن‌وسال‌هایشان، به انتشار چنین محتوایی روی می‌آورند. شدت واکنش مخاطبان نیز باعث می‌شود

نوجوانی دوره گذار است؛ پلی بین دنیای کودکی و مسئولیت‌های بزرگ‌سالی. دوره‌ای که در آن بدن، ذهن و احساسات به طور نامتوازن و با سرعتی باورنکردنی تغییر می‌کنند. روان‌شناسان معتقدند نوجوانان به دلیل تطابق نداشتن رشد مغزی‌شان با رشد اجتماعی، بیشتر از هر گروه سنی دیگری در معرض رفتارهای پرخطر هستند. بازگشت خودمحوری^۱ در این مرحله از زندگی هم می‌تواند رفتارهای پرخطر را تشدید کند.

یکی از این رفتارهای پرخطر که روز به روز در جامعه آشکارتر می‌شود، «آسیب به خود»^۲ است؛ آسیبی که به دنبال آن درد، خون‌ریزی، خراش و کبودی ایجاد شود. چاق‌زدن، سوزاندن، ساییدن شدید، ضربه‌زدن یا بریدن بدن از جمله نمونه‌های این رفتار هستند. پژوهشگران و مراقبان سلامت برای توصیف رفتارهایی شبیه به این از اصطلاح «ان‌اس‌اس‌ای»^۳ (خودزنی بدون قصد خودکشی) استفاده می‌کنند که در آن، نوجوان آگاهانه و عمدی به بدن خود آسیب می‌زند، ولی قصد مردن ندارد. بالا رفتن شیوع این رفتارها باعث شد انجمن روان‌پزشکی آمریکا این رفتار را در نسخه آخر دستنامه

نوجوان با
رفتارهای
آسیب‌رسان به
خود، معمولاً به
دنبال تنظیم هیجان
است. او برای
کاهش اضطراب،
خشم، درد روانی
و نداشتن اختیار
روی آن‌ها، به
درد جسمی‌ای
که می‌تواند در
اختیارش بگیرد
پناه می‌برد



شبکه اجتماعی به دلیل طراحی تصور محور، محیطی بسیار تأثیر گذار بر نوجوانان است

هشدار هنگام جست و جوی واژه‌های حساس یا پیشنهاد تماس با مراکز کمک‌رسانی را نیز توسعه داده‌اند. برخی کاربران با دیدن این پیام‌ها از قصد خود منصرف شده یا کمک حرفه‌ای گرفته‌اند. استفاده از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای شناسایی محتوای پرخطر، بخشی از تلاش این شبکه‌ها برای کاهش آسیب‌هاست. پررنگ‌بودن تأثیر منفی شبکه‌های اجتماعی نباید مانع این شود که ما نقش این محیط‌ها را در اتصال نوجوان به منابع کمک واقعی و گشودن مسیر گفت‌وگو نادیده بگیریم.

شاید خیلی منصفانه نباشد که همچنان این شبکه‌های اجتماعی را در ردیف اول متهمان گسترش رفتارهای پرخطر در جامعه نوجوانی بنشانیم. اگر ما گوش ندهیم، اینستاگرام گوش خواهد داد و اگر ما نپرسیم، شاید روزی دیر باشد برای شنیدن پاسخ «نه، حالم خوب نیست...»

پی‌نوشت‌ها

1. Egocentrism
2. Self-harm
3. NSSI

نوجوان احساس کند دیده شده است و همین هم چرخه را تداوم می‌بخشد. فرسته (پست)هایی که شدت بیشتری دارند، بیشتر دیده و باز نشر می‌شوند و این بازخوردهای همدلانه یا حتی گاهی تحسین‌آمیز، ممکن است رفتار پرخطر را برای نوجوان یک هنجار درون گروهی جلوه دهد. در عین حال، برخی نوجوانان این فضا را محلی برای بیان احساسات، جلب توجه یا یافتن همدردان می‌دانند. گرچه برای محتوایی آسیب‌رساندن به خود در اینستاگرام ممنوعیت‌هایی اعمال شده‌اند، اما راه‌های دورزدن این محدودیت‌ها همچنان وجود دارند.

آنچه از نظر گذشت، چهره‌ای از شبکه‌های اجتماعی است که اغلب ما می‌شناسیم. اما شبکه‌های اجتماعی چهره دیگری هم دارند که اغلب اوقات بین خبرهای ناگوار و اثرات منفی‌شان گم می‌شود. گاهی نوجوانانی که احساس تنهایی می‌کنند، از طریق همین بسترها به گروه‌هایی می‌پیوندند که هدفشان حمایت از یکدیگر و اشتراک‌گذاری تجربه‌های حمایتی است. همچنین صفحه‌هایی با روایت‌های بهبود و رهایی از آسیب و مشاوره‌های روان‌شناختی فعال‌اند که با استفاده از زبان و ابزار نوجوان امروز، در نقش گروه حمایتگر قدرتمند و عامل محافظت‌کننده ظاهر می‌شوند. بعضی از این محیط‌ها مانند اینستاگرام، ابزارهایی مانند پیام‌های



مهاجران دیجیتال

حسین حق پناه

معلم متوسطه دوم



امسال به دانش آموزان پایه دهم درس «تفکر و سواد رسانه‌ای» می‌دهم. وقتی وارد کلاس می‌شوم و به چهره‌های نوجوانی که روبه‌رویم نشسته‌اند نگاه می‌کنم، ناخودآگاه کنجکاو می‌شوم: این‌ها متولد چه سالی هستند؟ اغلبشان متولد ۱۳۸۸ هستند؛ سالی که با ۲۰۰۹ میلادی منطبق می‌شود. با کنجکاوای بیشتر، از یک گپ‌بات هوش مصنوعی می‌پرسم: این بچه‌ها متعلق به کدام نسل‌اند؟ پاسخ می‌دهد: «آن‌ها آخرین بچه‌های نسل زد هستند و پس از این سن، نسل آلفا شروع می‌شود».

نسل‌بندی یا طالع‌بینی؟

لحظه‌ای مکث می‌کنم. بین این دانش آموزان پایه‌دهمی با پایه‌نهمی‌هایی که فقط چند ماه زودتر به دنیا آمده‌اند، دقیقاً چه تفاوتی هست که آن‌ها را به دو نسل جداگانه بدل کند؟ آیا واقعاً چند ماه اختلاف تولد، آن‌قدر معنادار است که میان دو دنیای فرهنگی مرز کشیده شود؟ اگر چنین باشد، آیا ما واقعاً در حال مطالعه انسان هستیم یا داریم طالع‌بینی می‌کنیم و فال تولد می‌گیریم؟!

این دقیقاً همان نقدی است که لوئیس مناند، منتقد فرهنگی شناخته‌شده، در مقاله جنجالی خود با عنوان «دیگر حرف‌زدن درباره اختلاف نسل‌ها بس است» در نشریه نیویورکر مطرح می‌کند. او با طعنه‌ای گزنده می‌نویسد: «هیچ شواهد تجربی‌ای وجود ندارند که نشان دهند تفاوت‌های درون یک نسل کمتر از تفاوت‌های بین نسل‌هاست. مرزبندی میان متولدان سال ۱۹۶۴ (آخرین سال بیبی‌بومرها) و ۱۹۶۵ (اولین سال نسل ایکس) به همان اندازه دلخواهی است که بخواهیم افراد را براساس برج فلکی‌شان دسته‌بندی کنیم!»

سؤال اصلی مناند این است: آیا این دسته‌بندی‌ها به درک ما از رفتار اجتماعی انسان‌ها کمکی می‌کنند یا فقط کلیشه‌هایی رسانه‌پسند برای ساده‌سازی پدیده‌های پیچیده‌اند؟

پژوهشگر دیگری به نام بابی دافی در کتاب «اسطوره نسل‌ها» نشان می‌دهد که صنعت مشاوره و بازاریابی تا چه اندازه به این برچسب‌ها وابسته است؛ به‌طوری‌که تنها در سال ۲۰۱۵، شرکت‌های آمریکایی بیش از ۷۰ میلیون

دلار صرف مشاوره‌های مربوط به «تفاوت نسل‌ها» کردند. اما تحقیقات دافی نشان می‌دهند: «افراد گروه‌های سنی مختلف، بسیار بیش از آنچه در رسانه‌ها ادعا می‌شود، به یکدیگر شبیه‌اند؛ تفاوت‌ها اغلب اغراق شده‌اند».

البته نه مناند و نه دافی منکر این نیستند که انسان‌ها در دوره‌های تاریخی متفاوتی زیسته‌اند و تجربه‌های مشترکشان ممکن است در شکل‌گیری نگرش‌ها و ارزش‌ها نقش داشته باشند، اما آن‌ها بر این نکته تأکید می‌کنند که این تفاوت‌ها طیفی‌اند، نه گسسته. به بیان دیگر، چیزی به نام «دنیای (دی‌ان‌ای) فرهنگی نسل‌ها» وجود ندارد.

سه عامل کلیدی در شکل‌گیری ویژگی‌های مشترک میان افراد یک دوره عبارت‌اند از:

۱. رویدادهای تاریخی بزرگ مانند جنگ‌ها، بحران‌های اقتصادی، انقلاب‌ها و همه‌گیری‌ها.

۲. تحولات فناورانه که نحوه ارتباط، یادگیری و تفکر انسان‌ها را دگرگون می‌کنند.

۳. چرخه زندگی فردی که شامل مراحل زیستی مثل نوجوانی، جوانی، میان‌سالی و سالمندی می‌شود.

بنابراین، وقتی درباره «نسل» صحبت می‌کنیم، باید آن را نه به‌عنوان یک مرز مطلق و تغییرناپذیر، بلکه به‌عنوان عدسی‌ای تحلیلی برای مطالعه تغییرات اجتماعی در نظر بگیریم. در غیر این صورت، به جای شناخت نوجوانان کلاسمان، آن‌ها را در قالب‌هایی فرو می‌بریم که بیشتر برگرفته از کلیشه‌های رسانه‌ای‌اند تا واقعیت‌های زیسته‌شان. با چنین رویکردی، شاید دیگر دانش‌آموزانی که هر روز روبه‌روی ما می‌نشینند، نه صرفاً «دهه‌هشتادی» یا «دهه‌نودی»، بلکه افرادی منحصره‌فرد باشند، با ترکیبی از

تحولات فناورانه
نحوه ارتباط،
یادگیری و تفکر
انسان‌ها را دگرگون
می‌کند



بود. آن‌ها به زبان دیجیتال فکر می‌کنند».

منظور او از بومیان دیجیتال، کودکانی بود که از همان آغاز زندگی، نه‌تنها در معرض فناوری بودند، بلکه با آن رشد کرده و آن را بخشی از زبان طبیعی خود کرده‌اند. همان‌گونه که کودک در محیطی فارسی‌زبان، فارسی را بدون آموزش رسمی فرا می‌گیرد، این کودکان نیز زبان و منطق دیجیتال را با بدن و ذهن خود آموخته‌اند. در نتیجه، شیوه تفکر، یادگیری، ارتباط و حتی بازی‌کردنشان با نسل‌های قبل متفاوت است.

در مقابل، والدین، معلمان و بزرگ‌ترهای این نسل را باید «مهاجران دیجیتال» دانست؛ کسانی که زیست مجازی را نه به‌صورت طبیعی، بلکه در میانه عمر و با تلاشی آگاهانه آموخته‌اند؛ درست مثل یک مهاجر زبانی که با لهجه‌ای متفاوت سخن می‌گوید، رفتار دیجیتال بزرگ‌ترها نیز همیشه نشانه‌هایی از «غیرطبیعی بودن» به همراه دارد.

اگرچه پرنسکی متولدان سال‌های حدود ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ را «بومی دیجیتال» می‌داند، اما بسیاری از آینده‌پژوهان، نسل آلفا را بومیان دیجیتال ۲۰ می‌نامند؛ چرا که نه‌تنها با اینترنت و گوشی هوشمند، بلکه با هوش مصنوعی، واقعیت افزوده، یادگیری ماشینی و الگوریتم‌های توصیه‌گر به دنیا آمده‌اند.

کودکان نسل آلفا اولین گروهی هستند که در جهانی زاده شده‌اند که در آن تجربه‌های دیجیتال از همان سال‌های

تجربه‌های شخصی، تأثیرات فناورانه و روایت‌های خانوادگی و اجتماعی گوناگون.

پس پرسش اصلی چنین خواهد بود:

نسل جدید را چگونه باید از نسل‌های قبل و بعد خود تمیز داد که بتوان متناسب با آن برنامه‌ریزی آموزشی و تربیتی کرد؟

آلفا: متولدشده در آغوش فناوری

اینکه در ادبیات آمریکایی نسل‌بندی، این نسل «آلفا» نامیده می‌شود، بیشتر از هر چیز به این علت است که حرف‌های الفبای لاتین تمام شده‌اند! پس بعد از نسل «زد»، پژوهشگران به سراغ الفبای یونانی رفته‌اند تا این نوبت را به «آلفا» اختصاص دهند.

در واقع، این نام‌گذاری‌ها از زمانی آغاز شد که گروهی از جامعه‌شناسان آمریکایی، متولدان دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی را «نسل ایکس» نامیدند؛ نسلی که به‌زعم آنان هویتش نامعلوم، اعتراضی و «مجهول» بود؛ سپس فرزندان این نسل، یعنی متولدان دهه‌های ۸۰ و ۹۰، به نسل‌های «ایگرگ» معروف شدند و نوه‌هایشان یعنی کودکان متولد اوایل قرن ۲۱، لقب نسل «زد» گرفتند. اما در میان این زنجیره ساده‌انگارانه، **مارک پرنسکی**، نظریه‌پرداز تعلیم و تربیت، نگاهی متفاوت داشت.

او در اوایل دهه ۲۰۰۰ به‌جای استفاده از برچسب‌های حرف‌های الفبا، اصطلاح دقیق‌تری را مطرح کرد: «بومیان دیجیتال». پرنسکی معتقد بود: «دانش‌آموزان امروز دیگر آن افرادی نیستند که نظام آموزشی برایشان طراحی شده

نسل آلفا محصول
دنیايي است که
سرعت و پیچیدگی
در آن حرف اول را
می‌زند. این نسل،
بیشتر از اطلاعات،
به حکمت نیاز دارد.
بیشتر از داده، به
راهنما نیاز دارد.
بیشتر از نظم
بیرونی، تشنه معنا
و درک درونی است



به اندازه آب و هوا برای زندگی ضرورتی نمود یافته است.

دانش آموزان امروز، معلمان به روز؟

در برابر نسل آلفا، معلم سنتی دیگر صرفاً «ناکارآمد» نیست، بلکه گاهی به چشم دانش آموزان شبیه فردی است که با نقشه کاغذی به دل کوچه‌های شهری رفته که همه در آن با مسیر یاب (جی‌پی‌اس) رفت و آمد می‌کنند! برای تربیت نسل امروز، باید پیش از هر چیز «خودمان» را به‌روزرسانی کنیم. این به‌روزرسانی البته به معنای یادگیری زبان برنامه‌نویسی جدید یا نصب یک افزونه نیست، بلکه تغییری عمیق‌تر در نگرش، نقش و مهارت‌های ما به‌عنوان معلم است.

در ادامه، برای معلمانی که می‌خواهند در زیست‌جهان نسل آلفا معنا داشته باشند، پنج ویژگی کلیدی پیشنهاد می‌شود:

۱. معلم به‌عنوان یادگیرنده فعال و مترجم دیجیتال

معلم نسل آلفا کسی است که خودش هم با شوق می‌آموزد و یادگیری را بخشی دائمی از حرفه خود می‌داند. او از فناوری نمی‌ترسد، بلکه آن را همچون جعبه‌ابزاری می‌بیند که می‌تواند با آن تجربه‌های یادگیری را شخصی‌سازی کند، پیوندی میان علاقه دانش آموز و محتوای آموزشی برقرار و کلاس را به محیطی پویا تبدیل کند. یادگیری برای چنین معلمی محدود به کارگاه ضمن خدمت یا کتاب درسی نیست. او با وب‌نوشت‌ها، پادپخش‌ها، آموزش‌های برخط، آزمون و خطا با ابزارهای نوین، و گفت‌وگو با نسل جدید خودش را به‌روز نگه می‌دارد. او می‌داند که نمی‌توان «نسل آینده» را با «ذهنیت گذشته» آموزش داد و برای همین ترجیح می‌دهد

نخست زندگی شکل‌دهنده هویت آن‌هاست. آمارها نشان می‌دهند، بیش از ۴۰ درصدشان پیش از شش سالگی رایانک (تبلت) شخصی داشته‌اند و امروز بیش از ۳۶ میلیون کودک زیر ۱۲ سال در جهان، کاربر فعال اینترنت‌اند.

برای این نسل، شبکه‌های اجتماعی، ویدئوهای کوتاه و سامانه‌های شخصی‌سازی‌شده الگوریتمی، بخشی از زندگی روزمره است. آن‌ها از سنین پایین محتوای برخط مصرف می‌کنند، در بسترهایی چون یوتیوب و تیک‌تاک وقت می‌گذرانند و حتی پیش از آنکه زبان باز کنند، عکس‌ها و ویدئوهایشان توسط والدینشان در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده‌اند. هویت دیجیتال آن‌ها زودتر از زبان گفتاری‌شان شکل گرفته است.

اما مهم‌تر از همه، آن‌ها در محیطی رشد می‌کنند که الگوریتم‌ها نقش «مربی پنهان» را دارند. الگوریتم‌ها انتخاب می‌کنند که چه ویدئویی ببینند، به چه محتواهایی علاقه‌مند شوند و حتی چه چیزهایی را نادیده بگیرند. این وضعیت که می‌توان آن را «یادگیری الگوریتمی» نامید، دو رو دارد:

• روی فرصت‌ساز: امکان یادگیری

خودآموخته، دسترسی سریع به اطلاعات، تقویت مهارت‌هایی مانند زبان دوم یا برنامه‌نویسی.

• روی تهدیدآمیز: قرارگرفتن در حباب‌های اطلاعاتی، تقویت گرایش‌های مصرفی و گاه بی‌تفاوتی نسبت به منابع معتبر، و کاهش توان تفکر انتقادی.

آنچه نسل آلفا را متمایز کرده، نه صرفاً بازه زمانی تولدشان، بلکه نوع جهانی است که آن‌ها را احاطه کرده است؛ جهانی که در آن هوش مصنوعی، الگوریتم و تجربه دیجیتال

یکی از کارویژه‌های معلم در عصر جدید، آموزش تفکر نقاد نسبت به محتوا، شیوه‌های مدیریت مصرف دیجیتال و نحوه تولید محتواست

همواره همپای دانش‌آموزان، در مسیر یادگیری گام بردارد.

۲. کلاس درس، فضایی جایگزین‌ناپذیر برای ارتباط‌های انسانی

وقتی ارتباط مجازی، شکل غالب تعامل باشد، آنچه کم‌رنگ می‌شود، «شنیدن»، «صبر»، «همدلی» و «گفت‌وگوی چشمی» است. نسل آلفا ممکن است ساعت‌ها در دنیای دیجیتال فعال باشد، اما همچنان در بیان احساس، حل تعارض یا مدیریت روابط حضوری با چالش مواجه شود. کلاس درس باید آگاهانه به بستر احیای روابط انسانی تبدیل شود؛ جایی برای تمرین گوش‌دادن بدون قطع کردن، ابراز احساس در فضای امن، گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره، و کشف تفاوت‌ها و شباهت‌های شخصی. معلم می‌تواند با طراحی فعالیت‌هایی مانند بازی‌های تعاملی، پروژه‌های گروهی، نمایش‌های کلاسی، و گفت‌وگوهای مشارکتی، فرصت‌هایی برای تجربه زیسته انسانی فراهم آورد.

۳. فناوری هوشمند، نه جایگزین، بلکه مکمل

معلم نسل آلفا به جای ترسیدن و ترساندن دانش‌آموز از فناوری‌های جدید، می‌تواند آن‌ها را به‌عنوان دستیار خود در تعلیم و تربیت به کار گیرد. گپ‌بات‌ها، واقعیت افزوده، موتورهای هوشمند جست‌وجو و سایر ابزارهای رسانه‌ای و فناوری‌های دیجیتال می‌توانند در خدمت ارتقای کیفیت فرایندهای آموزشی قرار گیرند. معلم کارآمد فناوری را نه برای نمایش، بلکه برای معنادادن به تجربه یادگیری به کار می‌گیرد. او می‌داند چه زمانی استفاده از یک گپ‌بات هوشمند می‌تواند به تقویت نوشتار کمک کند، چه زمانی یک تجربه واقعیت مجازی می‌تواند مفهوم علمی را ملموس‌تر کند، و چه زمانی باید ابزار دیجیتال را کنار گذاشت و به گفت‌وگوی انسانی بازگشت.

۴. تربیت رسانه‌ای، مهارتی ضروری برای زنده‌ماندن در عصر دیجیتال

در دنیایی که اطلاعات از در و دیوار می‌بارد، مهم نیست کودک چقدر اطلاعات دارد، مهم این است که آیا می‌تواند درست از غلط را تشخیص دهد؟ آیا منبع را می‌شناسد؟ آیا تفاوت تبلیغات با محتوای واقعی را می‌فهمد؟ آیا می‌داند هرچه الگوریتم نشان می‌دهد، حقیقت نیست؟ یکی از کارویژه‌های معلم در عصر جدید آموزش تفکر نقاد نسبت به محتوا، شیوه‌های مدیریت مصرف دیجیتال و نحوه تولید محتواست. این به معنای وارد کردن مفاهیمی مانند سواد الگوریتمی، آشنایی با سازوکار بسترها، و آموزش مهارت‌های تحلیل و تولید رسانه‌ای در دل فعالیت‌های

روزمرة کلاسی است. به‌عنوان نمونه، معلم می‌تواند از دانش‌آموزان بخواهد دو ویدئوی پرتعداد از رسانه‌های اجتماعی را از منظر هدف، شیوة اقناع، و پیام‌های پنهان تحلیل کنند. یا درباره تفاوت میان واقعیت و اخبار جعلی در پیام‌رسان‌ها با آن‌ها گفت‌وگو کند.

۵. مهارت‌های هوشمند و نرم، مهم‌تر از نان شب!

اگر تا دیروز خواندن، نوشتن و حساب پایه‌های آموزش بودند، امروز مهارت‌هایی مثل تفکر انتقادی، خلاقیت، تاب‌آوری، همکاری، همدلی و خودتنظیمی، زیربنای یادگیری محسوب می‌شوند. این مهارت‌ها باید نه صرفاً در قالب درس جداگانه، بلکه به‌صورت میان‌رشته‌ای و ضمنی در تمام فعالیت‌های آموزشی گنجانده شوند.

برای مثال، در یک پروژه تحقیقاتی، می‌توان هم تفکر انتقادی را تمرین کرد (از طریق تحلیل منابع)، هم مهارت همکاری را (با تقسیم وظایف گروهی)، و هم خودتنظیمی را (با برنامه‌ریزی زمان و ارزیابی پیشرفت فردی). همچنین در بحث‌های کلاسی، تمرین همدلی و شنیدن

دیدگاه‌های متفاوت، فرصتی برای تقویت آگاهی هیجانی و احترام به تفاوت‌ها فراهم می‌کند.

نسل آلفا محصول دنیایی است که سرعت و پیچیدگی در آن حرف اول را می‌زند. این نسل، بیشتر از اطلاعات، به حکمت نیاز دارد. بیشتر از داده، به راهنما نیاز دارد. بیشتر از نظم بیرونی، تشنه معنا و درک درونی است.

معلمان امروز، اگر به‌روز بمانند، نه تنها جا نمی‌مانند، بلکه می‌توانند همچنان، و شاید بیش از همیشه، نقش‌آفرین باشند؛ چرا که در دل این طوفان فناوری، هنوز هم یک «چهره انسانی»، یک «نگاه مهربان» و یک «گفت‌وگوی واقعی» معجزه می‌کند.

منابع

1. Louis Menand, It's Time to Stop Talking About "Generations", The New Yorker (October 2021) [newyorker.com](https://www.newyorker.com/newyorker.com/newyorker.com/newyorker.com)
2. marc Prensky, From Digital Natives to Digital Wisdom: Hopeful Essays for 21st Century Learning (2012) [digitalcounterrevolution.co.uk](https://digitalcounterrevolution.co.uk/digitalcounterrevolution.co.uk)
3. Cornelia Walther, Which AI Legacy Do We Leave Generation Alpha?, Forbes (April 2025) m.php.cnn.php.cn
4. Amanda Gaid, Generation Alpha: How Brands Can Connect with Digital Natives 2.0, Oberlo (Feb 2023) themarketinghustle.com

۵. سارا ابراهیمی، چالش‌های تربیت نسل جدید، رشد فناوری آموزشی (اسفند ۱۴۰۱) roshdmag.ir



والدین، معلمان و بزرگ‌ترهای نسل جدید را باید «مهاجران دیجیتال» دانست؛ کسانی که زیست مجازی را نه به‌صورت طبیعی، بلکه در میانه عمر و با تلاش آگاهانه آموخته‌اند



نوجوانی در آینه رسانه

مجموعه تلویزیونی ادالسنس و تأملی بر تربیت پسران در ایران

شکوفه راستگوجهرمی

معلم و پژوهشگر تعلیم و تربیت



مجموعه تلویزیونی (سریال) چهار قسمتی نوجوان (ادالسنس^۱، ۲۰۲۵) روایتی تکان دهنده از نوجوانی در عصر دیجیتال است. با نگاهی به این مجموعه تلویزیونی، می‌خواهیم تأمل کنیم بر چالش‌های پیش‌روی نظام تربیتی ایران، به‌ویژه در رابطه با پسران نوجوان. با برجسته‌سازی مسائلی چون نبود گفت‌وگو، نبود الگوهای مردانه و تأثیرات اینترنت و آزادکارها (اینفلوئنسرها) و همچنین شباهت‌های فرهنگی و تربیتی نوجوانان غربی و ایرانی، پیشنهادهایی برای گفت‌وگوی مؤثرتر و آموزش متناسب با زمانه عرضه می‌کنیم.

ندارد. همان‌طور که برای شخصیت‌های داستان راهی نیست، ما هم مجبوریم بنشینیم و تماشا کنیم که اتفاقات چگونه پیش می‌روند و هر کدام از شخصیت‌ها چگونه در تلاش برای کنار آمدن با چیزی هستند که باور کردن و پذیرفتن بسیار دشوار است. تماشای این زنجیره تلویزیونی به‌خصوص برای والدینی که نگران بچه‌هایشان هستند یا نوجوانانی که این دنیا را درک می‌کنند، می‌تواند عمیقاً تأثیرگذار باشد.

با وجود مطالبی که گفته شد، دیدن این زنجیره تلویزیونی و تبادل اطلاعاتی از این دست نباید باعث ترس و وسواس گونه والدین از حوادث و خطرهای پیش روی فرزندان‌شان شود، به‌نحوی که بی‌اعتمادی بر جریان حیاتی ارتباط بین آن‌ها سوار شود. من معتقدم، حتی اگر نوجوان

این مجموعه تلویزیونی داستان جیمی، پسر ۱۳ ساله‌ای را روایت می‌کند که به اتهام قتل هم‌کلاسی دخترش دستگیر می‌شود. در جریان تحقیقات، پای محتوای اینستاگرام و مفاهیم این محتوا نیز وسط کشیده می‌شود. نحوه فیلم‌برداری بخش‌های مجموعه تلویزیونی به شکل تک‌نما (تک‌شات) و عدم استفاده از تدوین است یعنی تمام قسمت‌ها در زمان واقعی فیلم‌برداری شده‌اند و هیچ توقفی نداشته است. تقریباً هیچ موسیقی متنی ندارد؛ و از صدای واقعی محیط استفاده شده است و همه این‌ها علاوه بر اینکه تماشاگر را مجبور می‌کند که با آنچه در حال وقوع است روبه‌رو شود. حال و هوایی هم القا می‌کند که گویی هیچ راه فراری وجود

۳۶

مسدود بودن رابطه باعث می‌شود نیاز طبیعی نوجوان به ارتباط با والدین به‌عنوان الگوی حمایتگر تأمین نشود

بر خط‌های قرمز اخلاقی و فرهنگی خانواده قدم گذاشته باشد، باز هم بی‌اعتمادی و سرزنش نه‌تنها او را به دایرهٔ اخلاقیات و فرهنگ خانواده باز نمی‌گرداند، بلکه او را دور و دورتر می‌کند و بیشتر به خطر می‌اندازد.

نکتهٔ قابل توجه داستان برای من فضای خانوادگی و روابط پدر و مادر و گفت‌وگوهای آن دو در پایان بخش چهارم بود که حس استیصال والدین و معلمان زمانهٔ ما را به روشنی نشان می‌دهد و این سؤال پررنگ‌تر می‌شود که: من به عنوان والد یا معلم چه سهمی دارم و در راستای مراقبت از نوجوانم چه می‌توانم بکنم؟

این مجموعهٔ تلویزیونی در ظاهر دربارهٔ یک پسر نوجوان غربی است، ولی ریشه‌ها و بحران‌هایی که در زنجیرهٔ تلویزیونی نشان داده می‌شود، از وضعیت نوجوان‌ها در ایران هم دور نیست. تنهایی و انزوایی که در شخصیت جیمی و پدر او می‌بینید، حال و هوای ناآشنایی نیست.

استیصال والدین و معلمان در مجموعهٔ تلویزیونی تصویری روشن از ناتوانی والدین و معلمان در برقراری ارتباط مؤثر با نوجوانان ارائه می‌دهد؛ والدینی که زبان فرزند خود را نمی‌فهمند و معلمانی که فرصت یا مهارت لازم برای گفت‌وگو با نسل جدید را ندارند.

در ایران نظام حاکم بر مدرسه‌ها بیشتر از آنکه بر درک احساسات و مسائل روانی نوجوانان تأکید داشته باشد، بر مسائل آموزشی (به خصوص نمرهٔ پایانی به جای یادگیری) و انضباط توجه دارد. فرهنگ شنیدن در مدرسه‌ها ضعیف است و جای خود را به نصیحت و امر و نهی داده است.

مورد دوم آموزش عاطفی است. در این مجموعه

تلویزیونی، جیمی با رابطه و احساس عاطفی خود راحت نیست. در ارتباط بین پدر و پسر، گرچه محبت، عشق و احترام فراوانی موج می‌زند، اما کلمه‌ها جاری نیستند. ارتباط قطع است. عشق و علاقه‌ای از راه دور است. در قسمت‌های متفاوت مجموعهٔ تلویزیونی و حتی در طراحی پوستر آن، به چنین مواردی اشاره می‌شود. در بخش

چهارم، هنگام درد دل پدر با مادر، او خاطره‌ای از جیمی در زمین فوتبال می‌گوید و پدر بابت نگاهی که پاسخ داده نشده است، افسوس می‌خورد. می‌بینیم که پدر هم به این موضوع اشاره می‌کند که گرچه رابطه‌شان با یکدیگر خوب بوده است، اما آن گونه که موردانتظار پسر بوده، او را تأیید نکرده است. پدر آن قدر دوست‌داشتنی و مورد اعتماد است که پسر در مراحل بازجویی او را به عنوان همراه انتخاب می‌کند، اما به نظر می‌رسد به صمیمیتی بیش از این نیازمند بوده است.

مسدودبودن رابطه باعث می‌شود نیاز طبیعی نوجوان به ارتباط با والدین به عنوان الگوی حمایتگر تأمین نشود. نقش معلم مرد در پرکردن خلأ الگوی مردانه، به‌ویژه در دورهٔ ابتدایی، می‌تواند در شکل‌دهی به هویت اخلاقی و رفتاری پسران اهمیت زیادی داشته باشد. آموزش مسئولیت‌پذیری، مهربانی، مهار خشم و احترام به جنس مخالف می‌تواند از طریق تعامل روزمره با معلم هم‌جنس برای پسران نهادینه شود.

وقتی الگوی مردبودن از طریق معلم یا پدر شکل نگیرد، طبیعی است بچه‌ها آن الگو را از جای دیگر می‌گیرند.

وقتی الگوی مردبودن از طریق معلم یا پدر شکل نگیرد، به‌طور طبیعی بچه‌ها آن الگو را از جای دیگر می‌گیرند





استیصال والدین و معلمان در مجموعه تلویزیونی تصویری روشن از نا توانی والدین و معلمان در برقراری ارتباط مؤثر با نوجوانان ارائه می دهد؛ والدینی که زبان فرزند خود را نمی فهمند و معلمانی که فرصت یا مهارت لازم برای گفت و گو با نسل جدید را ندارند

آدام، پسر پلیس پرونده، که در همین مدرسه مشغول به تحصیل است و از سر دلسوزی به کمک پدرش می آید، در عمل هیچ کدام از اطلاعاتی که از صفحه اینستاگرام متهم به دست آورده اند فهم دقیقی ندارند. تازه با توضیحات پسر پلیس به پدرش در مورد قضیه اینسل^۲، تعبیر شکلک (ایموجی) ها و هشتگ زدن نام مورد نظر، تا حدی با محتوای زیرپوستی برای انگیزه قتل آشنا می شویم.

در این داستان، جیمی تحت تأثیر جریان هایی در اینترنت است که نوعی نگاه زن ستیزانه و خشن از مردانگی ارائه می دهند. نکته قابل توجه این است که علاوه بر آنکه هیچ کدام از مسئولان مدرسه اطلاع دقیقی از روابط و فضای ارتباطی بین دانش آموزان ندارد، به نظر نمی رسد میل زیادی هم به این مقوله داشته باشد و بیش از هر چیز به دنبال این است که اعلام کند این موضوع به مدرسه ربطی ندارد و در زمان و مکانی خارج از آن اتفاق افتاده است.

زنجیره تلویزیونی «نوجوانی» فرصت خوبی است تا والدین یا معلمان همراه با نوجوان خود زنجیره تلویزیونی را ببینند و در مورد بخش های آن گفت و گو کنند و مهم تر از همه اینکه بیش از آنکه بر گفتن اصرار داشته باشند، شنیدن را تمرین کنند. قبل از اینکه نقد کنند و راهکار بدهند، از حس و حال نوجوانشان مطلع شوند و زبان و ادبیات این نسل را یاد بگیرند تا هم نیاز خود به مراقبت از نوجوان و هم نیاز نوجوان به حمایت را به طور عمیقی برآورند.

پی نوشت ها

1. Adolescence

۲. اعضای یک خرده فرهنگ برخلاف خود را کسانی تعریف می کنند که با وجود تمایل به شریک احساسی، قادر به پیداکردن آن نیستند؛ حالتی که خودشان به آن «اینسل بودن» می گویند.

حضور معلم های مرد در مهد های کودک و دبستان بسیار مهم است، چون پسر ها از همان سال های ابتدایی زندگی لازم است یاد بگیرند مرد بودن یعنی مسئولیت پذیری، مهار خشم، احترام متقابل و مهربانی، نه سلطه و خشونت! چه بسا که در نتیجه برداشت نادرست از رسانه های ناسالم، مفهوم مرد بودن را در رفتارهایی مثل بددهنی، خشم، جذابیت ظاهری، پول و تحقیر زن ها و دخترها ببینند. این شرایط باعث شکل گیری بحران هویت، اضطراب اجتماعی یا حتی گرایش به خشونت می شود، که آثار آن هم در زندگی خود بچه ها و هم جامعه اثر گذار خواهد بود. در ایران هم حضور معلم های مرد در دوره های پایین بسیار کم و ناچیز است. در بعضی از خانواده ها، به هر دلیلی، مثل فوت یا طلاق، پدر به طور کامل غایب است؛ حتی در بسیاری از خانواده هایی هم که پدر حضور دارد، او از صبح تا شب سر کار است و تعامل عاطفی خاصی با فرزندانش ندارد.

مورد سوم حضور جدی انواع رسانه های مجازی و آزادکارها در زندگی نوجوان هاست. با وجود همه مراقبت های دولتی از نظر دسترسی به محتواهای نا امن، ولی واقعیت این است که نوجوان های ایرانی هم به محتواهای مشابهی دسترسی دارند. و در این مجموعه تلویزیونی به وضوح می بینیم که اطلاعات والدین، معلمان و حتی پلیس و روان شناس از محتوا و علائم و زبان این رسانه ها و به طور خاص در این مجموعه تلویزیونی اینستاگرام، چقدر کمتر از نوجوان هاست؛ به حدی که تا قبل از توضیحات

لذت و تفریح در کنار آموزشی و تربیت

معصومه رضایی کهخا

معلم دوره ابتدایی از شهرستان زابل



از آن موقعیت‌ها را برگزیند و روی آن کار کند. همچنین سعی می‌کردم از طریق هماهنگی با مدیریت مدرسه، مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای بعضی مراسم و جشنواره‌ها را بر عهده دانش‌آموزانم قرار دهم.

*** دریافته بودم که در زمان زیست این نسل، سرعت پیشرفت‌های علمی و حجم اطلاعات با دو نسل قبل قابل قیاس نیست. لذا سعی می‌کردم به جای انتقال مستقیم مفاهیم و اطلاعات درسی و تأکید بر حفظ کردن آن‌ها، مهارت پژوهش و جمع‌آوری صحیح اطلاعات را در دانش‌آموزانم تقویت کنم. مثلاً برای همه درس‌ها تابلوهایی مقوایی در کلاس نصب می‌کردم و در پایان جلسه از دانش‌آموزان درخواست می‌کردم سؤال‌هایی را که در ذهنشان درباره موضوع آن جلسه ایجاد شده و علاقه‌مندند در زمینه آن اطلاعات مناسبی کسب کنند، روی تابلوی سؤال‌ها بنویسند. سپس با خرد جمعی چند نمونه از آن سؤال‌ها برای انجام کار پژوهشی انتخاب می‌شدند. تا جلسه آینده درباره‌شان تحقیق و بررسی می‌شد و سپس در جلسه آینده مطالب جمع‌آوری‌شده را با دوستانشان به اشتراک می‌گذاشتند. در حین اشتراک‌گذاری نتایج تحقیقات توسط دانش‌آموزان، برای اینکه بتوانم در عین حفظ احترام و کرامت انسانی، تفکر انتقادی را هم در دانش‌آموزانم تقویت کنم، از آن‌ها درخواست می‌کردم در رابطه با صحبت‌های دوستانشان، نظر خود را با چنین جمله‌هایی بیان کنند:

من با نظر دوستم مخالفم، به این دلیل که.....

من موافق نظر دوستم هستم، به این دلیل که..... استفاده از این روش باعث شد دانش‌آموزانم این مهارت را پیدا کنند که بدون کوچک‌ترین بی‌احترامی و نگرانی، نظر یکدیگر را بشنوند، درباره‌اش بیندیشند و در صورت درست بودن، آن را بپذیرند.

*** دریافته بودم که این نسل به دنبال برقراری تعادل بین کار و زندگی هستند. بنابراین برای تعلیم و تربیت و طراحی موقعیت‌های یادگیری، از محیط‌های متنوع یادگیری (کلاس، نمازخانه، حیاط مدرسه، سالن مدرسه و اتاق بهداشت) استفاده می‌کردم تا لذت و تفریح در کنار آموزش و تربیت قرار گیرد و یادگیری به فضای کلاس محدود نشود.

نسل آلفا نسلی است که با نسل زمان من تفاوت‌های زیادی دارد. برای اینکه به عنوان مربی بتوانم روی این نسل تأثیر بگذارم و ایشان را هدایت و راهبری کنم، سعی کردم در شیوه‌های آموزشی و تربیتی خود تغییراتی ایجاد کنم که چنین است:

*** می‌دانستم که نسل آلفا از ابتدا با فناوری رشد یافته و حوصله تدریس‌های طولانی و سخنرانی‌گونه را ندارد؛ بنابراین در اغلب آموزش‌هایم سعی می‌کردم بازی و پویانمایی را همراه کنم. مثلاً پویانمایی «میگ‌میگ» را بارگیری (دانلود) می‌کردم و آنجایی را که به مباحث علوم مربوط بود انتخاب می‌کردم و سؤال‌های خود را به صورت برجسته‌هایی به آن اضافه می‌کردم تا در حین لذت‌بردن از دیدن پویانمایی، به جنبه علمی اتفاقات رخ داده در آن هم توجه کنند و درباره آن بیندیشند.

*** برنامه‌نویسی با اسکرچ و کار با انواع نرم‌افزارها را به دانش‌آموزانم یاد داده بودم و با توجه به اینکه می‌دانستم دانش‌آموزان این نسل از نوشتن تحقیق خوششان نمی‌آید، از آن‌ها خواستم تحقیقات خود را با استفاده از نرم‌افزارها و فناوری‌هایی که طرز کار با آن‌ها را یاد گرفته‌اند تدوین کنند و برایم بفرستند تا در گروه مجازی کلاسی یا در کلاس نمایش دهم. از این طریق اطلاعات تحقیقاتی‌شان را با دوستانشان به اشتراک می‌گذاشتند و عزت‌نفس و خلاقیتشان هم افزوده می‌شد.

*** از طریق مطالعه دریافته بودم، این نسل به دنبال خلاقیت و نوآوری و یافتن راه‌حل‌های جدید برای برطرف کردن چالش‌هاست. لذا برای یاددهی مفاهیم، موقعیت‌های کاوشگرانه و چالش‌زای طراحی می‌کردم تا با درگیر شدن با چالش‌ها و پیدا کردن راه‌حل، مفاهیم در ذهنشان ساخته شوند. مثلاً برای اینکه با اجسام رسانا و نارسانا آشنا شوند، موقعیتی طراحی کردم که سیمی در اثر حادثه‌ای پاره و جریان قطع می‌شود و دانش‌آموزان باید بدون داشتن سیم اضافی و با وصله‌پینه کردن سیم پاره‌شده، مجدد جریان را برقرار کنند.

*** می‌دانستم این نسل به دنبال استقلال و آزادی است؛ بنابراین سعی می‌کردم مرتبط هر هدف آموزشی و تربیتی، چندین موقعیت یادگیری طراحی کنم تا هر فرد به‌طور کاملاً آزاد و متناسب با علاقه‌ها و استعدادهای خود، یکی



شنیدن صدای نسل آلفا

مقصود رزم آرا

پژوهشگر آموزشی

اشاره

این روزها اصطلاح نسل آلفا را بیشتر می‌شنویم. از نام‌گذاری این نسل گرفته تا خصوصیات و ویژگی‌های شناختی، روان‌شناختی و جامعه‌شناختی صحبت‌های زیادی به میان آمده است. همان‌طور که می‌دانیم، نسل آلفا به نسلی اطلاق می‌شود که بین سال‌های دهه ۹۰ شمسی (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴ م) متولد شده‌اند. اینکه این نسل «چه کسانی هستند؟ چه ویژگی‌هایی دارند؟ چه انتظاراتی دارند؟ به مدرسه و فرایندهای آن چگونه می‌نگرند؟» سؤال‌هایی هستند که پاسخشان را این بار از زبان نسل آلفا خواهیم شنید. بدین منظور، نشست با عنوان «شنیدن صدای نسل آلفا با دانش‌آموزان دبیرستان شهر ارومیه» برگزار شد. در این نشست سؤال‌هایی در خصوص ویژگی‌های نسل آلفا، فضای مدرسه، ویژگی‌های معلمان، والدین و انتظارات مطرح شد. در نهایت پرسش آخر این بود: حرف‌های دلتان به وزیر آموزش و پرورش از زبان نسل آلفا چیست؟

پدران و مادران ما به فناوری دسترسی نداشتند، در حالی که ما به آن عادت کرده‌ایم؛ چه به عنوان سرگرمی و چه درسی و... ما نسلی هستیم راحت‌طلب.

وقتی کاری را به ما می‌سپارند، سعی می‌کنیم به بهترین شکل و راحت‌ترین راه ممکن آن را انجام دهیم و زیاد به دردرس نیفتیم. اجتماعی هستیم و همدیگر را درک می‌کنیم. به همین خاطر با همدیگر خیلی راحت ارتباط برقرار می‌کنیم.

هانا بهمنی: فضای مجازی خوبی‌هایی دارد، ولی خب مشکلاتی هم دارد. مثلاً اعتمادبه نفس این نسل به خاطر

آنیل عطایی: نسل بعد از دهه ۹۰ تاکنون (از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۴)، یعنی همان نسل آلفا، ما هستیم.

اسما نماززاده: ما نسلی هستیم که نمی‌توانیم بدون گوشی زندگی کنیم.

آنیل عطایی: همه ما این‌شکلی نیستیم. بعضی از ماها اعتمادبه نفس بیشتری داریم. اکثر ما در همه شبکه‌های اجتماعی عضو هستیم.

ملیکا رضایت: ما نسلی هستیم که وقتی چشم باز کردیم، با فناوری روبه‌رو شدیم، با آن بزرگ شدیم و این فناوری روزبه‌روز توسعه پیدا می‌کند. نسل قبلی، یعنی



بهتر است که روی این موضوعها تمرکز بشود.
دریا مرادی: برخی تغییرهای ریز و کوچک در بعضی قسمت‌ها می‌توانند اعمال شوند.

آنیل عطایی: مثلاً قسمتی که موضوع را به‌خوبی باز نکرده و از آن قسمت در فعالیتی سؤال پرسیده است؛ در حالی که اول باید آن موضوع را به‌خوبی باز کند.

دریا مرادی: کتاب‌های کشور کانادا را من دیده‌ام. کتاب‌های درسی ما در ایران سخت‌تر و با روش بالاتری بودند، ولی برای آن‌ها ساده‌تر بود. مثلاً ما ضرب را در سوم ابتدایی خواندیم، ولی آن‌ها در پایه پنجم شروع به خواندن آن کردند. مثلاً ما چیزهایی خوانده‌ایم که آن‌ها اصلاً نخوانده‌اند. ما زیاد می‌خوانیم، با عمق کم. آن‌ها کم می‌خوانند، با عمق زیاد.

آنیل عطایی: ما دوست داریم کم بخوانیم، با عمق زیاد. **آوان محمدی:** وقتی ما با عمق کم می‌خوانیم خیلی چیزها را یاد نمی‌گیریم. کتاب به ما چیزی را یاد می‌دهد و به عمقش نمی‌رود. ما هم حفظ می‌کنیم و بعداً دیگر یادمان نمی‌ماند. درباره کتاب درسی خارجی‌ها گفته‌های دریا خیلی درست است. چون چیزی که می‌خوانند، یادشان می‌ماند.

آنیل عطایی: این نسل دوست دارد در مدت‌زمان کمتر درس‌ها را یاد بگیرد مثلاً معلم باید یک ساعت تدریس کند بیشتر از این نه.

ملیکا رضایت: فضای مدرسه باید طوری باشد که دانش‌آموز را به درس خواندن علاقه‌مند کند. کتاب‌های ما اکثراً حفظی هستند حتی ریاضی و علوم. دانش‌آموز سال هفتم مطلبی که یاد گرفته اصلاً سال نهم یادش نمی‌ماند. چون حفظ کرده است. مثلاً معلم فیزیک باید شور و شوق در آدم ایجاد کند نه اینکه بیاید فرمول را در تخته بنویسد و برود و بگوید هفته بعد امتحان است، فیزیک درسی است که انسان باید به صورت عملی ببیند و یاد بگیرد. یعنی درسی نیست که حفظ کنیم به همین دلیل بعضی از بچه‌ها علاقه‌ای ندارند فضای مدرسه شدیداً برای دانش‌آموزان استرس‌زاست چه دانش‌آموز خوب باشی چه بد. معلم‌های نسل قدیم زیاد نمی‌توانند اخت بگیرند معلم‌هایی که پنج یا شش سال است که وارد این کار شده‌اند به راحتی با دانش‌آموز ارتباط برقرار می‌کنند. این باعث می‌شود به درس آن معلم علاقه‌مند شویم. معلمی که سفت و سخت است باعث می‌شود که ما از آن درس زده شویم.

آنیل عطایی: معلم باید سخت‌گیر باشد تا ما درس بخوانیم سخت‌گیر نباشد نمی‌خوانیم.

ثنا اسمعیلی: سن معلم پایین‌تر باشد بهتر است.

حدیث قنبری: سن معلم بالاتر باشه بهتره. وقتی

فضای مجازی خیلی کم است. کمال‌گرایی در زیبایی آن‌ها خیلی زیاد است. این نسل بدون پشتکار و هدف است و این نقطه ضعف ماست.

فوزان صمدزاده: به نظرم محتوای کتاب‌های درسی باید تغییر کند. مثلاً مطالعات اجتماعی به‌درد نخور است. یا تاریخ درسی است که هر کس خواست در مورد تاریخ کشورش اطلاعات داشته باشد یا علاقه‌ای داشته باشد، می‌تواند آن را بخواند.

هانا بهمنی: ولی من موافق نیستم. هر کس باید تاریخش را بداند و با آن آشنا باشد. درست است که شاید خواندنش لذت‌بخش نباشد، ولی بودنش خوب است.

ملیکا رضایت: در این پایه هر کس باید پیش‌زمینه‌ای داشته باشد. مدرسه باید به روشی علاقه دانش‌آموز را بسنجد؟؟؟؛ حتی اگر استاندارد هم نباشد. بالاخره برای اینکه پیش‌زمینه‌ای باشد برای آینده که آدم از گذشته‌اش بداند و اطلاعات عمومی داشته باشد. ولی درس تاریخ باید در کتاب‌های درسی باشد تا شخص بفهمد که اصلاً به آن علاقه دارد یا نه، و رشته تحصیلی خود را بر آن اساس (علاقه خود) انتخاب کند. دانستن تاریخ مهم است. مثلاً از اشتباه گذشتگان می‌توان درس‌هایی گرفت و دوباره آن‌ها را تکرار نکرد یا مثلاً الگوهای رفتاری پیدا کرد.

کوثر علی‌میرزایی: اکثر کتاب‌های ما یا درباره گذشته صحبت کرده‌اند یا موضوع‌های تخصصی. وقتی وارد جامعه می‌شویم، باید بدانیم چگونه رفتار می‌کنیم و با آن‌ها کنار بیاوریم. در بحث مهارت‌های زندگی در کتاب‌های درسی

کلاس شروع می‌شود معلم با دانش‌آموز یکم حرف بزنه خیلی بهتره. معلمی داشتیم که به کلاس که می‌اومد فوراً می‌گفت کتاب‌ها را باز کنید تدریس کنم جلسه بعد امتحانه بودن اینکه با ما حتی حرف بزنه.

هانا بهمنی: به نظرم سن ملاک نیست مهارت معلم، مهارت ارتباط معلم با بچه‌ها و مهارت تدریس معلم مهمه. ممکن است معلم سنش بالا باشه ولی مهارتی نداشته باشد و بالعکس.

ملیکا رضایت: به نظرم بستگی به تجربه معلم دارد. به معلم می‌تواند جوان باشد و به قدری روی درس تسلط داشته باشد که معلم ۵۰ ساله نتونه همان مبحث را به بچه‌ها برسونه.

کوثر علی میرزایی: اولاً معلم باید جدی باشه اگه موقعیت هم پیش اومد بتونه با بچه‌ها ارتباط برقرار کنه. این باعث می‌شه بچه‌ها درسشان را بخونند و از لحاظ اخلاقی و رفتاری با معلم خوب باشند.

آنیل عطایی: رفتار معلم باید با ما جدی باشه به موقعش جدی باشند و به موقعش با ما شوخی کنند همه‌چی سر جاش باشه بهتره. از نظر منم سن بالا باشه بهتره. تجربه معلم بیشتر می‌شه و از آن تجربیات می‌توانیم استفاده کنیم. معلم نباید بچه‌ها را تحقیر کند مثلاً معلم

بباید کلاس به دانش‌آموز تو جمع بگه چرا درس نخوندی یا فلان نمره را گرفتی.

دریا مرادی: معلم باید با بچه‌ها خیلی راحت اُخت بگیره و ارتباط برقرار کنه در این حال با بچه‌ها جدی باشه و تدریس خوب کنه بین بچه‌ها فرق ندازه به همه با یک دید نگاه کنه.

فوژان صمدزاده: به نظرم سن

مهم نیست معلم باید سر درسش جدی باشه و شوخی نکنه (اخلاقش مهمه) اخلاقش هم خوب باشه باعث می‌شه ما با علاقه بشینیم سر کلاس و باعث می‌شه گذر زمان را حس نکنیم.

آوان محمدی: معلم باید ارتباط‌گیری خوب داشته باشد و باید بدونه هر نسل چه اخلاقی داره. درسش را جدی بگیره و خوب تدریس کنه تا بچه‌ها هم خوب بخونن، قشنگ بفهمن.

ال‌آی نامدار: به نظرم سن معلم مهم

نیست مهم تدریس معلم و مهارت آن مهمه. معلم در تدریس خود جدی باشد برنامه‌ریزی داشته باشد و در بقیه زمان‌های باقی‌مانده بتونه با بچه‌های ارتباط خوبی داشته باشه و دانش‌آموز علاقه پیدا کند.

نسل آلفا را نمی‌شناسن.

اسما نماز زاده: نوع رفتار معلم خیلی تأثیر داره روی یادگیری وقتی اخلاق معلم خوب باشه نمی‌خواهیم زمان بگذره و تمام بشه.

حدیث قنبری: ارتباط معلم با دانش‌آموز خیلی مهمه. ارتباطش خوب باشه علاقه دانش‌آموز هم زیاد می‌شه به درس. معلم نباید دانش‌آموز را در جمع تحقیر کنه. معلم‌ها نسل ما را نمی‌شناسن.

ثنا اسمعیلی: ارتباط معلم با بچه‌ها باید خوب باشه و در کمترین زمان بهترین تدریس را داشته باشند.

ملیکا رضایت: با دوستانم موافق هستم معلم نباید آن قدری سخت‌گیر باشه که دانش‌آموز از درس زده شود و نباید درس را شل بگیره و دانش‌آموز براش مهم نباشد. باید برنامه‌ریزی قبلی داشته باشه تا دانش‌آموز هم این فشار روانی را نداشته باشد که آیا آمادگی کافی برای حضور در امتحان را دارم یا نه. خیلی از معلم‌ها نسل آلفا را نمی‌شناسن.

هانا بهمنی: از مهم‌ترین ویژگی‌های

اخلاقی که معلم باید داشته باشد از نظر رفتار ما بالغ باشه و خودش را درگیر کل‌کل بچه‌ها نکنه. به نظرم این نکته مهمی است و علاقه معلم به کارش خیلی مهمه که باعث می‌شود ۱۰۰ خود را به دانش‌آموز بزاره. معلم که بی‌علاقه باشه کلاسش هم خسته‌کننده می‌شه و بازدهی کلاسش هم خوب نمی‌شه. معلم‌ها ما را می‌شناسن ولی بلد نیستند چطوری درست رفتار کنند. ما باید نگاهی به رفتار خودمان بیندازیم بعضی از رفتارهای ما هم منطقی نیست به انتظاراتی داریم که بی‌جاست.

حدیث قنبری: بهتره معلم صبح اول وقت کمی صحبت کنند بعد درس را شروع کند تا خواب‌آلود نباشیم.

دریا مرادی: معلم با تجربه‌های سالیان سالش ما را می‌شناسد، ولی بلد



نیست به درستی رفتار کند.

آنیل عطایی: مؤلفان تصویر را در کتاب درسی بیشتر کنند تا ما مفاهیم را بهتر بفهمیم. موضوع را بازتر کنند و توضیح بدهند.

هانا بهمنی: مؤلفان مطلب را نسبت به زمانی که ما در اختیار داریم تعیین کنند (بین محتوا و زمان تناسب باشد) حجم کتاب‌ها زیادند و ما نمی‌رسیم. درس تفکر می‌تواند به درد بخور باشد، ولی در حالی که الان است، به درد نخور است. در این درس خیلی خوب است که ما بنشینیم حرف بزنیم و ببندیشیم، تا درس زندگی و این‌ها بیاموزیم. ولی این‌طور نیست. ما چیزی را حفظ می‌کنیم و باید امتحان بدهیم.

ملیکا رضایت: درسی مثل کار و فناوری نباید به صورت کتابی باشد. به صورت پروژه بهتر است. خیلی از مدرسه‌ها برای درس کار و فناوری سؤال می‌دهند و امتحان کتبی می‌گیرند، ولی این درست نیست. اسم این درس رویش است: کار و فناوری. مثلاً محتوای کتاب تفکر اصلاً به درد ما نمی‌خورد. باید بررسی می‌کردند که بیشترین مشکل دانش‌آموزان چیست و با توجه به آن‌ها محتوای کتاب درسی را تغییر می‌دادند (درس‌ها به روز نیستند و باید به روز شوند). تفکر در آن‌ها نیست و قدیمی هستند.

هانا بهمنی: در کتاب تفکر در مورد یارانه نوشته است و اصلاً در دوره ما یارانه‌ای نیست و خبری نیست که دیده باشیم.

هانا بهمنی: پدر و مادرهایمان را نمی‌شناسیم و چون درک متقابل نیست، آن‌ها هم ما را نمی‌شناسند.

ملیکا رضایت: پدر و مادرانمان چشم که باز کردند، همه چی برنامه‌ریزی شد. آن‌ها با نظم کارها را انجام دادند. وقتی از دوران مدرسه تعریف می‌کنند، می‌گویند ما جرئت نداشتیم سر کلاس حرف بزنیم و حرکت کنیم. آن‌ها نسل خودشان را با نسل ما مقایسه می‌کنند.

ملیکا رضایت: ما نسلی به هم ریخته هستیم. ممکن است در بعضی شرایط نتوانیم خودمان را کنترل کنیم. اینکه پدر و مادرهایمان ما را با نسل خودشان مقایسه می‌کنند، برای من آزاردهنده است؛ آن زمان کجا و این



زمان کجا. به همین خاطر است که خیلی‌ها با معلم کل‌کل می‌کنند یا بین خانواده‌ها تنش ایجاد می‌شود. نسل ما رُک است ولی باید مؤدبانه باشد. شاید منظوری نداشته باشیم، ولی حرفی را بی‌ادبانه منتقل کنیم و باعث تنش بیشتر شود!

حدیث قنبری: من یک‌بار در مورد معلم‌ها به مامانم انتقاد کردم. مامانم گفت یک بار آن زمان در مورد معلم‌هایمان به پدر و مادرمان حرف زدیم و آن‌ها ما را کتک زدند. ما حق نداشتیم اعتراض کنیم. به من هم گفت تو هم حق نداری اعتراضی کنی. معلم‌ها حق دارند.

(حرف به وزیر آموزش و پرورش)
کوثر علی میرزایی: خودشان را جای ما بگذارند.

دریا مرادی: ما را بفهمند و درک کنند.
آنیل عطایی: درس‌های مربوط به هوش مصنوعی را بیاورند.

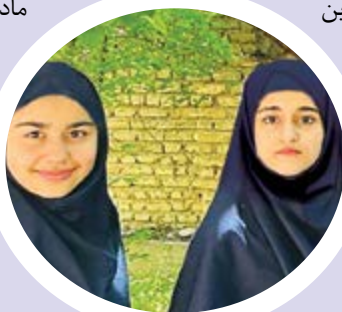
هانا بهمنی: یک مجموعه آزادی‌هایی برای ما در نظر بگیرند. در کنار درس تفریح‌هایی هم داشته باشیم. بعضی درس‌ها خیلی خشک و قدیمی هستند. چند درس اجباری و اختیاری بگذارند.

ملیکا رضایت: مدرسه را طوری کنند که دانش‌آموز به مدرسه علاقه داشته باشد. کلاس موسیقی و رقص و کلاس‌های تخصصی هنری در کشورهای دیگر وجود دارند که خیلی خوب است. مدرسه باید جایی باشد که در آن استعداد دانش‌آموزان شکوفا شود؛ از همه نوع، چه هنری و چه درس‌های تخصصی. در مدرسه‌های ما این‌طور نیست.

ال‌آی نامدار: نمره برای آن‌ها مهم نباشد. یادگیری واقعی باعث می‌شود که نمره خوبی هم بگیریم.

هانا بهمنی: تنوع‌طلبی و بیش‌فعالی در نسل ما زیاد است (بیش‌فعالی فکری).

آوان محمدی: طرف باید به صورت عملی تجربه‌اش را داشته باشد تا علاقه‌اش را بفهمد. در مدرسه‌های ایران این امکان وجود ندارد. کار عملی خیلی کم و حفظیات به شدت زیاد است (۹۰ درصد حفظیات است). دانش‌آموز باید به صورت عملی و دست‌ورزی بفهمد که علاقه‌اش در کدام بخش‌ها بیشتر است.





نسل آلفا، نسل آینده ساز

نگاهی به آموزش، اجتماع، هوش هیجانی و محیط کار آینده

فاطمه سعادت

کارشناس ارشد حقوق، دبیر زبان



اشاره

نسل آلفا یعنی کودکانی که از حدود سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰م) به بعد به دنیا آمده‌اند، اولین نسلی است که از همان ابتدا با فناوری و اینترنت رشد کرده است. این نسل متفاوت فکر می‌کند، متفاوت یاد می‌گیرد و به‌طور طبیعی سبک زندگی و نیازهای متفاوتی دارد. در این مقاله تلاش شده است به ویژگی‌های آموزشی، اجتماعی، هیجانی و رفتاری نسل آلفا همه‌جانبه نگریسته و این موضوع بررسی شود که این ویژگی‌ها در آینده محیط‌های کاری چه تأثیری می‌توانند داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: نسل آلفا، فضای تعاملی، یادگیری شخصی‌سازی‌شده، آموزش پروژه‌محور، بازی‌های آموزشی

تصویری، تعاملی و آنی را ترجیح دهند. نسل آلفا خواهان تجربه‌های آموزشی فردمحور است. استفاده از «داده‌های بزرگ» و هوش مصنوعی در آموزش، امکان ارائه محتوای متناسب با علاقه‌ها و توانایی‌های هر فرد را فراهم کرده است. یکی از نکته‌های کلیدی در آموزش این نسل، تغییر نقش مدرسه‌ها از صرفاً انتقال‌دهنده دانش به بستری برای توسعه جامع شخصیت کودکان است. مدرسه باید فضاهایی خلاقانه، ایمن و با انعطاف بالا فراهم آورد که در آن نه تنها دانش، بلکه مهارت‌های زندگی، تفکر انتقادی، سواد رسانه‌ای و به‌ویژه هوش هیجانی پرورش یابد. آموزش مؤثر برای نسل آلفا تنها به معنای انتقال اطلاعات نیست، بلکه باید تجربه‌ای چندوجهی، پویا و مشارکتی باشد.

در کلاس‌های درس امروز، معلمان باید نقش تسهیلگر را ایفا کنند، نه صرفاً انتقال‌دهنده دانش. استفاده از فناوری‌هایی چون تخته هوشمند، برنامه کاربردی آموزشی، واقعیت افزوده و شبیه‌سازهای دیجیتال، می‌تواند در جذاب‌سازی فرایند یادگیری برای این نسل نقش کلیدی ایفا کند (Shehata & Alshamrain, 2022). از سوی دیگر، آموزش باید فراتر از مهارت‌های دانشگاهی، به پرورش تفکر انتقادی، حل مسئله، خلاقیت و همکاری بپردازد. طراحی برنامه‌های درسی بین‌رشته‌ای، آموزش پروژه‌محور و فعالیت‌های گروهی می‌توانند باعث درگیری ذهنی و عاطفی بیشتر دانش‌آموزان نسل آلفا شوند.

با نگاهی به اطراف، به راحتی می‌توانیم حضور پررنگ نسل آلفا را در دنیای امروز ببینیم. این نسل با تلفن همراه، رایانک (تبلت) و اینترنت به دنیا آمده و رشد کرده و به همین دلیل دیدگاه‌ها و الگوهای رفتاری‌اش با نسل‌های قبلی بسیار متفاوت است. درک درست از ویژگی‌های این نسل به ما کمک می‌کند برای آموزش، رشد اجتماعی و آماده‌سازی آن‌ها برای ورود به دنیای کار دقیق‌تر برنامه‌ریزی کنیم.

بچه‌های نسل آلفا از سنین پایین با دنیای دیجیتال آشنا هستند. آن‌ها با فیلم، بازی، برنامه‌های (اپلیکیشن‌های) آموزشی و فضای تعاملی راحت‌تر ارتباط می‌گیرند تا با روش‌های سنتی تدریس. یادگیری باید برایشان شخصی‌سازی‌شده، جذاب و مبتنی بر تجربه باشد. استفاده از فناوری‌هایی مثل واقعیت مجازی، آموزش پروژه‌محور و بازی‌های آموزشی، از جمله روش‌هایی هستند که در آموزش این نسل مؤثر واقع می‌شوند.

براساس مطالعات **هوفر و همکارانش** (۲۰۲۴)، نسل آلفا شیوه‌های یادگیری متفاوتی نسبت به نسل‌های گذشته دارد. این کودکان از سنین بسیار پایین با ابزارهای هوشمند و فناوری‌های نوین در ارتباط هستند. آشنایی مزبور باعث شده است آنان یادگیری از طریق محتوای

نسل آلفا خواهان تجربه‌های آموزشی فردمحور است. استفاده از «داده‌های بزرگ» و هوش مصنوعی در آموزش، امکان ارائه محتوای متناسب با علاقه‌ها و توانایی‌های هر فرد را فراهم کرده است



رشد وابستگی نسل
آلفا به رسانه‌های
اجتماعی،
موجب کاهش
مهارت‌های ارتباطی
چهره‌به‌چهره،
ضعف در ابراز و
درک احساسات
و تضعیف
توانمندی‌های
همدلی شده است

همچون خودآگاهی، مدیریت هیجان‌ها، همدلی، مهارت‌های ارتباطی و تصمیم‌گیری مسئولانه است. مدرسه باید با ادغام برنامه‌های یادگیری اجتماعی-عاطفی در برنامه‌های درسی خود، فرصت‌های بیشتری برای توسعه هوش هیجانی نسل آلفا فراهم کند.

با ورود این نسل به بازار کار، سازمان‌ها با نسلی روبه‌رو خواهند بود که به‌سرعت تغییر می‌کند، با فناوری عجیب است و توقعاتی متفاوت دارد. نسل آلفا به دنبال معنا در کار، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و انعطاف‌پذیری است. دوست دارد در محیط‌هایی کار کند که علاوه بر رشد حرفه‌ای، به ارزش‌های انسانی و تعادل بین زندگی و کار اهمیت می‌دهند. نسل آلفا نسل آینده‌ساز دنیای ماست؛ نسلی که هم ظرفیت بالایی دارد و هم نیازمند توجهی دقیق‌تر است. برای تربیت این نسل باید فناوری را در خدمت آموزش انسانی قرار دهیم، مهارت‌های احساسی و اجتماعی را جدی بگیریم و در محیط‌های سازمانی پذیرای نگاه‌های نو و متفاوت آنان باشیم.

پی‌نوشت‌ها

1. big data
2. Social Emotional Learning

منابع

1. Höfrová, A., Balidemaj, V., & Small, M.A. (2024). A systematic literature review of education for Generation Alpha.
2. Alpha generation's social media use: sociocultural influences and emotional intelligence. (2025).
3. Raising Generation Alpha: A Narrative Review. (2024).
4. Study on The Alpha Generation And The Reflections of Its Behavior in the Organizational Environment. (2023).
5. Shehata, A. I., & AlShamrani, H. A. (2022). *Teaching the Alpha Generation: Challenges and Opportunities*. *Education and Information Technologies*, 27, 11833–11850.

نقش معلمان نیز در این میان حیاتی است. آن‌ها باید توانایی برقراری ارتباط مؤثر با دانش‌آموزانی را داشته باشند که سبک یادگیری متفاوتی دارند و غالباً با چالش‌های روانی و اجتماعی ناشی از زیست دیجیتال روبه‌رو هستند. بنابراین، برنامه‌های تربیت معلم نیز باید بازنگری شوند و مهارت‌های فناوری، آموزش مبتنی بر «یادگیری اجتماعی-عاطفی»^۲ و فن‌های نوین یاددهی‌یادگیری را دربر گیرند.

همچنین بهره‌گیری از فناوری‌های تعاملی و بازی‌های آموزشی هدفمند می‌تواند به رشد مهارت‌های هیجانی و اجتماعی کودکان کمک کند. ضروری است که توسعه مهارت‌های فناورانه، همراه با پرورش عاطفی و اجتماعی پیش‌برود تا نسلی متعادل و تاب‌آور تربیت شود.

حضور مداوم در شبکه‌های اجتماعی یکی از ویژگی‌های پررنگ نسل آلفاست. این موضوع در عین حال که فرصت‌هایی برای یادگیری و ارتباط ایجاد کرده است، چالش‌هایی هم به همراه دارد. به‌مرور، ارتباط چهره‌به‌چهره کم‌رنگ‌تر شده است و گاهی تعامل‌های سطحی جای روابط عمیق را گرفته‌اند. تصویرها و سبک زندگی آرمانی‌شده (ایدئال‌شده) در این فضاها می‌تواند به اضطراب، مقایسه منفی و کاهش عزت‌نفس بینجامد.

رشد وابستگی نسل آلفا به رسانه‌های اجتماعی موجب کاهش مهارت‌های ارتباطی چهره‌به‌چهره، ضعف در ابراز و درک احساسات، و تضعیف توانمندی‌های همدلی شده است. این موضوع در بلندمدت ممکن است به انزوای اجتماعی و بروز اختلال‌های هیجانی، مانند اضطراب و افسردگی، منجر شود (Raising Generation Alpha, 2024).

در پاسخ به این چالش، تغییر رویکردهای آموزشی به سمت تقویت یادگیری اجتماعی-عاطفی ضروری است. یادگیری اجتماعی-عاطفی شامل آموزش مهارت‌هایی



نسل آلفا، صدایی که اگر شنیده شود، شجاعانه‌ترین گفت‌وگوها را رقم می‌زند

علی آهازان
مشاور مدرسه



۳۵

آموزشی به شکل طبیعی رنگ می‌بازند. در سال‌های اخیر، بارها پیش آمده است که یکی از دانش‌آموزانم، با جسارتی مثال‌زدنی، به یکی از ساختارهای مدرسه یا حتی گفته‌های من نقدی وارد کرده است؛ گاهی بی‌پرده و گاهی حتی با لحن تند. در ابتدا حس کرده‌ام با بی‌ادبی و بی‌احترامی مواجهم. اما وقتی خشم اولیه فرونشست و به محتوای گفته‌اش بازگشتم، متوجه شدم اگر از پوسته لحن عبور کنم، در دل این اعتراض، مسئله‌ای واقعی و شنیدنی وجود دارد.

این نسل، تا وقتی نداند که صدایش شنیده می‌شود، یا در سکوت فرو می‌رود یا فریاد می‌زند. و این فریاد، گاهی به شکل سکوت سنگین، گاهی بی‌تفاوتی محض، گاهی طغیان و گاهی کناره‌گیری، خودش را نشان می‌دهد. در هر حالت، پیام یکی است: «من دیده نمی‌شوم».

در سال‌هایی که در مدرسه‌ها با نوجوان‌های این نسل زیسته‌ام، بیش از هر چیزی، این جمله در ذهنم تکرار شده است: «نسل آلفا منتظر کسی نیست که راه را نشان دهد، منتظر کسی است که در کنارش راه برود».

در مواجهه با نسل آلفا، ما دیگر نمی‌توانیم تنها نقش «معلم یا مشاور» سنتی را بازی کنیم، بلکه باید یاد بگیریم که هم‌مسیر، همراه و گاه حتی یادگیرنده باشیم. دیگر کافی نیست فقط چیزهایی را که آن‌ها دوست دارند، ببینی و لایب آن اطلاعات را به اشتراک بگذاری تا آن‌ها ذوق کنند، یا پلی شود برای ارتباط (شما بشنوید نقش بازی کردن و گول زدن).

به‌عنوان مشاور و معلم مدرسه دوره متوسطه اول منطقه‌های ۲ و ۵ آموزش و پرورش تهران، در این سال‌ها با نسل آلفا نه تنها در محیط آموزشی، که در لایه‌های رفتاری و عاطفی روزمره‌شان زندگی کرده‌ام. به گمانم مهم‌ترین ویژگی این نسل، جست‌وجوی معنا در دنیای شتاب‌زده و چندپاره امروز است. شاید همین موضوع باعث شده است گاهی من و هم‌نسلانم احساس کنیم این نسل درگیر بی‌معنایی شده است؛ در حالی که بیشتر گم‌گشته محیطی است که در آن به دنیا آمده است.

نسلی که زیر بار کلیشه‌ها نمی‌رود و برای هر چیز دلیل می‌خواهد. ما نسلی بودیم که اگر نگوئیم به همه چیز ایمان داشتیم، دست کم در بدیهیات دنیای خود تردید نمی‌کردیم. اما این نسل، حتی همان بدیهیات را هم دوباره می‌سنجد و این گاه ما را آشفته می‌کند. پشت ظاهر منطقی ما که می‌خواهد درست‌ست‌اش را به نسل آلفا اثبات کند، کوهی از ترس و خشم نهفته است.

و باین حال، اگر این نسل احساس کند

شنیده می‌شود، شجاعانه‌ترین گفت‌وگوها را رقم می‌زند. در برخورد با آن‌ها یاد گرفته‌ام، اقتدار، بدون بناشدن بر بستر رابطه‌ای انسانی، کارآمد نیست. نسل آلفا به رسمیت شناخته شدن را پیش‌نیاز هر نوع تعاملی می‌داند، و وقتی این اتفاق می‌افتد، بسیاری از چالش‌های رفتاری یا

باید بپذیریم، به خصوص آنجا که سؤالی نپرسیده‌اند، لازم نیست، جوابی بدهیم. نیاز نیست دنبال یاد دادن به آن‌ها باشیم. شاید بیشتر باید دنبال یاد گرفتن باشیم!



باید بروی چیزهایی را که آن‌ها دوست دارند لمس کنی، تجربه‌شان کنی و آن بخشی را که مال خودت می‌شود، با آن‌ها به اشتراک بگذاری. این مسیر تنها راه ارتباطی زنده و صادقانه است.

یاد گرفته‌ام در جلسات مشاوره، گاهی سؤال‌هایم را کنار بگذارم و فقط بشنوم؛ بی‌قضاوت و بی‌قالب، فقط برای آنکه نوجوانی باور کند که می‌تواند خودش باشد، بی‌آنکه بابت این «خودبودن» بازخواست شود. باید بپذیریم که لازم نیست، به‌خصوص آنجا که سؤالی نپرسیده‌اند، جوابی بدهیم. خلاصه، نیاز نیست دنبال یاددادن به آن‌ها باشیم؛ شاید بیشتر باید دنبال یادگرفتن برویم!

این نسل، برخلاف تصور رایج، کم‌حوصله نیست، بلکه بی‌معنایی را به‌سرعت حس می‌کند. اگر محتوایی که به او عرضه می‌شود، با زندگی واقعی‌اش پیوند نداشته باشد، به‌سرعت آن را کنار می‌گذارد. اما اگر چیزی را به‌طور عمیق درک کند و با آن ارتباط بگیرد، می‌تواند تا اعماق آن پیش برود و خلاقیت به‌نظری نشان دهد.

نسل آلفا در بسیاری از موقعیت‌ها تصویری متناقض از خود به نمایش می‌گذارد: گاه بی‌انگیزه و گاه پرتلاش؛ گاه بی‌تفاوت و گاه عمیقاً حساس؛ گاه منزوی و گاه به‌شدت اجتماعی.

در مشاهد‌ه‌هایم دریافته‌ام که این تناقض‌ها نه نشانهٔ بحران، بلکه نشانهٔ جست‌وجوی هویتی پیچیده در جهانی متغیر است؛ جهان، که در آن هویت‌های ثابت کمتر معنا

دارند و سیال بودن بخشی از بقاست.

در این میان، نقش ما بزرگ‌ترها، معلمان، مشاوران و والدین، بیش از آنکه هدایتگری باشد، باید همراه‌کنندگی باشد. اینکه حاضر باشیم کنارشان بمانیم، حتی وقتی درکشان نمی‌کنیم. حتی وقتی زبانشان برایمان ناآشناست. حتی وقتی احساس می‌کنیم از «راه درست» دور شده‌اند. گاهی ماندن از هر راهنمایی‌ای مهم‌تر است.

ما باید بپذیریم که مرجعیت اخلاقی و فکری نسل‌های پیشین دیگر برای نسل آلفا به صورت پیش‌فرض پذیرفته شده نیست. برای آن‌ها، اعتبار نه از جایگاه، بلکه از رابطه می‌آید. نسل ما با کلمه‌های بزرگی چون «وظیفه»، «اطاعت» و «سکوت» رشد کرد؛ نسل آلفا با واژه‌هایی چون «انتخاب»، «معنا» و «تجربه» زندگی می‌کند.

اگر بخوایم با آن‌ها گفت‌وگو کنیم، باید زبانشان را به‌روز کنیم؛ نه به معنای تقلید از اصطلاح‌هایشان، بلکه به معنای فهم چارچوب‌های ذهنی‌شان. به معنای ایستادن در نقطه دو نسل و ساختن پلی، زنده برای درک متقابل.

در نهایت، اگر بخواهم تجربه‌ام را در یک جمله خلاصه کنم، شاید این باشد: برای برقراری ارتباط مؤثر با نسل آلفا، باید پیش از آنکه آموزگار خوبی باشیم، شنوندهٔ صبور باشیم.

مهم‌ترین
ویژگی نسل آلفا،
جست‌وجوی معنا
در دنیای شتاب‌زده
و چندپارهٔ امروز
است

نسل آلفا با
واژه‌هایی چون
«انتخاب»، «معنا»
و «تجربه» زندگی
می‌کند



دربارهٔ نسل مضطرب

چه می‌دانیم؟

● کتاب: نسل مضطرب ● نویسنده: جانان‌هایت ● مترجم: میثم همدی ● ناشر: نوین ● سال نشر: ۱۴۰۳

حسین غفاری



معلم و پژوهشگر تربیت رسانه‌ای

چرا نسل جوان امروز با وجود دسترسی بی‌سابقه به فرصت‌ها، با سطح‌های بی‌سابقه‌ای از اضطراب دست‌وپنجه نرم می‌کند؟ کتاب «نسل مضطرب: غرق شدن در رسانه‌های اجتماعی و سونامی بیماری‌های روانی» نوشتهٔ **جانان‌هایت**، روان‌شناس اجتماعی برجسته، در سال ۲۰۲۴ منتشر شده است.^۱ این کتاب که در همین یکی دو سال چند بار به فارسی ترجمه و چاپ شده است، به دلیل بررسی به‌موقع و جامع یک موضوع مهم اجتماعی، به سرعت بین مخاطبان و متخصصان به شهرت رسیده است. هایت با بررسی دقیق چگونگی تغییر دوران کودکی با تلفن‌های هوشمند و رسانه‌های اجتماعی، از بحران روانی رو به رشد جوانان روایتی قانع‌کننده ارائه می‌دهد. این کتاب به‌طور گسترده به‌عنوان اثری روشنگر تحسین شده است و بسیاری آن را برای والدین، مربیان و سیاست‌گذاران ضروری می‌دانند. منتقدان، کار هایت را به دلیل توازن بین تحلیل‌های علمی و توصیه‌های عملی ستوده‌اند و آن را به منبعی ارزشمند برای هر کسی که به دنبال درک و بهبود رفاه نسل بعدی است تبدیل کرده‌اند.

هایت در این کتاب، علل افزایش چشمگیر اختلالات روانی را در میان نسل زد (متولدان ۱۳۸۰ ش. به بعد) بررسی می‌کند. کتاب از سه بخش اصلی تشکیل شده است: در بخش اول، هایت به توصیف «سونامی» افزایش افسردگی، اضطراب و خودکشی در میان نوجوانان می‌پردازد. در بخش دوم، عواملی را بررسی می‌کند که در دهه‌های اخیر باعث تغییر ماهیت کودکی شده‌اند، از جمله کاهش بازی‌های آزاد و افزایش استفاده از تلفن‌های هوشمند. در بخش سوم، هایت چگونگی تأثیر این تغییرات را بر رشد روانی و اجتماعی نوجوانان و جوانان شرح می‌دهد و راهکارهایی را برای معکوس کردن این روند می‌آورد.

کتاب «نسل مضطرب» با رویکرد جامع و بین‌رشته‌ای خود از سایر آثار مشابه متمایز می‌شود. هایت با تکیه بر تحقیقات گسترده در حوزه‌های روان‌شناسی، علوم اجتماعی، علوم اعصاب و مطالعات فرهنگی، تصویری چندبعدی از چالش‌های پیش روی نسل جوان ارائه می‌دهد. او به‌طور خاص به تعامل پیچیده بین عوامل فرهنگی، فناوری و شیوه‌های تربیتی می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه این عوامل در کنار هم سلامت روان جوانان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. علاوه بر این، هایت صرفاً به توصیف مشکلات بسنده نمی‌کند، بلکه راهکارهای عملی و مبتنی بر شواهد را برای والدین، مربیان و سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد تا در مقابله با این چالش‌ها به جوانان کمک کنند.

پی‌نوشت

۱. این یادداشت با کمک ابزار هوش مصنوعی جنمای نوشته شده است!



تربیت رسانه‌ای



➔ **نویسندگان:** سعید مدرسی و حسین غفاری
➔ **ناشر:** مؤسسه تربیت رسانه‌ای باران ➔ **سال نشر:** بهار ۱۴۰۴

ما نخستین پدر و مادرها و مربیان هستیم که فرزندان و شاگردانمان تا این حد درگیر رسانه‌ها شده‌اند. هیچ نقشی راه قدیمی‌ای در صندوقچه تجربه‌های پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها برای این شرایط جدید وجود ندارد. باید بپذیریم که به زمانه‌ای نو قدم گذاشته‌ایم و برای تربیت در عصر رسانه‌ها ناگزیریم یا راهی بیابیم یا راهی بسازیم. راهی که فرزندان و شاگردانمان، با حرکت در آن بیاموزند که محصولات و محتواهای رسانه‌ای را آگاهانه انتخاب کنند و مسئولانه به کار ببرند. نام این راه تازه «تربیت رسانه‌ای» است.

کتاب «فرزندان امروز، والدین به روز» تلاشی برای پاسخ به این سؤال است که فرزندانمان و شاگردانمان را در دنیای رسانه‌ها چگونه راهنمایی کنیم؟ مؤلفان این کتاب، آقایان **سعید مدرسی** و **حسین غفاری**، از دل گفت‌وگو با گروه‌های متعدد اولیا و مربیان مدرسه‌ای، به دسته‌بندی و جمع‌بندی آموزه‌های تربیت رسانه‌ای برای مخاطبان رسیده‌اند.

این کتاب در پنج فصل، ابتدا به جایگاه خانواده در تربیت می‌پردازد و سپس موضوع فرزندپروری در عصر دیجیتال را با توصیه‌هایی مهم درباره راهبری تربیت رسانه‌ای در خانواده ادامه می‌دهد. آداب انتخاب و کاربری رسانه‌ها و آداب زندگی در دنیای سرگرمی، پایان‌بخش کتاب است.



نخبگانی که در راه وطن شهید شدند